١

طریق ختم سوره الم نشرح

ابتدا از چهارشنبه اول از ماه تا چهل روز بعد از نماز صبح [illegible]

اول صلوات ۱۰۰ مرتبه بعد دعای یا من تحل به عقد المکاره یکمرتبه

بعد سوره مبارکه الم نشرح ۵ مرتبه بعد دعای ۱۰۰ [illegible]

اللهم یا منتهی مطلب الحاجات یکمرتبه بخواند مطلب [illegible]

سجده بعد دو دعای [illegible] بخواند ان شاء الله

حاجتش برآورده خواهد شد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

ابتدا میکنم بنام خدای بخشنده مهربان

حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الأَجَلُّ نَجْمُ الدِّينِ بَهاء

روایت کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین بهاء

الشَّرَفِ أَبُو الحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ أَحْمَد

بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَحْيَى العَلَوِيُّ

الحُسَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ

بیامرزد او را خدای گفت آگه کرد ما را

السَّعِيدُ أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرِيَارَ

شیخ نیکبخت

الخَازِنُ لِخِزَانَةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ

خزانه دار خزانه مولای ما امیر المؤمنین

عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَهْرِ

علی بن ابی طالب بر وباد درود در ماه

رَبِيعِ الأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ سِتَّ عَشَرَةَ وَ

ربیع الاول از سال پانصد و شانزده

خَمْسِمِائَةٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ قَالَ

در حالتی که میخواندند بر او و من می شنیدم گفت

سَمِعْتُهَا عَلَى الشَّيْخِ الصَّدُوقِ أَبِي مَنْصُورِ

آن شیخ که شنیدم من این صحیفه را بر شیخ بسیار راستگو

مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ العَزِيزِ العُكْبَرِيِّ

المُعَدَّلِ رَحِمَهُ اللهُ عَنْ أَبِي المُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ

عَبْدِ اللهِ بْنِ المُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا

الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ

جَعْفَرِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ

أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنِ عُمَرِ بْنِ الْخَطَّابِ

گفت آن شریف که روایت کرد مارا

الزَّيَّاتِ سَنَةَ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ

روغن زیت فروش سال دویست و شصت و پنج

قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمِ

گفت عبد الله که روایت کرد مرا خالو لب شکافته

قَالَ حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلِ الثَّقَفِيُّ

گفت گه روایت کرد مارا

الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ قَالَ

از پدرش گفت

لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

متوکل که ملاقات کردم

بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ

و حال آنکه رو داشت بسوی خراسان

فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ

پس سلام کردم بر او پس گفت مرا که از کجا می آیی

قُلْتُ مِنَ الْحَجِّ فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي

گفتم از حج پس سوال کرد مرا از اهل خود و عم

عَمِّهِ بِالْمَدِينَةِ وَأَحْفَى السُّؤَالَ عَنْ

زادهایش که در مدینه بودند و مبالغه کرد در سوال از حال

یعنی علی بن الحسین علیه السلام [illegible]

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس خبر دادم اورا

بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِمْ وَحُزْنِهِمْ عَلَى أَبِيهِ

بخبر آنحضرت و خبر ایشان و اندوه ایشان بر پدرش

زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ

پس گفت مرا که تحقیق که

عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَشَارَ عَلَى أَبِي بِتَرْكِ

عم من اشاره کرد بر پدر مرا بترک

الْخُرُوجِ وَعَرَّفَهُ إِنْ هُوَ خَرَجَ وَ

خروج و شناسانید اورا که اگر آن خروج کند و

فَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ

جدا شود از مدینه بکجا خواهد رسید

مَصِيرُ أَمْرِهِ فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ

مآل کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا

مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ

گفتم آری گفت پس آیا

سَمِعْتَهُ شَيْئًا يَذْكُرُ مِنْ أَمْرِي قُلْتُ

شنیدی ازو که مذکور سازد چیزی را از حال من گفتم

نَعَمْ قَالَ بِمَ ذَكَرَنِي خَبِّرْنِي قُلْتُ جُعِلْتُ

آری گفت بچه یاد کرد مرا خبر ده مرا گفتم گردم

یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام

فداك ما احب ان استقبلك بما سمعته

فدای تو من نمیخواهم که بگویم برو بروی تو آنچه شنیدم

منه فقال ابالموت تخوفني هات ما

از او حضرت پس گفت آیا بمرگ می ترسانی مرا بیار آنچه

سمعته فقلت سمعته يقول انك

شنیده از او پس گفتم شنیدم حضرت را که میفرمود که بدرستی

تقتل وتصلب كما قتل ابوك وصلب

کشته شوی و بردار کشیده میشوی چنانچه کشته شد پدرت و بردار کشیده شد

فتغير وجهه وقال يمحو الله ما يشاء

پس متغیر شد روی او و گفت محو میکند خدای آنچه را میخواهد

ويثبت وعنده ام الكتاب يا متوكل

و ثابت میدارد آنچه را میخواهد و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستی

ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا

که خدای عز و جل تقویت کرده است این امر را بما

وجعل لنا العلم والسيف فجمعا لنا

و گردانیده است برای ما علم و شمشیر را پس جمع شده است

وخص بنو عمنا بالعلم وحده فقلت

برای ما و مخصوص شده اند پسران عم ما بعلم تنها پس گفتم

جعلت فداك اني رايت الناس

گردم فدای تو بدرستی که دیدم مردم را

فتبسم ثم قال
ابالموت

[illegible]

الى ابن عمك جعفر عليه السلم اميل

بسوی پسر عم تو مایلتر

منهم اليك والى ابيك فقال ان عمي

از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستی که عم من

محمد بن علي وابنه جعفرا عليهما

امام محمد باقر و پسر او امام جعفر صادق علیهم السلام

دعوا الناس الى الحيوة ونحن دعوناهم

خواندند مردم را بسوی حیات و ما خواندیم ایشان را

الى الموت فقلت يا ابن رسول الله

بمرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا

اهم اعلم ام انتم فاطرق الى الارض

ایشان داناترند یا شما پس افکند چشمها را بر زمین

مليا ثم رفع راسه وقال كلنا

زمانی دراز پس برآورد سر خود را و گفت همه ما را

له علم غير انهم يعلمون كل ما نعلم

علم هست الا اینکه ایشان میدانند همه آنچه ما میدانیم

ولا نعلم كل ما يعلمون ثم قال لي اكتبت

و نمیدانیم ما همه آنچه میدانند ایشان پس گفت مرا آیا نوشتی

من ابن عمي شيئا قلت نعم قال ارنيه

از پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بنما بمن آنرا

السلام

مراد آنست که ایشان خروج نمیکنند و ما میکنیم و راحت در آنست بهر جهت مردمان با ایشان تا متبرک

فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهًا مِنَ الْعِلْمِ وَ

پس برآوردم بسوی او نوعی چند از علم و

أَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ

بیرون آوردم برای او دعائی را که املا کرده بود از برمن

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ

و گفته بود مرا که پدرش

عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ

املا کرده این برو و خبر داده او را

أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع

که این از دعای پدر بزرگوار او امام زین العابدین است

مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرَ فِيهِ

از جمله دعاهای صحیفه کامله پس نگاه کرد در آن

يَحْيَى حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ وَقَالَ لِي

یحیی تا رسید به آخر آن و گفت مرا آیا

أَتَأْذَنُ فِي نَسْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ

رخصت میدهی مرا در نوشتن پس گفتم ای پسر رسول خدای

أَتَسْتَأْذِنُ فِيمَا هُوَ عَنْكُمْ فَقَالَ أَمَا

آیا رخصت میطلبی در آنچه آن از شماست پس گفت آگاه باش

لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنْ دُعَاءِ

که البته بیرون می آورم بسوی تو صحیفه از دعای

الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ أَبِي عَنْ أَبِيهِ وَ

کامل از آنچه حفظ کرده آنرا پدرم از پدرش و

إِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا وَمَنْعِهَا

بدرستی که پدرم وصیت کرد مرا بنگاه داشتن آن و باز داشتن آن

غَيْرَ أَهْلِهَا قَالَ عُمَيْرٌ قَالَ أَبِي فَقُمْتُ

از غیر اهل آن گفت عمیر که گفت پدرم پس برخواستم

إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ لَهُ وَ

بسوی او پس بوسیدم سر او را و گفتم مر او را

اللهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنِّي لَأَدِينُ اللهَ

بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستی که من هر آینه دین دارم

بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ

خدا را به دوستی شما و فرمان برداری شما و بدرستی که من هر آینه امید دارم

يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي بِوَلَايَتِكُمْ

که نیکبخت دهد مرا در زندگی خود و مرگ خود به دوستی شما

فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ إِلَى

پس انداخت دعای مرا که داده بودم باو بسوی پسری

غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ اكْتُبْ هٰذَا

که بود با او و گفت بنویس این

الدُّعَاءَ بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ وَاعْرِضْهُ

دعا را بخط ظاهر خوب و عرض کن

عَلَیَّ لَعَلِّی اَحْفَظُهُ فَاِنِّی کُنْتُ اَطْلُبُهُ
از او من رسید که من حفظ کنم از ایس من بسی آگاه بودم مطالبه
مِنْ جَعْفَرٍ حَفِظَهُ اللهُ فَیَمْنَعُنِیهِ قَالَ
از حضرت نگاهدارد او را خدا پس منع مینمود از من آن را گفت
مُتَوَکِّلُ فَنَدِمْتُ عَلٰی مَا فَعَلْتُ
متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم
وَلَمْ اَدْرِ مَا اَصْنَعُ وَلَمْ یَکُنْ اَبُو عَبْدِ اللهِ
و ندانستم که چه کنم و نبود ابو عبد الله حضرت
عَلَیْهِ السَّلٰمُ تَقَدَّمَ اِلَیَّ اَلَّا اَدْفَعَهُ
پیش گفته باشد که ندهم آن را بکسی
اِلٰی اَحَدٍ ثُمَّ دَعَا بِعَیْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ
پس طلبید جامه دانی را پس بیرون آورد
مِنْهَا صَحِیفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ
از آن صحیفه قفل زده مهر کرده پس نگاه
اِلَی الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَکٰی ثُمَّ فَضَّهُ
کرد بسوی آن مهر و بوسید آن را و گریست پس شکست مهر را
وَفَتَحَ الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِیفَةَ وَوَ
و گشود قفل را پس وا کرد صحیفه را و
ضَعَهَا عَلٰی عَیْنِهِ وَاَمَرَّهَا عَلٰی وَ
گذاشت آن را بر چشم خود و مالید آن را بر روی

آن لا

وَجْهِهِ وَقَالَ وَاللهِ یَا مُتَوَکِّلُ لَوْلَا
روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل که اگر نبود
مَا ذَکَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّی اِنَّنِی
آنچه ذکر کردی تو از گفته پسر عم من که بدرستی که من
اُقْتَلُ وَاُصْلَبُ لَمَا دَفَعْتُهَا اِلَیْکَ وَلَکُنْتُ
کشته میشوم و بردار کشیده میشوم هر آینه نمیدادم این را بتو و لیکن
بِهَا ضَنِینًا وَلٰکِنِّی اَعْلَمُ اَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ اَخَذَهُ
میدانم که گفته او حقست فرا گرفته آن را از
عَنْ آبَائِهِ عَلَیْهِمُ السَّلٰمُ وَاَنَّهُ سَیَصِحُّ فَخِفْتُ اَنْ
پدران خود و آنکه بزودی درست میشود پس ترسیدم که
یَقَعَ مِثْلُ هٰذَا الْعِلْمِ اِلٰی بَنِی اُمَیَّةَ
بیفتد مانند این علم بدست بنی امیه
فَیَکْتُمُوهُ وَیَدَّخِرُوهُ فِی خَزَائِنِهِمْ لِاَ
پس پنهان کنند او را و ذخیره سازند او را در خزانهای خود برای
نْفُسِهِمْ فَاقْبِضْهَا وَاکْفِنِیهَا وَتَرَبَّصْ بِهَا
خودشان پس بگیر آن را و کفایت کن مرا از آن و منتظر باش
فَاِذَا قَضَی اللهُ مِنْ اَمْرِی وَاَمْرِ هٰؤُلَاءِ
آن را پس هرگاه حکم کند خدا از کار من و کار این
الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِیَ اَمَانَةٌ لِی
قوم آنچه را او حکم کننده هست پس آن صحیفه امانت است از من

عليهم السلام

بعضی مراد از آنکه بهتر آورد که با خود داشته باشم چه بدست آید در

بعضی بنی امیه را

مراد تربیت چسبیده بعد از آنکه من کشته شوم صحیفه را نزد پسران عم برسانی

عِنْدَكَ حَتّی توصِلَهَا اِلَی ابنَیْ عَمّی مُحَمَّدٍ
نزد تو تا اینکه برسانی آنرا به پسران عم من محمد
وَابْرٰهِیْمَ ابنَیْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ
و ابراهیم پسران
بْنِ عَلِیٍّ عَلَیْهِمَا السَّلٰمُ فَاِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ
پس بدرستیکه ایشان قایم مقام
فِی هٰذَا الْاَمْرِ بَعْدِی قَالَ الْمُتَوَکِّلُ
منی اند درین امر امامت بعد از من گفت متوکل
فَقَبَضْتُ الصَّحِیْفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ یَحْیَی بْنُ
که پس گرفتم آن صحیفه را پس چون کشته شد یحیی بن
زَیْدٍ صِرْتُ اِلَی الْمَدِیْنَةِ فَلَقِیْتُ اَبَا
زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِیْثَ
پس نقل کردم سخنها را
عَنْ یَحْیٰی فَبَکٰی وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهٖ وَقَالَ
از یحیی بگریست و شدید شد اندوه او بحال یحیی و گفت
رَحِمَ اللّٰهُ ابْنَ عَمّی وَاَلْحَقَهُ بِاٰبَائِهٖ
بیامرزد خدا پسر عم مرا و برساند او را با با
وَاَجْدَادِهٖ وَاللّٰهِ یَا مُتَوَکِّلُ مَا مَنَعَنِی مِنْ
و اجداد و بخدا ای متوکل که باز نداشته بود مرا از

دَفْعِ الدُّعَاءِ اِلَیْهِ اِلَّا الَّذِی خَافَهُ
دادن دعا بیحیی مگر همان معنی که میترسید از آن
عَلٰی صَحِیْفَةِ اَبِیْهِ وَاَیْنَ الصَّحِیْفَةُ
بر صحیفه پدر خویش و کجاست آن صحیفه
فَقُلْتُ هَا هِیَ فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا وَاللّٰهِ
پس گفتم اینست پس گشود آنرا و گفت که این بخدا که
خَطُّ عَمّی زَیْدٍ وَدُعَاءُ جَدّی عَلِیِّ بْنِ
خط عم من زید است و دعای جد من حضرت
الْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا السَّلٰمُ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهٖ قُمْ
پس فرمود مر پسر خود که برخیز
یَا اِسْمٰعِیْلُ فَاْتِنِی بِالدُّعَاءِ الَّذِی اَمَرْتُكَ
ای اسمعیل پس بیار نزد من دعائی را که امر کرده بودم ترا
بِحِفْظِهٖ وَصَوْنِهٖ فَقَامَ اِسْمٰعِیْلُ فَاَخْرَجَ
بحفظ آن و نگاهداشتن آن پس برخواست اسمعیل پس بیرون آورد
صَحِیْفَةً کَاَنَّهَا الصَّحِیْفَةُ الَّتِی دَفَعَهَا
صحیفه را که گویا همان صحیفه است که داده بود آنرا
اِلَی یَحْیَی بْنِ زَیْدٍ فَقَبَّلَهَا اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ
بیحیی بن زید پس بوسید آنرا حضرت ابو عبد الله علیه
وَوَضَعَهَا عَلٰی عَیْنِهٖ وَقَالَ هٰذَا
و گذاشت آنرا بر چشم مبارک خود و فرمود که این

یعنی میترسیدم که مبادا این
بدست دشمن افتد

یعنی آنکه صحیفه که بیحیی شود داد
چه بود در

خَطُّ اَبِي وَاِمْلاَءُ جَدِّي عَلَيْهِمُ السَّلَمُ

خط پدر منست

بِمَشْهَدٍ مِنِّي فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ

بحضور من پس گفتم ای پسر رسول خدا

اِنْ رَاَيْتَ اَنْ اَعْرِضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ

اگر رخصت شما باشد مقابله کنم این صحیفه را با صحیفه زید

وَيَحْيٰى فَاَذِنَ لِي فِي ذٰلِكَ وَقَالَ قَدْ

و یحیی پس رخصت داد مرا در این معنی و فرمود که بتحقیق

رَاَيْتُكَ لِذٰلِكَ اَهْلاً فَنَظَرْتُ وَاِذَا هُمَا

دیدم ترا تو اهل برای این امر پس نگاه کردم دیدم که

اَمْرٌ وَاحِدٌ وَلَمْ اَجِدْ حَرْفًا وَاحِدًا مِنْهَا

این دو صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی از آنها که

يُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ الْاُخْرٰى ثُمَّ

مخالف باشد با آنچه در صحیفه دیگر است پس

اسْتَاْذَنْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ فِي

رخصت طلبیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام در

دَفْعِ الصَّحِيفَةِ اِلَى ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ

دادن صحیفه به پسران

بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ

پس فرمود که بدرستی که خدای تعالی امر میکند شما را که

یعنی آن صحیفه را که یحیی به متوکل داده بود و تصحیح کرده بود که بعد از و بآنها [illegible]

تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا نَعَمْ

برسانید امانتها را بسوی اهل آنها آری

فَادْفَعْهَا اِلَيْهِمَا فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا

پس بده این صحیفه را بایشان پس چون برخاستم برای دیدن ایشان

قَالَ لِي مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ اِلٰى مُحَمَّدٍ

پس فرمود مرا که بجای خود باش پس طلب فرستاد محمد

وَاِبْرٰهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ هٰذَا مِيرَاثُ

و ابراهیم را پس آمدند پس فرمود این صحیفه میراث

ابْنِ عَمِّكُمَا يَحْيٰى مِنْ اَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمَا

پسر عم شما یحیی است از پدرش و بتحقیق که مخصوص ساخت شما را

بِهِ دُونَ اِخْوَتِهِ وَنَحْنُ مُشْتَرِطُونَ

بآن نه برادران خود را و ما شرطی میکنیم

عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطًا فَقَالاَ رَحِمَكَ اللّٰهُ

بر شما در باب این صحیفه پس گفتند بیامرزد خدا

قُلْ فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ فَقَالَ لاَ تَخْرُجَا

بگو پس قول تو پسندیده است پس فرمود که بیرون مبرید

بِهٰذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ قَالاَ

این صحیفه را از مدینه گفتند برای

وَلِمَ ذَاكَ قَالَ اِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا

چیست فرمود بدرستی که پسر عم شما میترسید بر این صحیفه

أَمْرًا أَخَافُهُ أَنَا عَلَيْكُمَا قَالَا إِنَّمَا خَافَ
امری را که میترسم از آن بر شما گفتند که پسر عم ما میترسید
عَلَيْنَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ أَبُو
بر ما هنگامی که میدانست اینکه کشته میشود پس فرمود
عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا
و شما نیز ایمن مباشید
فَوَاللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا
پس بخدا قسم که میدانم که شما بزودی خروج میکنید چنانچه
خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ فَقَامَا
خروج کرد و بزودی کشته میشوید چنانچه کشته شد پس برخاستند
وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ
وحال آنکه ایشان میگفتند نیست قدرتی و نه قوتی مگر بیاری خدا
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو
بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند گفت مرا
عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ
ای متوکل چگونه
قَالَ لَكَ يَحْيَى إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
گفت ترا یحیی که بدرستی که عم من
وَابْنَهُ جَعْفَرًا دَعَوَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَوةِ
و پسرش خواندند مردمانرا بسوی زندگی

وَدَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ قُلْتُ نَعَمْ أَصْلَحَكَ
اللهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى ذَلِكَ فَقَالَ
يَرْحَمُ اللهُ يَحْيَى إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ
بدرستی که پدرم روایت کرد از پدرش
عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ
از جدش از حضرت علی علیه السلام بدرستیکه رسول
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ
خدا بر او و آل او گرفت او را پینکی
وَهُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالًا يَنْزُونَ
وحال آنکه بر بالای منبر بود پس دید در خواب جمعی مردان را که میجهیدند
عَلَى مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى
بر بالای منبر آنحضرت مانند جستن بوزینه‌ها برمیگردانند مردم را بر
أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى فَاسْتَوَى رَسُولُ
پاشنه‌هاشان بر عقب و اپس پس راست نشستند رسول
اللهِ جَالِسًا وَالْحُزْنُ يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ
خدا نشستنی و حال آنکه اثر اندوه یافت میشد در روی مبارک آنحضرت
فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ وَمَا
پس آورد جبرئیل علیه السلام این آیه کریمه را و گردانیدیم

جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة
ما آن خواب را که نمودیم بتو مگر آزمایش
للناس والشجرة الملعونة في القرآن و
برای مردمان و آن درختی را که لعنت کرده است در قرآن و
نخوفهم فما يزيدهم إلا طغيانا كبيرا
میترسانیم ما مردمان را و نمی‌افزاید ایشان را ترسانیدن ما مگر سرکشی عظیم
يعني بني أمية قال يا جبرئيل على عهدي
یعنی بنی امیه را گفت پیغمبر که جبرئیل آیا بر عهد من خواهند بود
يكونون وفي زمني قال لا ولكن تدور
و در زمان من جبرئیل گفت نه ولیکن میگردد
رحى الإسلام من مهاجرك فتلبث بذلك
آسیای اسلام از هجرت کردن تو و میماند بآن گردش
عشرا ثم تدور رحى الإسلام على رأس
ده سال پس بگردش در آید آسیای اسلام بر سر سال
خمس وثلثين من مهاجرك فتلبث
سی و پنجم از هجرت تو پس میماند
بذلك خمسا ثم لا بد من رحى ضلالة هي
بآن گردش پنج سال پس ناچار است از آسیای گمراهی که
قائمة على قطبها ثم ملك الفراعنة قال
ایستاده است بر قطب خود و گردش آن پادشاهی فرعونانست و گفت

وأنزل الله تعالى في ذلك إنا أنزلناه في
و گفت حضرت امام جعفر صادق که فرستاد خدای تعالی در این باب که ما فرستادیم
ليلة القدر وما أدريك ما ليلة القدر
قرآن را در شب قدر و چه میدانی که چیست شب قدر
ليلة القدر خير من ألف شهر تملكها
از هزار ماه که پادشاه شوند در آن هزار ماه
بنوا أمية ليس فيها ليلة القدر قال فأطلع
بنی امیه و نیست در آن هزار ماه شب قدر گفت حضرت صادق
الله نبيه عليه السلام أن بني أمية تملك
گردانید خدای تعالی پیغمبر خود را بر آنکه بنی امیه
سلطان هذه الأمة وملكها طول هذه
پادشاهی این امت و سلطنت آن خواهند شد در این مدت هزار ماه
المدة فلو طاولتهم الجبال لطالوا عليها
پس اگر سرکشی نمایند با ایشان کوهها هر آینه
حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم و
تا آنکه رخصت دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان و ایشان
هم في ذلك يستشعرون عداوتنا أهل
در این مدت در دل داشته باشند دشمنی ما اهل بیت را
البيت وبغضنا أخبر الله نبيه بما يلقى
و کینه ما را خبر داد خدای تعالی پیغمبر خود را بآنچه

أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَشِيعَتُهُمْ

با اهل بیت محمد و دوستداران ایشان و پیروان ایشان

مِنْهُمْ فِي أَيَّامِهِمْ وَمُلْكِهِمْ قَالَ وَأَنْزَلَ

[illegible]

اللهُ تَعَالَى فِيهِمْ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ

که فرستاد خدا ... آیا ندیدی آنهایی که تبدیل کردند نعمت

اللهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ

خدا به کفران ... قوم خود را ... که جهنم است

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ وَنِعْمَةُ اللهِ

مراد ... نعمت خدا

مُحَمَّدٌ وَأَهْلُ بَيْتِهِ حُبُّهُمْ إِيمَانٌ يُدْخِلُ

محمد است و اهل بیت او دوستی ایشان ایمان است که داخل میکرداند

الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ يُدْخِلُ

صاحبش را به بهشت و دشمنی ایشان کفر است و نفاق ... در می آورد

النَّارَ فَأَسَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

[illegible]

ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ

[illegible]

أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خَرَجَ وَلَا

حضرت امام جعفر علیه السلام که خروج نکرد و خروج

يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا

نخواهد کرد از ما اهل بیت تا برخواستن قایم ما

أَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اصْطَلَمَتْهُ

[illegible]

الْبَلِيَّةُ وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا

[illegible]

وَشِيعَتِنَا قَالَ الْمُتَوَكِّلُ بْنُ هَرُونَ ثُمَّ أَمْلَى

و پیروان ما گفت متوکل بن هرون پس خواند بر من

عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَدْعِيَةَ وَ

حضرت ابو عبد الله ... دعاها ...

هِيَ خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا سَقَطَ عَنِّي مِنْهَا

[illegible]

أَحَدَ عَشَرَ بَابًا وَحَفِظْتُ مِنْهَا نَيِّفًا وَسِتِّينَ

ده باب و نگاه داشتم از آنها شصت و چهار

بَابًا وَحَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ وَحَدَّثَنِي

باب و روایت کرده ما را ابو المفضل گفت که روایت کرد مرا

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رُوزْبِهَ أَبُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ

محمد پسر حسن پسر روزبه ابو بکر مداینی

الْكَاتِبُ نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنِي

کاتب که ساکن رحبه است در خانه خود گفت ...

مُحَمَّدُ بْنُ اَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ الْمُطَهَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي

محمد پسر احمد پسر مسلم مطهری گفت که روایت کرد

اَبِي عَنْ عُمَيْرِ بْنِ مُتَوَكِّلٍ الْبَلْخِيِّ عَنْ

پدر من از عمیر پسر متوکل بلخی از

اَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هٰرُونَ قَالَ لَقِيتُ

پدرش متوکل پسر هرون گفت متوکل که بر

يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَذَكَرَ

خوردم یحیی پسر زید [illegible] یاد کرد

الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ اِلَى رُؤْيَا النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

تمام حکایت را تا خواب دیدن پیغمبر رحمت خدا

عَلَيْهِ وَاٰلِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ

بر او و آل او که نقل فرموده بود آن را حضرت امام جعفر محمد

عَنْ اٰبَائِهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ وَفِي رِوَايَةِ

از پدران خود رحمت کند خدا بر ایشان و در روایت

الْمُطَهَّرِيِّ ذِكْرُ الْاَبْوَابِ وَهِيَ التَّحْمِيدُ لِلّٰهِ

مطهری ذکر شده ابواب دعاها و [illegible] ستایش کردن [illegible]

عَزَّ وَجَلَّ الصَّلٰوةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الصَّلٰوةُ

عز و جل درود فرستادن بر محمد و آل او صلوات بر

عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ الصَّلٰوةُ عَلَى مُصَدِّقِي

[illegible] صلوات بر [illegible] مصدق [illegible]

الرُّسُلِ دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ دُعَاؤُهُ

کرده اند دعای آنحضرت برای خود و خواص خود دعای آنحضرت

عِنْدَ الصَّبَاحِ دُعَاؤُهُ فِي الْمُهِمَّاتِ دُعَاؤُهُ

نزد صباح دعای آنحضرت در مهمات دعای آنحضرت

فِي الْاِسْتِعَاذَةِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِشْتِيَاقِ دُعَاؤُهُ

در پناه بردن [illegible] دعای آنحضرت در آرزومندی [illegible] دعای آنحضرت

فِي اللَّجَاءِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالَى دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ

در پناه بردن بخدای تعالی دعای آنحضرت در طلب عاقبت بخیر

دُعَاؤُهُ فِي الْاِعْتِرَافِ دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ

دعای آنحضرت در اعتراف بگناه دعای آنحضرت در طلب حاجتها

دُعَاؤُهُ فِي الظُّلَامَاتِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ

دعای آنحضرت در شکوه ظلامات دعای آنحضرت نزد بیماری

دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِقَالَةِ دُعَاؤُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ

دعای آنحضرت در [illegible] دعای آنحضرت بر شیطان

دُعَاؤُهُ فِي الْمَحْذُورَاتِ دُعَاؤُهُ فِي مَكَارِمِ الْاِ

دعای آنحضرت در دفع بلاها دعای آنحضرت در طلب اخلاق

خْلَاقِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِسْقَاءِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ

[illegible] دعای آنحضرت در طلب باران دعای آنحضرت نزد

الشِّدَّةِ دُعَاؤُهُ بِالْعَافِيَةِ دُعَاؤُهُ [illegible]

سختی دعای آنحضرت در طلب عافیت دعای آنحضرت

فی الاستکفاء دعاؤه لابویه دعاؤه

دعای آنحضرت از برای پدر و مادر دعای آنحضرت

لولده دعاؤه لجیرانه واولیائه دعاؤه لاهل

برای اولاد دعای آنحضرت برای همسایگان و دوستان دعای آنحضرت از برای

الثغور دعاؤه فی التفزع دعاؤه اذا قتر

نگاهبانان سرحدها دعای آنحضرت در زاری کردن دعای آنحضرت هنگامی که

علیه الرزق دعاؤه فی المعونة علی قضاء الدین

تنگ شدی روزی برو دعای آنحضرت در طلب یاری در واپس دادن قرض

دعاؤه بالتوبة دعاؤه فی صلوة اللیل دعاؤه

دعای آنحضرت در توبه دعای آنحضرت در نماز شب دعای آنحضرت

فی الاستخارة دعاؤه فی طلب الستر دعاؤه

در طلب خیر از خدا تعالی دعای آنحضرت هنگامی که بلیه عارض شدی دعای آنحضرت

فی الرضاء بالقضاء دعاؤه عند سماع الرعد

در رضا بقضا و قدر دعای آنحضرت نزد شنیدن رعد

دعاؤه فی الشکر اذا اعترف بالتقصیر عن تادیة

دعای آنحضرت در شکرگزاری

الشکر دعاؤه فی الاعتذار دعاؤه فی

دعای آنحضرت در عذر خواستن بندگان دعای آنحضرت

طلب العفو دعاؤه عند ذکر الموت

در طلب عفو از گناهان دعای آنحضرت نزد یاد کردن مرگ

دعاؤه عند ختمه القرآن دعاؤه اذا نظر الی

دعای آنحضرت نزد تمام کردن قرآن مجید دعای آنحضرت هنگام نگاه کردن بماه

الهلال دعاؤه لدخول شهر رمضان دعاؤه

نو دعای آنحضرت از برای آمدن ماه رمضان دعای آنحضرت

لوداع شهر رمضان دعاؤه للعید الفطر والجمعة

از برای وداع شهر رمضان دعای آنحضرت در عید فطر و قربان و روز جمعه

دعاؤه فی یوم عرفة دعاؤه فی یوم الاضحی

دعای آنحضرت در روز عرفه دعای آنحضرت در روز عید قربان و

والجمعة دعاؤه فی دفع کید الاعداء

روز جمعه دعای آنحضرت در دفع کید دشمنان

دعاؤه فی الرهبة دعاؤه فی التضرع والاستکانة

دعای آنحضرت در ترس ... دعای آنحضرت در تضرع و زاری [illegible]

دعاؤه فی الالحاح دعاؤه فی التذلل دعاؤه

[illegible]

فی استکشاف الهموم دعاؤه للضرورة

در طلب رفع هموم و غمها

دعاؤه عند الیقظة وباقی الابواب بلفظ

و باقی بابها بلفظ

ابی عبدالله الحسنی رحمه الله حدثنا ابو عبدالله

ابو عبدالله جعفر [illegible]

الی الله تعالی

[illegible]

جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا عبد الله

جعفر پسر محمد حسنی گفت روایت کرد مارا عبد الله

بن عمر بن خطاب الزيات قال حدثني

پسر عمر پسر خطاب زیت فروش گفت حدیث کرد

خالي علي بن النعمان الاعلم قال حدثني عمير بن

خالوی من علی پسر نعمانی [illegible] گفت حدیث کرد مارا عمیر پسر

متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل

متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل

بن هرون قال املى علي سيدنا الصادق ابو

پسر هارون گفت متوکل املا کرد بر من حضرت صادق ابو عبد الله

عبد الله جعفر بن محمد قال املى جدي علي

جعفر پسر محمد [illegible] علی

بن الحسين على ابي محمد بن علي عليهم اجمعين

پسر حسین بر پدر من محمد پسر علی [illegible]

وكان من دعائه عليه السلام بتمجيد الله اذا ابتدأ

و بود از دعای آن حضرت درود بر حضرت [illegible]

بالدعاء بدأ بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه

[illegible]

فقال الحمد لله الاول بلا اول كان قبله

سپاس خدای را [illegible]

والآخر بلا آخر يكون بعده الذي قصرت

[illegible] آخر باشد پس بعد از او آنکسی که کوتاه گردید

عن رؤيته ابصار الناظرين وعجزت عن

از دیدن چشمهای بینندگان و عاجز آمده است از

نعته اوهام الواصفين ابتدع بقدرته

وصف کردن وی اندیشهای وصف کننده گان [illegible]

الخلق ابتداعا واخترعهم على مشيته اختراعا

[illegible]

ثم سلك بهم طريق ارادته وبعثهم في

پس برده ایشان را براه اراده خود و برانگیخت ایشان را در

سبيل محبته لا يملكون تأخيرا عما

[illegible]

قدمهم اليه ولا يستطيعون تقدما الى ما

[illegible]

اخرهم عنه وجعل لكل روح منهم

[illegible]

قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص

معلوم قسمت کرده شده از روزی خود [illegible]

من زاده ناقص ولا يزيد من نقص منهم

[illegible]

نابذ ثم ضرب له في الحيوة اجلا موقوتا

[illegible]

ونصب له امدا محدودا يتخطاء اليه

[illegible]

بايام عمره ويرهقه باعوام دهره

[illegible]

حتى اذا بلغ اقصى اثره واستوعب حساب

[illegible]

عمره قبضه الى ما ندبه اليه من

[illegible]

موفور ثوابه او محذور عقابه ليجزي

[illegible]

الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا

[illegible]

بالحسنى عدلا منه تقدست اسماؤه

[illegible]

وتظاهرت الاؤه لا يسئل عما يفعل

[illegible]

وهم يسئلون والحمد لله الذي لو حبس

[illegible]

عن عباده معرفة حمده على ما ابلاهم

[illegible]

من مننه المتتابعة واسبغ عليهم من

[illegible]

نعمه المتظاهرة لتصرفوا في مننه فلم

[illegible]

يحمدوه وتوسعوا في رزقه فلم يشكروه

[illegible]

ولو كانوا كذلك لخرجوا من حدود

[illegible]

الانسانية الى حد البهيمية فكانوا

[illegible]

كما وصف في محكم كتابه ان هم الا

[illegible]

كالانعام بل هم اضل سبيلا والحمد لله

[illegible]

على ما عرفنا من نفسه والهمنا من

[illegible]

شكره وفتح لنا من ابواب العلم

[illegible]

بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ

پروردگاری خود و راه نموده است ما را از اخلاص ورزیدن برای او

فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ

در یکی دانستن او و دور گردانیده است ما را از الحاد و شک کردن در امر او

فِي أَمْرِهِ حَمْدًا نَعْمُرُ بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ

سپاسی که زیست کنیم با آن در میان هر که حمد میکند او را

مِنْ خَلْقِهِ وَنَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ

از آفریدگان او و گرفته است پیش خوشنودی او

وَعَفْوِهِ حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ

عفو او سپاسی که روشن گرداند ما را بان تاریکیهای قبر را و آسان

وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ وَيُشَرِّفُ

گرداند بر ما بان راه حشر را و مشرف سازد بان

بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ

جایهای ما را نزد جایهای اشهاد روزی که

تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

جزا داده میشود هر کسی با آنچه کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ

روزی که دفع نمیکند دوستی از دوستی چیزی و نباشند که دوستان

يُنْصَرُونَ حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ

یاری کرده شوند سپاسی که بالا رود از ما بسوی اعلی علیین

فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

در کتاب نوشته شده که حاضر میشوند آنرا مقربان

حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ الْأَبْصَارُ

سپاسی که سرد شود بان چشمهای ما در انتظار که خیره میشود چشمها

وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ

و سفید شود بان رویهای ما آنگاه که سیاه میشود بشرها

حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ

سپاسی که آزاد کرده شویم بان از آتش دردناک خدا بسوی همسایگی

جِوَارِ اللَّهِ حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ

او رحمت خدا سپاسی که انبوهی سازیم بان فرشتگان مقرب را

وَنُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ

و منضم شویم بسبب آن پیغمبران مرسل در خانه

الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ

اقامت که زایل نمیشود و جای نوازش خدا که انتقالی نمی پذیرد

الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا

و سپاس مر خدای را که برگزیده است برای ما

مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ

خوبیهای خلقت را و روان گردانیده است بر ما روزیهای پاکیزه

وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى

و گردانیده است برای ما زیادتی بسبب تسلط بر

جَمِيعِ الخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا

جمیع خلق پس همه آفریده او فرمان بردار شده مارا

بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ وَ

بقدرت او و گردنده اند بسوی طاعت ما بعزت او و

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الحَاجَةِ إِلَّا

وسپاس مر خدایرا که بسته است از ما در احتیاج را مگر

إِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي

بسوی او پس چه گونه طاقت داریم سپاس او را یا کی ادا توانیم کرد

شُكْرَهُ لَا مَتَى وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ

[illegible]

فِينَا آلَاتِ البَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ

در ما آلتهای گشادن و گردانید بجهت ما آلتهای فراهم

الْقَبْضِ وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الحَيَاةِ وَأَثْبَتَ

[illegible]

فِينَا جَوَارِحَ الأَعْمَالِ وَغَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ

[illegible]

الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ

[illegible]

ثُمَّ أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا

[illegible]

فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ

[illegible]

زَجْرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا

[illegible]

بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا

[illegible]

وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا وَالْحَمْدُ

[illegible]

لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا

[illegible]

إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ

[illegible]

إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ

[illegible]

إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا

[illegible]

هٰكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ

[illegible]

كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا

[illegible]

به ولم يكلفنا الا وسعا ولم يجشمنا
بلکه تکلیف نفرموده ما را مگر از طاقت و نطلبیده است
الا يسرا ولم يدع لاحد منا حجة ولا
مگر آسانی را و نگذاشته برای کسی از ما حجتی و نه
عذرا فالهالك منا من هلك عليه و
عذری پس هلاک شونده از ما کسیست که [illegible] از او و
السعيد منا من رغب اليه والحمد لله
نیکبخت از ما کسیست که رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدا را
بكل ما حمده به ادنى ملائكته اليه
بهمه آنچه سپاس کرده او را نزدیکترین فرشتگان او بسوی او
واكرم خليقته عليه وارضى حامديه
و گرامی ترین خلایقش بر او و پسندیده ترین ستایش کنندگان
لديه حمدا يفضل سائر الحمد كفضل ربنا
نزد او سپاسی که زیاده باشد بر دیگر سپاس مانند زیادتی پروردگار
على جميع خلقه ثم له الحمد مكان كل
بر همه بندگان [illegible] پس مر او راست سپاس بجای هر نعمتی که او راست
نعمة له علينا وعلى جميع عباده الماضين
بر ما و بر جمیع بندگانش از گذشتگان
والباقين عدد ما احاط به علمه من جميع
و ماندگان شماره آنچه احاطه کرده بدان علم او از جمیع

الاشياء ومكان كل واحدة منها عددها
چیزها و بجای هر یکی از چیزهای شماره آنها
اضعافا مضاعفة ابدا سرمدا الى يوم
در حالتی که چندین برابر شود همیشه و جاوید تا روز
القيمة حمدا لا منتهى لحده ولا حساب
قیامت سپاسی که نهایت نداشته باشد مر آخر او را و نه شمار
لعدده ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع لا
مر عدد او را و نه رسیدن مر غایت او را و نه انقطاعی مر مدت
مده حمدا يكون وصلة الى طاعته و
آن را سپاسی که بوده باشد باعث رسیدن بفرمانبرداری او و
عفوه وسببا الى رضوانه وذريعة الى
عفو او و سببی بسوی خشنودی او و وسیله بسوی
مغفرته وطريقا الى جنته وخفيرا من
آمرزش او و راهی بسوی بهشت او و پناهی از
نقمته وامنا من غضبه وظهيرا على طاعته
انتقام او و امانی باشد از غضب او و یاری شده بر فرمانبرداری او
وحاجزا عن معصيته وعونا على تادية
و مانعی باشد از نافرمانی او و مددکاری باشد بر گذاردن
حقه ووظائفه حمدا نسعد به في السعداء
حق او و شرایط آن سپاسی که نیکبخت شویم بآن در میان نیکبختان

مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ
از دوستان او و یکی گردیم بسبب یاری او در سلک شهیدان
بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ
بشمشیرهای دشمنان او بدرستی که او یاری دهنده بسیار ستوده است

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بعد ازین تحمید صلوة
الصَّلَوٰةُ عَلَىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بر رسول خدا رحمت کناد خدا برا او و آل او

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ
سپاس مر خدا را که انعام کرد بر ما بوجود حضرت محمد پیغمبر او
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ
رحمت کناد خدا برا او و آل او نه بر امتهای گذشته قرنهای
وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ
پیش رفته بقدرت خود که عاجز نمیشود از
عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَ
چیزی و هر چند بزرگ باشد و فوت نمیشود چیزی و
إِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلَىٰ جَمِيعِ ذَرَأَ وَجَعَلَنَا
اگرچه خرد و باریک باشد ختم کرد بما جمیع خلق آفریده و گردانید
شُهَدَاءَ عَلَىٰ مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَىٰ
گواهان بر هر که انکار کرد و بسیار گردانید ما را بنعمت خود بر

مَنْ قَلَّ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَىٰ وَ
اندکی خداوندا پس رحمت فرست بر محمد که امین است بر و
حْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيِّكَ مِنْ
حی تو و برگزیده است از خلق تو و پسندیده است از
عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَ
بندگان تو پیشوای رحمت و کشنده خیر و
مِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ
کلید برکت چنانکه تعب فرمود برای امر تو نفس خود را
وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ
و فرا پیش داشت در راه تو بجای ناخوش بدن خود آشکارا کرد در
فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ
خواندن بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد در خشنودی تو
أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ وَ
با قبیله خود و برید [illegible] زنده داشتن دین تو از اقربای خود و
أَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَىٰ جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ
دور کرد نزدیکان را بر انکار ایشان ترا و نزدیک ساخت دوران را
عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالَىٰ فِيكَ الْأَبْعَدِينَ
بنابر قبول ایشان حکم ترا و دوستی کرد در راه تو با دوران
وَعَادَىٰ فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ
و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکتران و تعب فرمود نفس خود را

في تبليغ رسالتك وأتعبها بالدعاء إلى

در رسانیدن پیام تو و رنج انداخت آن را بسبب خواندن بسوی

ملتك وشغلها بالنصح لأهل دعوتك

دین تو و مشغول ساخت نفس خود را بپند دادن مر اهل دعوت ترا

وهاجر إلى بلاد الغربة ومحل النأي

و دوری گزید بسوی بلاد غربت و محل دوری

عن موطن رحله وموضع رجله ومسقط

از جایگاه اهل خود و موضع و محل فرود آمدن

رأسه ومأنس نفسه إرادة منه لإ

سر خود و از جایگاه نفس مبارک خود بسبب اراده او مر عزیز

عزاز دينك واستنصارا على أهل الكفر

ساختن دین ترا و یاری خواستن بر اهل کفر

بك حتى استتب له ما حاول في أعدائك

بتو تا آنکه راست شد برای او آنچه قصد کرده بود درباره دشمنان تو

واستتم له ما دبر في أوليائك فنهد

و تمام کرد برای او آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو پس برخواست

إليهم مستفتحا بعونك ومتقويا على

بسوی ایشان در حالتی که طلب فتح میکرد بمددکاری تو و قوی بود با وجود

ضعفه بنصرك فغزاهم في عقر ديارهم

ضعف خود بحضرت تو پس جنگ کرد با ایشان در میان خانهای ایشان

وهجم عليهم في بحبوحة قرارهم حتى ظهر

و هجوم آورد بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان تا آنکه پیدا شد امر تو

أمرك وعلت كلمتك ولو كره المشركون

و بلند گردید کلمه تو و اگرچه ناخوش میداشتند مشرکان

اللهم فارفعه بما كدح فيك إلى

بارخدایا پس بلند گردان مرتبه او را بسبب آنچه رنج کشیده در راه تو

الدرجة العليا من جنتك حتى لا يساوى

بدرجه بالاترین از بهشت تو تا آنکه مساوی نشود کسی برابر

في منزلة ولا يكافأ في مرتبة ولا يوا

در منزلت و همسری نکند با او در مرتبت و برابر نباشد

زيه لديك ملك مقرب ولا نبي مرسل

با او نزد تو فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل

وعرفه في أهله الطاهرين وأمته

و بشناسان او را در پاکان اهل او و مؤمنان امت او

المؤمنين من حسن الشفاعة أجل ما

از نیکویی شفاعت زیاده بر آنچه

وعدته يا نافذ العدة يا وافي القول يا

وعده کرده او را ای روا کننده وعده ای وفا کننده گفتار ای

مبدل السيئات بأضعافها من الحسنات

بدل کننده بدیها بچندین برابر از خوبیها

في الصلوة

وكان من دعائه عليه السلام إنك ذو الفضل العظيم

و بود از جهت آنکه تو صاحب فضل و احسانی بزرگ

السلام في الصلوة على حملة العرش وكل

آنحضرت علیه السلم در درود بر دارندگانی عرش و

اللهم وحملة عرشك

بارخدایا هر فرشته و بردارندگانی مقرب عرش تو

الذين لا يفترون من تسبيحك ولا يسأمون

آنانکه سست نمیشوند از تسبیح کردن تو و ملول نمیگردند

من تقديسك ولا يستحسرون من عبادتك

از منزه ساختن تو آنانکه سست نمیشوند و مانده نمیشوند از پرستش تو

ولا يؤثرون التقصير على الجد في أمرك

و اختیار نمینمایند تقصیر بر کوشش در کار تو

ولا يغفلون عن الوله إليك وإسرافيل

و غافل نمیشوند از حیرانی بجناب تو و اسرافیل

صاحب الصور الشاخص الذي ينتظر

که صاحب صور است و چشم گشوده و انتظار میبرد

منك الإذن وحلول الأمر فينبه

از جانب تو دستوری و فرود آمدن فرمان پس آگاه کرداند

بالنفخة صرعى رهائن القبور وميكائيل

بدمیدن افتادگانی را که گرو [illegible] باشند و میکائیل

ذو الجاه عندك والمكان الرفيع من

صاحب جاه و منزلت نزد تو و صاحب مکان بلند از

طاعتك وجبرئيل الأمين على وحيك

طاعت تو و جبرئیل امین بر وحی تو

المطاع في أهل سماواتك المكين لديك

و مطاع در اهل آسمانهای تو صاحب قدر پیش تو

المقرب عندك والروح الذي هو

مقرب نزد تو و روح که موکلست او

على ملائكة الحجب والروح الذي

بر ملائکه حجابها و آن روحی که

هو من أمرك اللهم فصل عليهم وعلى

آفریده شده از امر تو پس رحمت بفرست بر ایشان و بر

الملائكة الذين من دونهم من سكان

فرشتگانی دیگر که پایین تر از ایشان‌اند از ساکنانی

سماواتك وأهل الأمانة على رسالاتك

آسمانهای تو و اهل امانت بر پیغامهای تو

والذين لا تدخلهم سأمة من دؤوب

و آنانکه در نیابد ایشان را ملالتی و درماندگی

ولا إعياء من لغوب ولا فتور ولا

از تعب و نه سستی انکاری

تشغلهم عن تسبيحك الشهوات ولا

و نه مشغول میسازد ایشانرا از تسبیح تو خواهشهای نفس و منقطع

يقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات

نمی سازد ایشانرا از تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتها

الخشع الأبصار فلا يرومون النظر

و فرشتگان که فرو خوابانده اند چشمهای خود را پس قصد نمیکنند نظر کردن

إليك النواكس الأذقان الذين قد طالت

بسوی جناب تو ... فرشتگانی که ...

رغبتهم فيما لديك المستهترون بذكر

رغبت ایشان در آنچه نزد تست حریصند بیاد نعمتهای تو

آلائك والمتواضعون دون عظمتك

و فروتنی مینمایند نزد عظمت تو

وجلال كبريائك والذين يقولون إذا

و جلال بزرگواری تو و آن فرشتگانی که میگویند هرگاه

نظروا إلى جهنم تزفر على أهل معصيتك

نظر کنند بسوی جهنم در حالتی که آواز و بر میخیزد بر اهل معصیت تو

سبحانك ما عبدناك حق عبادتك فصل

خداوندا پاک تو پرستش نکرده ایم ترا حق پرستش تو پس رحمت

عليهم وعلى الروحانيين من ملائكتك

بفرست بر ایشان و بر طایفه روحانیین از فرشتگان تو

وأهل الزلفة عندك وحمال الغيب إلى

و اهل قربت و منزلت نزد تو و آنان که بر دارنده اند امور غیب

رسلك والمؤتمنين على وحيك وقبائل

بسوی رسولان تو و بر وحی تو و رحمت بفرست

الملائكة الذين اختصصتهم لنفسك

بر اصناف فرشتگان آنانکه مخصوص گردانیده ایشانرا برای خود

وأغنيتهم عن الطعام والشراب بتقد

و بی نیاز گردانیده ایشانرا از خوردن و آشامیدن بتسبیح و تقدیس

يسك وأسكنتهم بطون أطباق سماواتك

خود و ساکن ساخته ایشانرا در اندرون طبقهای آسمانهای خود

والذين على أرجائها إذا نزل الأمر بتمام

و آنانکه ایستاده اند بر کنارهای آسمانها هنگامی که فرود آید فرمان بتمام

وعدك وخزان المطر وزواجر السحاب

وعده تو و بر خزانه داران باران و رانندگان ابر

والذي بصوت زجره يسمع زجل الرعود

و آن فرشته که از آواز راندن او ابر شنیده میشود آواز رعدها

وإذا سبحت به حفيفة السحاب التمعت

و هرگاه روان شود بسبب او ابر که صاحب آواز است درخشنده شود

صواعق البروق ومشيعي الثلج والبرد و

... کننده و آنانکه همراهی کننده اند برف و تگرگ

الهابطين مع قطر المطر اذا نزل والقوام
على خزائن الرياح والموكلين بالجبال فلا
تزول والذين عرفتهم مثاقيل المياه و
كيل ما تحويه لواعج الامطار وعوالجها
ورسلك من الملائكة الى اهل الارض
بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب الرخاء
والسفرة الكرام البررة والحفظة الكرام
الكاتبين وملك الموت واعوانه و
منكر ونكير ورومان فتان القبور
والطائفين بالبيت المعمور ومالك

والخزنة ورضوان وسدنة الجنان
والذين لا يعصون الله ما امرهم
ويفعلون ما يؤمرون والذين يقو
لون سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى
الدار والزبانية الذين اذا قيل لهم
خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه
سراعا ولم ينظروه ومن اوهمنا ذكره
ولم نعلم مكانه منك وبأي امر وكلته
وسكان الهواء والارض والماء ومن
منهم على الخلق فصل عليهم يوم تأتي

كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا قَائِمٌ وَشَهِيدٌ وَصَلِّ

هر نفسی با اوست راننده و گواهی و رحمت بفرست

عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ

بر ایشان رحمتی بیفزاید ایشان را کرامت بر کرامت و پاکیزگی بر پاکی

وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ اللَّهُمَّ وَإِذَا

بار خدایا و هرگاه

صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَ

رحمت فرستادی بر ملائکه و رسولان و

بَلَّغْتَهُمْ صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ

رسانیدی ایشان صلوات ما که بر ایشان فرستادیم پس رحمت بفرست بر ایشان

بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ

بسبب آنچه گشودی برو ما از گفتن نیکو در حق ایشان

إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ

بدرستیکه تو بخشنده کریمی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلوةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلم در صلوت فرستادن بر پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

اللَّهُمَّ وَأَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ

بار خدایا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ

از اهل زمین بغیب نزد معارضه کردن

الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالْاِشْتِيَاقِ إِلَى

معاندین با ایشان بتکذیب رسولان و اشتیاق

الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ

رسولان بسبب حقیقتهای ایمان ... ایشان ...

أَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَأَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا

که فرستادی در آن رسولی و بپا داشتی برای اهل آن زمان راهنمایی

مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ

از نزد حضرت آدم ... تا زمان حضرت محمد ...

أَئِمَّةِ الْهُدَى وَقَادَةِ أَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ

هدایت و کشندگان اهل پرهیزگاری بر همه ایشان باد سلام

فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ اللَّهُمَّ

پس یاد کن آن پیروان را از جانب خود بآمرزش و خشنودی

وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ

و اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله که نیکو کردند مصاحبت آن

وَالَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ

صحابه که جهاد کردند جهاد نیکو در یاری دادن او و مددکار او بودند

وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ

و شتافتند ... و سبقت کردند ... قبول کردن

وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ

دعوت او ... شنوانید ایشان را حجه رسالتش

رِسَالَاتِهِ

والاشتياق

وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ
دوری گزیدند از زنان و فرزندان خود در اظهار ساختن کلمه او
وَكَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَ
و کشتند پدران را و پسران خود را در محکم کردن پیغمبری او و
انْتَصَرُوا بِهِ وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ
یاری خواستند بسبب او و آنان که پیچیده بودند دل بر محبت او
يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ
در حالتی که امید میداشتند تجارتی که هرگز کساد نشود در راه دوستی او و آنان
هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ وَ
که ترک ایشان کردند قبایل ایشان چون دست زدند بعروه او و
انْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ
جدا شدند از ایشان خویشان چون ساکن شدند در سایه
قَرَابَتِهِ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ
نزدیکی آنحضرت پس فراموش مکن برای ایشان الهی آنچه ترک کردند برای تو
وَفِيكَ وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ وَبِمَا حَاشُوا
در راه تو و خشنود ساز ایشان را از رضای خود و بسبب آنچه جمع کردند
الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً
خلق را بر تو و بودند با رسول تو خواننده
لَكَ إِلَيْكَ وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ
بسوی تو و جزا ده ایشان را برآنکه دوری گزیدند در راه تو

دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ
دیار قوم خود را و بیرون آمدن از فراخی معاش به
إِلَى ضِيقِهِ وَمَنْ كَثَّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ
تنگی آن و جزا ده آنرا که بسیار گردانیدی در اعزاز دین خود
مِنْ مَظْلُومِهِمْ اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ
از ستم رسیدگان ایشان را و برسان بتابعان که پیروان صحابه اند
لَهُمْ بِإِحْسَانٍ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
به نیکویی پیروی کردن آنان که میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را
وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ
و برادران ما را که سبقت گرفتند بر ما با ایمان بهترین
جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَتَحَرَّوْا وِ
جزای خود را آنانرا که قصد کردند طریقه صحابه را و طلب کردند
جْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي
جهات ایشان را و رفتند بر نحوی که بر حال ایشان بود برنگردانید ایشان را
بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ
شبهه در بینایی ایشان و مضطرب نساخت ایشان را شکی در پیروی آثار صحابه
وَالْإِئْتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ وَ
و در اقتدا نمودن بهدایت نشانهای صحابه در حالتی که یاری دهنده
مُوَازِرِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ
و تقویت کننده اند صحابه را و دین دار میکنند بدین ایشان و راه

وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

بهديهم يشفقون عليهم ولا يتّهمونهم فيما

أدّوا إليهم اللّهمّ وصلّ على التّابعين من

رسانده اند با ايشان و رحمت بفرست بر پيروان اصحاب

يومنا هذا إلى يوم الدّين وعلى أزواجهم

تا روز قيامت و بر زنان ايشان و بر اولاد ايشان

وعلى ذرّيّاتهم وعلى من أطاعك منهم صلوة

و بر هر كه طاعت كرده است ترا از ايشان رحمتى كه

تعصمهم بها من معصيتك وتفسح لهم في

نگاه دارى ايشان را بسبب آن از معصيت خود و وسعت دهى براى ايشان در

رياض جنّتك وتمنعهم بها من كيد الشّيطان

باغهاى بهشت و نگاه دارى ايشان را بسبب رحمت از كيد شيطان

وتعينهم بها على ما استعانوك عليه من برّ

و مدد دهى ايشان را بر آنچه مدد خواستند از تو بر آن از نيكويى

وتقيهم طوارق اللّيل والنّهار إلّا طارقا

و نگاه دارى ايشان را از آنچه حادث ميشود در شب و روز مگر حادثه كه

يطرق بخير وتبعثهم بها على اعتقاد حسن

بخير و برانگيزى ايشان را بسبب آن رحمت بر اعتقاد نيكوى

الرّجاء لك والطّمع فيما عندك وترك التّهمة

اميدوار بودن بتو و طمع داشتن در آنچه نزد تست و ترك تهمت كردن

فيما تحويه أيدي العباد لتردّهم إلى الرّغبة

در آنچه فرا گرفته اند آن را دستهاى بندگان تا بگردانى ايشان را بسوى رغبت

إليك والرّهبة منك وتزهّدهم في سعة

بسوى تو و ترس از خود و بى رغبت سازى ايشان را در وسعت دنيا

العاجل وتحبّب إليهم العمل للآجل والاستعداد

و دوست گردانى بسوى ايشان عمل كردن براى آخرت و تهيه كردن

لما بعد الموت وتهوّن عليهم كلّ كرب

براى بعد از مردن و آسانى كنى براى ايشان هر اندوهى كه

يحلّ بهم يوم خروج الأنفس من أبدانها

فرود آيد بر ايشان روز بيرون رفتن جانها از بدنها

وتعافيهم ممّا تقع به الفتنة من محذوراتها

و عافيت دهى ايشان را از آنچه واقع ميشود بسبب آن فتنه

وكبّة النّار وطول الخلود فيها وتصيّرهم

و از شدت آتش و درازى بودن در آن و باز گردانى ايشان را

إلى أمن من مقيل المتّقين

كه جاى استراحت پرهيزكاران است

وكان من دعائه عليه السلام لنفسه وأهل ولايته

وبود از دعاى آن حضرت عليه السلام

يا من لا تنقضي عجائب

عظمته صلّ على محمّد وآله واحجبنا عن الإلحاد

بزرگوارى او رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار ما را از ...

في عظمتك ويا من لا تنتهي مدة ملكه صل

در بارهٔ بزرگوار تو و ای آنکسی که باخر نمیرسد زمان پادشاهی او

على محمد وآله وأعتق رقابنا من نقمتك

و آزاد کن گردنهای ما را از عقاب خود

ويا من لا تفنى خزائن رحمته صل على محمد وآله

وای آنکسی که فانی نمیشود خزانهای رحمت او

واجعل لنا نصيبا في رحمتك ويا من تنقطع

و بگردان برای ما بهره در رحمت خود وای آنکسی که منقطع میشود

دون رؤيته الأبصار صل على محمد وآله و

نزد دیدن او چشمها و

أدننا إلى قربك ويا من تصغر عند خطره

نزدیک گردان ما را با ساحت قرب خود وای آنکسی که کوچکست نزد قدر او

الأخطار صل على محمد وآله وكرمنا عليك

قدرها و گرامی دار ما را بر خود

ويا من تظهر عنده بواطن الأخبار صل على محمد

وای آنکسی ظاهر است نزد او باطنهای خبرها

وآله ولا تفضحنا لديك اللهم أغننا عن هبة

و رسوا مکن ما را نزد خود بار خدایا بی نیاز گردان ما را از بخشش

الوهابين بهبتك واكفنا وحشة القاطعين

بخشندگان ببخشش خود و کفایت کن ما را از دوری آنکسان که می برند

بصلتك حتى لا نرغب إلى أحد مع بذلك ولا

به پیوستن خود تا آنکه رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو و

نستوحش من أحد مع فضلك اللهم صل على

وحشت نکنیم از کسی با وجود احسان تو بار خدایا پس

محمد وآله وكد لنا ولا تكد علينا وامكر لنا ولا

و کید کن برای ما و کید مکن بر ما و مکر کن برای ما مکر مکن

تمكر بنا وأدل لنا ولا تدل منا اللهم صل على

برای ما و غلبه ده برای ما را و غلبه مده دیگران را بر ما بار خدایا

محمد وآله وقنا منك واحفظنا بك واهدنا

و نگاهدار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را برحمت خود [illegible]

إليك ولا تباعدنا عنك إن من تقه يسلم ومن

بسوی خود و دور مگردان ما را از خود بدرستیکه هر کرا نگاهداری [illegible]

تهده يعلم ومن تقربه إليك يغنم اللهم صل

و هر کرا راه نمائی [illegible]

على محمد وآله واكفنا حد نوائب الزمان وشر

و کفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزگار و شر

مصائد الشيطان ومرارة صولة السلطان

دامهای شیطان و تلخی قهر پادشاه

اللهم إنما يكتفي المكتفون بفضل قوتك

خداوندا اکتفا نمیکنند اکتفا کنندگان [illegible] بفضل قوت تو

فصلّ على محمّد وآله واكفنا وانّما يعطى المعطون

پس ... و کفایت کن ما را و عطا می‌کنند عطا کنندگان

من فضل جدتك فصلّ على محمّد وآله واعطنا

که از بادشاهی عطای توست پس ... و اعطا کن ما را

وانّما يهتدى المهتدون بنور وجهك فصلّ

و راه می‌یابند راه یافتگان که بنور ذات تو پس

على محمّد وآله واهدنا اللهمّ انّك من واليت

و راه نما ما را خداوندا بدرستی که تو هر کسی را که یاری

لم يضرره خذلان الخاذلين ومن اعطيت لم ينقصه

دادی ضرر نمی‌سازد او را خوار کردن خوار کنندگان و هر کرا عطا نمودی نقصان [illegible]

منع المانعين ومن هديت لم يغوه اضلال

باز داشتن باز دارندگان و هر کرا راه نمودی گمراه نمی‌سازد گمراهی کردن

المضلّين فصلّ على محمّد وآله وامنعنا بعزّك

گمراه کنندگان ... و باز دار ما را بعزت خود

من عبادك واغننا عن غيرك بارفادك واسلك

از بندگانت و بی‌نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود و ببر ما را

بنا سبيل الحقّ بارشادك اللهمّ صلّ على محمّد وآله

راه حق براه نمایی خود

واجعل سلامة قلوبنا فى ذكر عظمتك وفراغ ابداننا

و بگردان سلامتی دلهای ما را در یاد کردن بزرگواری خود و بگردان فراغت بدنهای ما [illegible]

منّتك

فى شكر نعمتك وانطلاق السنتنا فى وصف منّتك

در شکر گذاری نعمت خود و بگردان تیز زبانهای ما را در صفت کردن منت خود

اللهمّ صلّ على محمّد وآله واجعلنا من دعاتك

و بگردان ما را از خوانندگان خود

الداعين اليك وهداتك الدالّين عليك ومن

که می‌خوانند مردمان را بسوی تو و راه نمایان تو که دلالت کنند بر تو و از

خاصّتك الخاصّين لديك يا ارحم الراحمين

خاصان تو که مخصوص‌اند نزد تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد صبح و شام

الحمد لله الذى خلق الليل والنهار بقوّته و

ستایش مر خدا را که خدایی که آفرید شب و روز را بقوت خود و

ميّز بينهما بقدرته وجعل لكلّ واحد منهما

و جدا کرد میان آنها بقدرت خود و گردانید برای هر یکی از آنها

حدّا محدودا وامدا ممدودا يولج كلّ واحد

نهایتی معین و زمانی کشیده شده داخل می‌سازد هر یک

منهما فى صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير

از آنها شب و روز را در مصاحب خود و داخل می‌سازد صاحبش را در او به اندازه

منه للعباد فيما يغذوهم به وينشئهم عليه

که از جانب اوست برای بندگان در آنچه غذا می‌دهد ایشان را بآن و [illegible]

فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات
التعب ونهضات النصب وجعله لباسا
ليلبسوا من راحته ومنامه فيكون ذلك لهم
جماما وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق
لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله
وليتسببوا الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا
لما فيه نيل العاجل من دنياهم ودرك
الآجل في اخراهم بكل ذلك يصلح شانهم و
يبلوا اخبارهم وينظر كيف هم في اوقات
طاعته ومنازل فروضه ومواقع احكامه

ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين
احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما فلقت
لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار
وبصرتنا من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه
من طوارق الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء
كلها بجملتها لك سماؤها وارضها وما
بثثت في كل واحد منهما ساكنه ومتحركه
ومقيمه وشاخصه وما علا في الهواء وما كن
تحت الثرى اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك
وسلطانك وتضمنا مشيتك ونتصرف عن

أمرك ونتقلب في تدبيرك ليس لنا من الأمر إلا

ما قضيت ولا من الخير إلا ما أعطيت وهذا

يوم حادث جديد وهو علينا شاهد عتيد

إن أحسنا ودعنا بحمد وإن أسأنا فارقنا بذم

اللهم صل على محمد وآله وارزقنا حسن مصاحبته

واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة

أو اقتراف صغيرة أو كبيرة وأجزل لنا فيه

من الحسنات وأخلنا فيه من السيئات واملأ لنا

ما بين طرفيه حمدا وشكرا وأجرا وذخرا و

فضلا وإحسانا اللهم يسر على الكرام الكاتبين

مؤونتنا واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا

تخزنا عندهم بسوء أعمالنا اللهم اجعل لنا

في كل ساعة من ساعاته حظا من عبادك و

نصيبا من شكرك وشاهد صدق من ملائكتك

اللهم صل على محمد وآله واحفظنا فيه من

بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا وعن شمائلنا

ومن جميع نواحينا حفظا عاصما من معصيتك

هاديا إلى طاعتك مستعملا لمحبتك اللهم صل

على محمد وآله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه

وفي جميع أيامنا لاستعمال الخير وهجران الشر و

شُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ
شکر گزاردن نعمتها و پیروی کردن [illegible] و ترک کردن بدعتها
وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ
[illegible]
الْإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ
[illegible]
الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ
[illegible]
الضَّعِيفِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ
ضعیف [illegible]
أَيْمَنَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَأَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ
[illegible]
وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى
[illegible]
مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ
[illegible]
أَشْكَرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَأَقْوَمَهُمْ بِمَا
[illegible]
شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ
[illegible]

وَإِدْرَاكِ اللَّهِيفِ

مِنْ نَهْيِكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا
[illegible]
وَأُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَأَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا
[illegible]
مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هٰذَا وَ
[illegible]
سَاعَتِي هٰذِهِ وَلَيْلَتِي هٰذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هٰذَا أَنِّي
[illegible]
أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ قَائِمٌ
[illegible]
بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ مَالِكُ الْمُلْكِ
[illegible]
رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَ
[illegible]
خِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا
[illegible]
وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اللّٰهُمَّ فَصَلِّ
[illegible]
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
[illegible]

فَاِنَّهُ اَفْضَلُ مَا اٰتَيْتَ اَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاَجْزِهِ

[illegible]

عَنَّا اَفْضَلَ وَاَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِنْ اَنْبِيَائِكَ

[illegible]

عَنْ اُمَّتِهِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ

[illegible]

لِلْعَظِيمِ وَاَنْتَ اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

[illegible]

وَاٰلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ الْاَنْجَبِينَ

[illegible]

وكان من دعائه عليه السلام اذا عرضت له مهمة

[illegible]

او نزلت به ملمة يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ وعند الكرب

[illegible]

عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَاُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَ

[illegible]

يَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ اِلٰى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ

[illegible]

لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْاَسْبَابُ

[illegible]

وَجَرٰى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلٰى اِرَادَتِكَ

[illegible]

الْاَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ

[illegible]

وَبِاِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ اَنْتَ الْمَدْعُوُّ

[illegible]

لِلْمُهِمَّاتِ وَاَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ

[illegible]

مِنْهَا اِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا اِلَّا مَا كَشَفْتَ

[illegible]

وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَاَّدَنِي ثِقْلُهُ وَ

[illegible]

اَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ اَوْ

[illegible]

رَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ اِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ

[illegible]

لِمَا اَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا

[illegible]

فَاتِحَ لِمَا اَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ

[illegible]

[illegible]

لما عسرت ولا ناصر لمن خذلت فصل على
مر آنچه را دشوار کرده و نیست یاری دهنده کسی را که خوار کرده
محمد وآله وافتح لي يا رب باب الفرج بطولك
و آل او و بگشای برای من ای پروردگار در گشایش را بفضل خود
واكسر عني سلطان الهم بحولك وأنلني
و بشکن از من سلطنت اندوه و غم را بقوت خود و برسان مرا
حسن النظر فيما شكوت وأذقني حلاوة
در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا شیرینی کار در
الصنع فيما سألت وهب لي من لدنك رحمة
آنچه طلب کردم و ببخش مرا از نزد خود رحمت و گشایش
وفرجا هنيئا واجعل لي من عندك مخرجا
بی تعب و بگردان برای من از نزد تو بیرون شدنی
وحيا ولا تشغلني بالاهتمام عن تعاهد
زود و باز مدار مرا و مشغول مگردان در اندیشیدن از رعایت
فروضك واستعمال سنتك فقد ضقت
واجبات تو و از کار فرمودن سنتهای تو پس بتحقیق که تنگ شده ام
لما نزل بي يا رب ذرعا وامتلأت بحمل ما حدث
از آنچه فرود آمد بمن ای پروردگار و پر شده ام
علي هما وأنت القادر على كشف ما منيت
و توئی قادر بر رفع آنچه مبتلا شده ام

به ودفع ما وقعت فيه فافعل بي ذلك
بآن و دفع آنچه افتاده ام در آن پس بکن بمن این را
وإن لم أستوجبه منك يا ذا العرش العظيم
مستوجب آن نباشم ای صاحب عرش بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در پناه جستن از مکروهها
المكاره وسيئ الأخلاق ومذام الأفعال اللهم إني
و خویهای بد و کردارهای ناشایسته خداوندا بدرستیکه من
أعوذ بك من هيجان الحرص وسورة الغضب
پناه میبرم بتو از برانگیخته شدن حرص و از تندی خشم
وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة
و از غلبه کردن رشک و از سستی شکیب و از کمی
القناعة وشكاسة الخلق وإلحاح الشهوة
قناعت و از بدی خوی و از مبالغه کردن خواهش نفس و از
وملكة الحمية ومتابعة الهوى ومخالفة
مستحکم بودن تعصب و از پیروی هوا و هوس و از مخالفت
الهدى وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة
راه راست و از خواب غفلت و از اختیار نمودن رنج
وإيثار الباطل على الحق والإصرار على
و از برگزیدن باطل بر حق و از اصرار کردن بر

الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ

گناه و از خرد شمردن معصیت و از بزرگ شمردن

الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَالْإِزْرَاءِ

طاعت و از مفاخرت کردن آنانی که مال بسیار دارند و از خرد شمردن و

بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ

درویشان و از بد والی بودن آنانکه زیر دست مانند و از

تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

ترک شکر گزاردن مر آنکس که کرده نیکو بجای ما یا آنکه یاری کنیم

أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ

ستمکننده را یا خوار کردانیم ستم رسیده را یا قصد کنیم

نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ

آنچه نباشد مر ما را سزاوار یا سخن گوییم در علم بی دانش و

عِلْمٍ وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ وَ

علم و پناه میگیریم بتو از آنکه در خاطر داشته باشیم خیانت با کسی و

أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَنَعُوذُ بِكَ

از آنکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود و آنکه دراز کشیم امیدهای خود را

مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَأَنْ

و پناه میگیریم بتو از بدی باطن و از حقیر داشتن گناه خرد و از آنکه

يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ

مستولی شود بر ما شیطان یا آنکه نکبت رساند ما را روزگار یا

يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ

آنکه ستم کند بر ما پادشاه و پناه میگیریم بتو از کردن

الْإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ وَنَعُوذُ بِكَ

اسراف و از نایافتن کفاف و پناه میگیریم بتو

مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ

از شماتت دشمنان و از احتیاج با امثال خود و

مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَ

از زیستن در سختی و مردن بی ساز و برگ و پناه

نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى

میگیریم بتو از حسرت عظیمی که حسرتهای آخرت است و از مصیبتی که بزرگترین

وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ

مصیبتهاست و از بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت و از نومید شدن

وَحُلُولِ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

از ثواب و فرود آمدن عقاب و

أَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ

پناه ده مرا از همه اینها برحمت خود و همه مؤمنین

وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **وكان من دعائه عليه السلام**

و مؤمنات مهربانترین مهربانان

و بود از دعای آنحضرت

في الاشتياق الى طلب المغفرة من الله جل جلاله

علیه السلام در اظهار اشتیاق بطلب آمرزش جل از خدای جل جلاله

اللهم صل على محمد وآله وصيرنا الى محبوبك من

وبگردان ما را بدوست داشته تو که

التوبة وازلنا عن مكروهك من الاصرار اللهم

توبه است و دور گردان ما را از ناخوش داشته تو که اصرار است بر گناه خداوندا

ومتى وقفنا بين نقصين في دين او دنيا فاوقع

و هرگاه بایستیم میانه دو نقصان که در دین یا دنیا باشد پس واقع ساز

النقص باسرعهما فناء واجعل التوبة في اطولهما

نقصان را بانچه زودتر رفتنی باشد و بگردان توبه را در آنچه درازتر باشد

بقاء واذا هممنا بهمين يرضيك احدهما

از روی بقا و هرگاه قصد کنیم به دو چیز که خشنود سازد ترا یکی از آنها

عنا ويسخطك الآخر علينا فمل بنا الى ما يرضيك

از ما و خشم آورد دیگری ترا بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود سازد

عنا واوهن قوتنا عما يسخطك علينا ولا تخل

ترا از ما و سست گردان قوت ما را از آنچه خشم آورد ترا بر ما و وامگذار ما را

في ذلك بين نفوسنا واختيارها فانها مختارة

در این صورت میان نفسهای ما و میان اختیار آن زیرا که آنها اختیار کننده اند

للباطل الا ما وفقت امارة بالسوء الا ما رحمت

مر باطل را مگر آنچه توفیق دهی تو و بسیار امر کننده اند به بدی مگر آنچه رحم کنی تو

اللهم وانك من الضعف خلقتنا وعلى الوهن

و بدرستی که تو از ناتوانی آفریده ما را و بر سستی نهاده بنای

بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا حول لنا

خلقت ما را از آب خوار و حقیر ابتدا کرده ما را پس نیست حرکتی ما را

الا بقوتك ولا قوة لنا الا بعونك فايدنا

مگر بقوت تو و نیست قوتی ما را مگر به مددکاری تو پس قوت ده ما را

بتوفيقك وسددنا بتسديدك واعم ابصار

بتوفیق خود و راست کن ما را به راست کردن خود و نابینا گردان چشمهای دلهای ما را

قلوبنا عما خالف محبتك ولا تجعل لشيء من

از آنچه مخالف دوستی تو باشد و مگردان برای چیزی از

جوارحنا نفوذا في معصيتك اللهم فصل على

اعضای ما گذر و رفتنی در معصیت تو

محمد وآله واجعل همسات قلوبنا وحركات

و بگردان آوازهای پنهان دلهای ما را و جنبشهای

اعضائنا ولحظات اعيننا في موجبات ثوابك

اعضای ما را و نگرستنهای پنهانی چشمهای ما را در چیزی چند که موجب ثواب تو

حتى لا تفوتنا حسنة نستحق بها جزاءك ولا

تا اینکه فوت نشود از ما کاری نیکو که سزاوار شویم به جزای آن و باقی نماند

تبقى لنا سيئة نستوجب بها عقابك

برای ما کار بد که مستوجب شویم بآن عقوبت ترا

وكان من دعائه عليه السلام في اللجاء الى الله تعالى

و بود از

و دعای آنحضرت علیه السلام در پناه بردن بسوی خدای تعالی

اللهم ان تشاء تعف عنا فبفضلك وان

خداوندا اگر خواهی در گذری از ما پس آن بفضل تست و اگر خواهی

تشاء تعذبنا فبعدلك فسهل لنا عفوك

عذاب کنی ما را پس بعدل تو پس آسان گردان برای ما عفو خود را

بمنك واجرنا من عذابك بتجاوزك فانه لا

و پناه ده ما را از عذاب خود بدر گذشتن خود پس بدرستی که نیست

طاقة لنا بعدلك ولا نجاة لاحد منا دون

طاقت ما را بعدل تو و رهایی نیست برای کسی از ما

عفوك يا غني الاغنياء ها نحن عبادك بين

عفو تو ای بی نیاز تر از آنکه ما بندگان توایم پس ما ایستاده

يديك وانا افقر الفقراء اليك فاجبر فاقتنا

[illegible] بسوی تو پس جبر احتیاج ما بکن

بوسعك ولا تقطع رجاءنا بمنعك فتكون

بتوانگری خود و مبر امید ما را باز داشتن خود پس باشی که

قد اشقيت من استسعد بك وحرمت من

بتحقیق بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده باشد بتو و

استرفد فضلك فالى من حينئذ منقلبنا

[illegible]

عنك والى اين مذهبنا عن بابك سبحانك

از جناب تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو پاکی ترا

نحن المضطرون الذين اوجبت اجابتهم و

ما آن فرومانده‌گانیم که واجب گردانیده اجابت دعای ایشان را و

اهل السوء الذين وعدت الكشف عنهم و

آن اهل رنجیم که وعده فرموده که رفع کنی از ایشان رنج را و

اشبه الاشياء بمشيتك واولى الامور بك

شبیه‌ترین چیزها بخواسته تو و سزاوارترین امرها بتو

في عظمتك رحمة من استرحمك وغوث من

در بزرگواری تو رحمت کردن کسی که طلب رحمت از تو کند و فریاد رسیدن کسی

استغاث بك فارحم تضرعنا اليك واغننا

[illegible]

اذ طرحنا انفسنا بين يديك اللهم ان الشيطان

[illegible]

قد شمت بنا اذ شايعناه على معصيتك فصل

بتحقیق شماتت کرد با چون پیروی او نمودیم او را بنافرمانی تو

على محمد واله ولا تشمته بنا بعد تركنا اياه

و شماتت [illegible]

لك ورغبتنا عنه اليك وكان من دعائه عليه السلم

تو و رغبت کردن ما از او بسوی تو

يا من ذكره شرف للذاكرين بخواتم الخير

ای آنکه یاد او [illegible] شرافت است برای یاد کنندگان

واغننا

محمد سلطان

وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ
وای آنکه شکرگذاری او رستگاری برای شکرکنندگان و ای آنکه فرمانبرداری او
نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا
رهاییست برای فرمانبرندگان و مشغول ساز دلهای ما
بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ
بیاد خود از هر یادی و زبانهای ما را بشکر خود
عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ
از هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر
طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ
طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی برای ما بازپرداختن از کار پس بگردان
فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا
آنرا فراغ سلامتی که در نیابد ما را در آن فراغ عقوبتی و نرسد ما
فِيهِ سَأْمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ
در آن فراغ ملالتی تا بگردند از ما نویسندگان گناهان
بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى
با صحیفهٔ تهی از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان
كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ
حسنات از پیش ما شادشدگان بآنچه نوشته‌اند از
حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ
حسنات ما و هرگاه تمام شود روزهای زندگانی ما و بریده شود

مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا
مدتهای عمرهای ما و حاضر کرده ما را خواندن تو که ناچار است
بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ
از وقوع آن و از اجابت آن و بگردان
خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً
آخر آنچه بشمار زند بر ما نویسندگان اعمال ما توبه
مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ
پسندیده که باز ندارد ما را بعد از آن توبه بر گناهی که کرده‌ایم
وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا
و نه معصیتی که ارتکاب نموده‌ایم آنرا و برمدار از ما
سِتْراً سَتَرْتَهُ عَلَى رُؤُسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُوا
پرده پوشیده از ابرها در حضور حاضران روزی که آزمایش میکنی
أَخْبَارَ عِبَادِكَ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ
خبرهای بندگان خود بدرستی که تو رحم کننده هرکه خواند ترا و اجابت کننده
وكان من دعائه عليه السلام لِمَنْ نَادَاكَ في الاعتراف
و بود از دعای مرا که ندا کرد ترا آنحضرت علیه السلم
وطلب التوبة الى الله تعالى
در اعتراف و طلب توبه از خدای تعالی
اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالٌ ثَلَاثٌ وَ
خداوندا بدرستیکه باز میدارد مرا از سؤال کردن از جناب تو سه خصلت و

تَجِدُونِي عَلَيْهَا بِخَلَّةٍ وَاحِدَةٍ يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَ
میابی مرا بر سوال کردن بیک خصلت باز میدارد مرا از سوال امر کرده
بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَنَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ
بان پس کندی نموده ام از ان و نهی که نهی کرده مرا از ان پس شتافته ام
إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي
بسوی ان و نعمتی که انعام کرده بان بر من پس تقصیر کرده ام در
شُكْرِهَا وَيَجِدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ
شکر گزاری ان و میابد مرا بر سوال کردن از تو تفضل تو
عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ
بر کسی که رو آورد بسوی تو و بیاید با گمان نیکو
ظَنِّهِ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ
نزد تو چه همه احسانهای تو تفضل است و چه
كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِبَابِ
همه نعمتهای تو ابتدا است پس اینک منم ای خدای من ایستاده بدرگاه
عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ عَلَى
عزت تو ایستادن فرمان بردار خوار و سوال کننده ترا با
الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي
شرمساری من سوال کردن محتاج فقیر اقرار کننده برای تو باینکه من
لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ
فرمان بردار نبوده ام بهنگام احسان تو مگر بباز ایستادن از

عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ
عصیان تو و خالی نبوده ام در حالها همه از نعمت تو
فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا
پس آیا سود میدهد مرا ای خدای من اقرار من نزد تو ببدی آنچه
اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ
اکتساب کرده ام و آیا رهایی بخشد مرا از عذاب تو اعتراف من برای تو بزشتی
مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطَكَ
آنچه ارتکاب نموده ام یا اینکه واجب گردانیده برای من درین مقام خشم خود
أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا
یا لازم شده است مرا در وقت دعا کردن دشمن گرفتن تو پاکی تو نا
أَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ
امید نشوم از تو و حال آنکه گشوده برای من در توبه را بسوی تو
بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ
بلکه میگویم گفتن بنده خوار ستمکار بر خود
الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ
استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود آنچنان بنده که بزرگ شدها
وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ
او پس بزرگ شده و برگشت روزگار او پس گذشت تا اینکه چون دید مدت عمل را
قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ
که بتحقیق منقضی شده و غایت عمر را که بتحقیق منتهی شده و یقین دانست

انّه لا محيص له منك ولا مهرب له عنك

که نیست رهایی مر اورا از تو و نیست گریزگاه اورا از تو

تلقّاك بالانابة واخلص لك التوبة فقام

روی آورد بتو بسبب بازگشت و خالص گردانید برای تو توبه را پس ایستاد

اليك بقلب طاهر نقيّ ثمّ دعاك بصوت

و توجه کرد بسوی تو بدل پاک پاکیزه پس خواند ترا باواز تغییر یافته

حائل خفيّ قد تطاطا طا لك فانحنى ونكّس

بتحقیق که فروتنی کرد برای تو تا آنکه خم شد و پس افکند سر

راسه فانثنى قد ارعشت خشيته رجليه

تا دو تا شد بتحقیق که بلرزانیده است ترس او هر دو پای او را

وغرّقت دموعه خدّيه يدعوك بيا ارحم

و غرق گردانیده است اشکهای او هر دو رخسار او را میخواند ترا بانکه ای رحم کننده

الرّاحمين ويا ارحم من انتابه المسترحمون

ترین رحم کنندگان ای رحم کننده ترین کسیکه قصد کرده اند او را رحمت خواهندگان

ويا اعطف من اطاف به المستغفرون ويا

طلب کنندگان و ای مهربان ترین کسی که گرد او آمرزش خواهان و ای آنکه

من عفوه اكثر من نقمته ويا من رضاه اوفر

عفو او بیشتر است از انتقام او و ای آنکه خشنودی او زیاده است

من سخطه ويا من تحمّد الى خلقه بحسن التجاوز

از خشم او و ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود بنیکویی در گذشتن

ويا من عوّد عباده قبول الانابة ويا من استصلح

و ای آنکه عادت فرموده بندگان خود را به پذیرفتن بازگشت و ای آنکه طلب اصلاح کار

فاسدهم بالتوبة ويا من رضي من فعلهم باليسير

تباه کرده شده ایشان کرده بتوبه و ای آنکه راضی شده است از کردار ایشان باندک

ويا من كافى قليلهم بالكثير ويا من ضمن اجابة

و ای آنکه جزا داده است اندک ایشان را ببسیار و ای آنکه ضامن شده برای ایشان اجابت

الدّعاء ويا من وعدهم على نفسه بتفضّله

دعا را و ای آنکه وعده فرموده است بر نفس خود بسبب فضل خود

حسن الجزاء ما انا باعصى من عصاك فغفرت

نیکوی جزا نیستم من گناهکارتر از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی او را

له وما انا بالوم من اعتذر اليك فقبلت منه

و نیستم من ملامت زده تر از هر که عذر خواست از تو پس پذیرفتی عذر او

وما انا باظلم من تاب اليك فعدت عليه اتوب

و نیستم من ستمکارتر از هر که بازگشت کرد بسوی تو پس مهربانی کردی بر او

اليك في مقامي هذا توبة نادم على ما فرط

بازگشت میکنم بسوی تو در مقام خود بازگشتن پشیمان بر آنچه از پیش کرده

منه مشفق ممّا اجتمع عليه خالص الحياء ممّا

ترسنده است از آنچه جمع شده است بر او و شرمسار از آنچه

وقع فيه عالم بانّ العفو عن الذّنب العظيم

افتاده است در او و دانسته بانکه عفو کردن از گناه بزرگ

لا يتعاظمك وان التجاوز عن الاثم الجليل

بزرگ نیاید نزد تو و بانکه درگذشتن از گناه بزرگ دشوار نیست

لا يستصعبك وان احتمال الجنايات

بر تو و بانکه برداشتن جرمها را از حد درگذشتن

الفاحشة لا يتكاءدك وان احب عبادك

گران نیست بر تو و بانکه دوست‌ترین بندگان تو بسوی تو

اليك من ترك الاستكبار عليك وجانب

کسیست که ترک کرده است سرکشی را بر تو و دور گردیده است

الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرأ اليك

از ایستادگی بر گناه و لازم گرفته طلب آمرزش را و من بیزاری میجویم بسوی تو

من ان استكبر واعوذ بك من ان اصر واستغفرك

از آنکه سرکشی نمایم و پناه میجویم بتو از آنکه ایستادگی کنم و طلب آمرزش میکنم از تو

لما قصرت فيه واستعين بك على ما عجزت

میکنم از آنچه تقصیر کردم در آن و یاری میجویم بتو بر آنچه عاجز ماندم

عنه اللهم صل على محمد وآله وهب لي ما يجب

از آن و ببخش مرا آنچه واجب است

علي لك وعافني مما استوجبه منك واجرني

بر من از برای تو و عافیت ده مرا از آنچه مستوجب شده‌ام از تو و پناه ده

مما يخافه اهل الاساءة فانك ملي بالعفو

از آنچه میترسند از آن بدکاران بدرستیکه تو توانائی بر عفو

مرجو للمغفرة معروف بالتجاوز وليس لحاجتي

امیدداشته شده برای آمرزش مشهور بدرگذشتن از گناه نیست برای حاجت من

مطلب سواك ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك

مطلبی سوای تو و نیست از برای گناهم آمرزنده غیر از تو حاشا

ولا اخاف على نفسي الا اياك انك اهل

و نمیترسم بر خود مگر از تو بدرستیکه تو اهل

التقوى واهل المغفرة صل على محمد وآل محمد

تقوی و سزاوار آمرزشی

واقض حاجتي وانجح طلبتي واغفر ذنبي وامن

و روا کن حاجت مرا و برآور طلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن گردان

خوف نفسي انك على كل شيء قدير وذلك

ترس نفس مرا بدرستیکه تو بر همه چیز کمال قدرت داری و این

عليك يسير وكان من دعائه عليه السلام آمين رب العالمين

بر تو آسان است اجابت کن و بود از دعای [illegible]

في طلب الحوائج الى الله تعالى اللهم يا منتهى

آنحضرت علیه السلام در طلب حاجتها از خدای تعالی ای منتهای

مطلب الحاجات ويا من عنده نيل الطلبات

طلب حاجتها و ای آنکه نزد اوست رسیدن بمطلبها

ويا من لا يبيع نعمه بالاثمان ومن لا يكدر

وای آنکه نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها و ای آنکه تیره نمیسازد

عَطَایَاهُ بِالْاِمْتِنَانِ وَیَا مَنْ یُسْتَغْنٰی بِهٖ وَلَا یُسْتَغْنٰی

عطایای خود را بمنت نهادن و ای آنکه بی نیاز میشود باو و بی نیاز نمیشود

عَنْهُ وَیَا مَنْ یُرْغَبُ اِلَیْهِ وَلَا یُرْغَبُ عَنْهُ وَیَا

از و ای آنکه رغبت میشود بسوی او و رغبت واقع نمیشود از و ای

مَنْ لَا تُفْنِیْ خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ وَیَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ

آنکه فانی نمیسازد خزانهای او را سوالها و ای آنکه مبدل نمیگرداند

حِکْمَتَهُ الْوَسَائِلُ وَیَا مَنْ لَا یَنْقَطِعُ عَنْهُ

حکمت او را وسیلها و ای آنکه بریده نمیشود از و

حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِیْنَ وَیَا مَنْ لَا یُعَنِّیْهِ دُعَاءُ الدَّاعِیْنَ

حاجتهای محتاجان و ای آنکه بتعب نمی اندازد او را دعای دعا کنندگان

تَمَدَّحْتَ بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَاَنْتَ اَهْلُ الْغِنٰی

ستوده خود را به بی نیازی از خلق خود و تو سزاوار بی نیازی هستی

عَنْهُمْ وَنَسَبْتَهُمْ اِلَی الْفَقْرِ اِلَیْكَ فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ

از ایشان و نسبت داده ایشان را باحتیاج و ایشان اهل احتیاج اند بسوی تو پس

خَلَّتِهٖ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهٖ

رخنه احتیاج خود را از جانب تو و خواست که بگرداند فقر را از خود بسبب

بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِیْ مَظَانِّهَا وَاَتٰی طَلِبَتَهُ

پس بتحقیق که طلب داشت حاجت خود را در جایهای آن و آمده است بسوی

مِنْ وَجْهِهَا وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهٖ اِلٰی اَحَدٍ مِنْ

از پیش روی آن و هر که بگرداند روی حاجت خود را بسوی کسی از

خَلْقِكَ اَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُوْنَكَ فَقَدْ

آفریدهای تو یا بگرداند آفریده را سبب برآمدن حاجت بجناب مقدس تو

تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْاِ

پس بتحقیق که در معرض حرمان در آمده است و سزاوار شده است از نزد تو با

حْسَانِ اَللّٰهُمَّ وَلِیْ اِلَیْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا

احسان را و مرا است بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است از آن

جُهْدِیْ وَتَقَطَّعَتْ دُوْنَهَا حِیَلِیْ وَسَوَّلَتْ لِیْ

طاقت من و بریده شده است نزد آن حیلهای من و در نظر من زینت داده است

نَفْسِیْ رَفْعَهَا اِلٰی مَنْ یَرْفَعُ حَوَائِجَهُ اِلَیْكَ وَلَا

نفس من بردن آن حاجت را بسوی کسی که میبرد حاجتهای خود را بسوی تو و بی

یَسْتَغْنِیْ فِیْ طَلِبَاتِهٖ عَنْكَ وَهِیَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَا

نیاز نیست در مطلبهای خود از تو و این معنی لغزشیست از لغزشهای

طِئِیْنَ وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِیْنَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ

خطا کنندگان و لغزشیست از لغزشهای گناهکاران پس آگاه شدم

بِتَذْکِیْرِكَ لِیْ مِنْ غَفْلَتِیْ وَنَهَضْتُ بِتَوْفِیْقِكَ

بسبب آگاه ساختن تو مرا از غفلت خود و برخاستم بتوفیق تو

مِنْ زَلَّتِیْ وَنَکَصْتُ بِتَسْدِیْدِكَ عَنْ عَثْرَتِیْ وَ

از آن لغزش خود و برگشتم بسبب راست گردانیدن تو از سر لغزش خود و

قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّیْ کَیْفَ یَسْئَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا

گفتم منزه است پروردگار من چگونه سوال کند محتاجی محتاجی را

وَأَنَّى رَغِبَ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ يَا إِلَهِي

وکجا رغبت نماید فقیر بسوی فقیری پس قصد کردم ترا ای خداوند من

بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ

از روی رغبت و وارد ساختم بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو

وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ

و دانستم اینکه بسیار آنچه سوال کنم ترا اندکست در جنب توانگری تو

وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ

و اینکه عظیم آنچه خواهش نمایم از تو حقیرست در جنب وسعت تو

وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ

و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از سوال کسی و اینکه دست تو

بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بعطایا بالاترست از هر دستی

فصل ۳

وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ

و بار کن مرا بسبب کرم خود بر تفضل و بار مکن مرا از روی عدل خود

عَلَى الِاسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ

بر استحقاق پس نیستم من اول کسی که رغبت کرده باشد بسوی تو

فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ

پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه سزاوار منع باشد و نیستم من اول سائلی که سوال کرده باشد ترا

فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اللَّهُمَّ

پس احسان کرده باشی بر او و حال آنکه سزاوار حرمان باشد

یعنی اگر بر تفضل بار نرود او را بجایی خواهد رسانید و اگر بر جهت استحقاق بار نرود او را با فرو خواهد کرد و بجایی نخواهد رسانید و مراد از بار کردن بر تفضل و استحقاق آنست که تفضل یا استحقاق مرکب او باشد یعنی از بس مقصود اینجا است

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا وَمِنْ نِدَائِي

و باش مر دعای مرا اجابت کننده و بندای مرا

قَرِيبًا وَلِتَضَرُّعِي رَاحِمًا وَلِصَوْتِي سَامِعًا وَلَا تَقْطَعْ

نزدیک و از برای زاری من رحم کننده و از برای آواز من شنونده و قطع مکن

رَجَائِي عَنْكَ وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِي فِي

امید مرا از خود و قطع مکن سبب وسیله مرا از خود و مگردان روی مرا در

حَاجَتِي هَذِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي

حاجت من و در غیر آن حاجت بسوی غیر خود و متولی کار من شو ببرآمدن

وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي

مطلب من و روا کردن حاجت من و رسیدن خواسته شده پیش از رفتن من از این جایگاه من

هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِيَ الْعَسِيرَ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي

باسان گردانیدن تو برای من دشوار را و بنیکویی تقدیر کردن تو از برای من در

جَمِيعِ الْأُمُورِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً دَائِمَةً

همه کارها رحمتی پیوسته فرستی

نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا وَ

فزاینده که انقطاع نباشد مر زمانی او را و انتها نباشد مر مدت او را و

اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ

بگردان این را مددکار من و سببی از برای برآمدن مطلب من بدرستیکه تو واسع

واسع یعنی توانگری او بهمه رسیده و بهمه چیزها

كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ

کریمی و از جمله حاجت من است ای پروردگار من چنین و چنین و یاد کند مسکین حاجت خود را

ثم تسجد وتقول في سجودك فضلك آنستني و
پس سجده میکنی و میگوئی در سجود خود فضل تو آرام داد مرا و
إحسانك دلني فأسألك بك وبمحمد وآله صلواتك
احسان تو راه نمائی کرد مرا پس سؤال میکنم از تو بحق تو و بحق محمد و آل او رحمتهای تو
عليهم أن لا تردني خائبا يا رحيم إنك سميع الدعاء
بر ایشان که رد مکن مرا نا امید ای مهربان بدرستی که تو شنونده دعائی
قريب مجيب
نزدیک اجابت کننده

وكان من دعائه عليه السلام إذا اعتدي عليه أو رأى من الظالمين ما لا يحب

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هر گاه ستم کرده میشد و وا دید از ستمکاران آنچه دوست نمیداشت

يا من لا يخفى عليه أنباء المتظلمين ويا من لا يحتاج في قصصهم إلى
ای کسی که پنهان نیست بر او خبرهای دادخواهان و ای کسی که محتاج نیست در حکایتهای ایشان بگواهی
شهادات الشاهدين ويا من قربت نصرته من
دادن گواهان و ای کسی که نزدیک است یاری دادن او از ستم
المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين قد علمت
رسیدگان و ای کسی که دور است مددکاری او از ستم کنندگان بتحقیق که دانسته
يا إلهي ما نالني من فلان بن فلان مما حظرت و
ای خدای من آنچه رسید بمن از فلان بن فلان از آنچه حرام کرده برای او
انتهكه مني مما حجزت عليه وبطرا في نعمتك عنده
و آنچه هتک کرد از من از آنچه منع فرموده بر او از روی بطر در نعمت تو نزد او

[illegible]

واغترارا بنكيرك عليه اللهم فصل على محمد
و از غرور بانکار تو بر او ای خدا پس رحمت کن بر محمد
وآله وخذ ظالمي وعدوي عن ظلمي بقوتك وافلل
و آل او و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا از ستم کردن بر من بقوت خود و بشکن تیزی
حده عني بقدرتك واجعل له شغلا فيما يليه
او را از من بقدرت خود و بگردان برای او شغلی در آنچه نزدیک اوست
وعجزا عما يناويه اللهم وصل على محمد وآله و
و عجزی از آنکه با او دشمنی میکند ای خدا و رحمت کن
لا تسوغ له ظلمي وأحسن عليه عوني واعصمني من
و رخصت مده برای او ستم مرا و نیکو کن مددکاری مرا بر او و نگاه دار مرا از
مثل أفعاله ولا تجعلني في مثل حاله اللهم صل على
مانند کارهای او و مگردان مرا در مثل حال او
محمد وآله وأعدني عليه عدوى حاضرة تكون
و یاری ده مرا و یاری دادنی حاضر که بوده باشد
من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه وفاء اللهم
از خشم من برای او شفایی و از کینه من بر او وفایی
صل على محمد وآله وعوضني من ظلمه لي عفوك
و عوض ده مرا از ستم او برای من عفو خود
وأبدلني بسوء صنيعه بي رحمتك فكل مكروه
و بدل کن برای من بدی کردار او با من رحمت خود را پس همه ناخوش

[illegible]

جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَواءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ

اندکیست نزد قهر تو و هر مصیبتی و قهری همراه راست با خود غضب تو

اَللّٰهُمَّ فَكَما كَرَّهْتَ اِلَيَّ اَنْ اُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ

پس چنانچه ناخوش گردانیده بودی مرا اینکه ستم برمن شود پس نگاهدار مرا از

اَنْ اَظْلِمَ اَللّٰهُمَّ لا اَشْكُو اِلىٰ اَحَدٍ سِواكَ وَلا اَسْتَعِينُ

اینکه ستم بردیگری کنم شکوه نمیکنم بسوی کسی سوای تو و یاری نمیجویم

بِحاكِمٍ غَيْرِكَ حاشاكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْ

بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم و پیوند کن

دُعائِي بِالْاِجابَةِ وَاقْرِنْ شِكايَتِي بِالتَّغْيِيرِ اَللّٰهُمَّ

دعای مرا باجابت و مقارن ساز شکایت مرا بتغییر

لا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ اِنْصافِكَ وَلا تَفْتِنْهُ بِالْاَمْنِ

میازما مرا بنومید شدن از عدل و انصاف تو و میازما آن کس که ستم کرد

مِنْ اِنْكارِكَ فَيُصِرَّ عَلىٰ ظُلْمِي وَيُحاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ

از انکار تو ایمن باشد که مصر شود بر ستم من و غلبه کند بر من بحق من و شناسانی او را

عَمّا قَلِيلٍ ما اَوْعَدْتَ الظّالِمِينَ وَعَرِّفْنِي ما وَ

بزودی آنچه وعده کرده ستم کنندگان را و شناسانی مرا آنچه و

عَدْتَ فِي اِجابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ

عده کرده از اجابت بیچارگان

وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ ما قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَ

و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کرده از برای من و

وَرَضِّنِي بِما اَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ

و راضی گردان مرا بآنچه گرفته از برای من و از من و راه نمای مرا بآن راهی

اَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِما هُوَ اَسْلَمُ اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كانَتِ

که راست تر است و بکار دار مرا در آن کاری که سالم تر است و اگر چنانچه بهتر

الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَاْخِيرِ الْاَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْاِنْتِقامِ

خیر من نزد علم تو در تاخیر گرفتن برای من بود و ترک انتقام از کسی

مِمَّنْ ظَلَمَنِي اِلىٰ يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ

که ستم کرده است بر من تا روز فصل و محل اجتماع دشمنان

عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صادِقَةٍ وَ

و قوت بده مرا از جانب خود بنیت راستی و شکیب دایم

صَبْرٍ دائِمٍ وَاَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ اَهْلِ

و پناه ده مرا از خواهش بد و از حرص اهل

الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثالَ ما ادَّخَرْتَ لِي مِنْ

حرص و نگاشته کن در دل من صورت آنچه ذخیره کرده برای من از

ثَوابِكَ وَاَعْدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ جَزائِكَ وَعِقابِكَ

ثواب خود و آماده ساخته از برای دشمن من از جزای خود و عقاب خود

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ سَبَبًا لِقَناعَتِي بِما قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِما

و بگردان این معنی را سبب برای قناعت من بآنچه حکم کرده و از برای اعتماد من بآنچه

تَخَيَّرْتَ اٰمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

اختیار کرده اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام ۞ وأنت على كل شيء قدير

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام ۞ و تو بر همه چیز توانائی

اذا مرض او نزل به كرب او بلية

هرگاه بیمار میشد یا نازل میشد بر آن اندوهی یا بلیه

اللهم لك الحمد على ما لم ازل اتصرف فيه

مر تراست ستایش بر آنچه همیشه میگشتم در آن

من سلامة بدني ولك الحمد على ما احدثت بي

از سلامت بدن من و مر تراست ستایش بر آنچه پدید آورده در من

من علة في جسدي فما ادري يا الهي اي الحالين

از علت در جسد من پس نمیدانم ای خدای من کدام یک از این دو حالت

احق بالشكر لك واي الوقتين اولى بالحمد

سزاوارتر است بشکر گزاردن برای تو و کدام یک از این دو وقت سزاوارتر است بستایش

لك اوقت الصحة التي هنأتني فيها طيبات

کردن مر ترا آیا وقت صحت آنچنان که گوارا ساخته بودی برای من در آن

رزقك ونشطتني بها لابتغاء مرضاتك وفضلك

روزیهای پاکیزه خود را و نشاط بخشیده بودی مرا بسبب آن صحت برای طلب خشنودی تو

وقويتني معها على ما وفقتني له من طاعتك

و قوت داده بودی مرا با آن صحت بر آنچه توفیق داده بودی مرا از برای آن از طاعت تو

ام وقت العلة التي محصتني بها والنعم التي

یا وقت بیماری که خالص گردانیدی مرا بسبب آن و وقت نعمتهائی که تحفه

اتحفتني بها تخفيفا لما ثقل به على ظهري من

داده برای من ازان جهت سبک کردن مر آنچه گران شده بود بآن پشت مرا از

الخطيئات وتطهيرا لما انغمست فيه من

گناهان و از جهت پاک گردانیدن از آنچه فرو رفتم در آن از گناهان

السيئات وتنبيها لتناول التوبة وتذكيرا

و بجهت آگاه گردانیدن برای گرفتن توبه و بجهت یاد آوردن از برای

لمحو الحوبة بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي

محو کردن گناه بسبب نعمت قدیم تو و در اثنای آن آنچه نوشته

الكاتبان من زكي الاعمال ما لا قلب فكر فيه

از برای من فرشتگان نویسنده از عملهای پاکیزه آن چیزی که نه دلی فکر کرده در آن

ولا لسان نطق به ولا جارحة تكلفته بل

و نه زبانی گویا شده بآن و نه عضوی مشقت آن کشیده بلکه از روی افضال

افضالا منك علي واحسانا من صنيعك الي اللهم

از تو بر من و احسانی از کرامت تو بسوی من

فصل على محمد وآله وحبب الي ما رضيت لي و

و دوست گردان بسوی من آنچه را تو پسندیده برای من

يسر لي ما احللت بي وطهرني من دنس ما اسلفت

و آسان گردان برای من آنچه فرود آورده بمن و پاک کن مرا از چرک آنچه کرده ام

وامح عني شر ما قدمت واوجدني حلاوة العافية

و محو کن از من شر آنچه پیش کرده ام و بیابان مرا شیرینی عافیت

واذقني برد السلامة واجعل مخرجي عن علتي

و بچشان مرا سردی سلامتی و بگردان بیرون شدن مرا از علت من بسوی

الى عفوك ومتحولي عن صرعتي الى تجاوزك و

عفو تو و گردیدن مرا از بی افتادن من بسوی درگذشتن تو

خلاصي من كربي الى روحك وسلامتي من هذه

از گناهان و خلاص مرا از اندوه من بسوی راحت تو و سلامتی مرا از این

الشدة الى فرجك انك المتفضل بالاحسان

سختی بسوی شادمانی و جز اینکه تو تفضل کننده با احسان

المتطول بالامتنان الوهاب الكريم ذو الجلال

و عطا کننده بنعمت بسیار بخشنده کریمی صاحب بزرگی

والاكرام وكان من دعائه عليه السلام اذا استقال من

و اکرامی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه طلب میکردند در

ذنوبه او تضرع في طلب العفو عن عيوبه

گذشتن از گناهان خود بار بار میکرد و زاری در طلب عفو از عیبها

اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ويا من

ای الله از رحمت تو طلب فریاد رسی میکنند گناهکاران و ای آنکه

الى ذكر احسانه يفزع المضطرون ويا من لخيفته

بسوی یاد احسان او پناه میبرند بیچارگان و ای آنکه از ترس او بآواز بلند

ينتحب الخاطئون يا انس كل مستوحش غريب

گریه میکنند خطاکاران ای انیس هر رمیده شده غریب و

ويا فرج كل مكروب كئيب ويا غوث كل

و ای شادمانی هر محزون دل شکسته و ای فریاد رس هر

مخذول فريد ويا عضد كل محتاج طريد انت

خوار شده تنها و ای مددکار هر محتاج رانده شده تو ای

الذي وسعت كل شيء رحمة وعلما وانت الذي

آنکه گنجایش داری همه چیز را از روی رحمت و علم و تو آنکه

جعلت لكل مخلوق في نعمك سهما وانت الذي

گردانیده از برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و تو آنکه

عفوه اعلى من عقابه وانت الذي تسعى رحمته

عفو او بلند تر است از عقاب او و تو آنکه میرود رحمت او

امام غضبه وانت الذي عطاؤه اكثر من منعه

پیش پیش غضب او و تو آنکه عطای او بیشتر است از منع او

وانت الذي اتسع الخلائق كلهم في وسعه وانت

و تو آنکه گنجیده اند آفریدگان همگی در توانگری و طاقت او و تو

الذي لا يرغب في جزاء من اعطاه وانت الذي

آنکه خواهش ندارد در مکافات کسی که عطا کرده او را و تو آنکه

لا يفرط في عقاب من عصاه وانا يا الهي عبدك

در نمیگذرد از اندازه در عقاب کسی که نافرمانی ورزیده و منم ای خدای من بنده تو

الذي امرته بالدعاء فقال لبيك وسعديك ها

آنچنانی بنده که امر کردی او را بدعا کردن پس گفت لبیک و سعدیک اینک

یعنی همه چیز در رحمت و علم تو گنجیده است

یعنی عطا کردن تو همه را و قدرت تو بر همه است

هذا يا رب مطروح بين يديك أنا الذي أوقرت

این پروردگار من انداخته شده پیش تو منم آنکسی که گران کرده است

الخطايا ظهره وأنا الذي أفنت الذنوب عمره

خطاها پشت او را و منم آنکسی که فرو برد گناهان جوانی عمر او را

وأنا الذي بجهله عصاك ولم تكن أهلا منه

و منم آنکسی که بسبب نادانی خود نافرمانی کرد ترا و بود حال آنکه نبودی تو سزاوار این

لذاك هل أنت يا إلهي راحم من دعاك فأبلغ في

آیا تو ای خدای من رحم کننده کسی که خواند ترا پس مبالغه کنم در

الدعاء أم أنت غافر لمن بكاك فأسرع في البكاء

خواندن یا تو آمرزنده آنکسی که بگریست پیش تو پس بشتاب کنم در گریستن

أم أنت متجاوز عمن عفر لك وجهه تذللا أم

یا تو درگذرنده از کسی که بمالد بر خاک برای تو روی خود را بخواری

أنت مغن من شكا إليك فقره توكلا إلهي لا

یا تو توانگر گرداننده کسی را که شکوه کند بسوی تو از فقر خود از روی توکل

تخيب من لا يجد معطيا غيرك ولا تخذل من لا

نومید مگردان کسی را که نیابد عطا کننده غیر تو و خوار مگردان کسی را

يستغني عنك بأحد دونك إلهي فصل على محمد

که مستغنی نشود از تو بکسی دیگر سوای تو خدایا

وآله ولا تعرض عني وقد أقبلت إليك ولا تحرمني

و رو مگردان از من و حال آنکه رو آوردم بتو و محروم مگردان مرا

در بعضی نسخها افنت ...

وقد رغبت إليك ولا تجبهني بالرد وقد انتصبت

و حال آنکه رغبت کردم بسوی تو ... ایستاده‌ام

بين يديك أنت الذي وصفت نفسك بالرحمة

پیش تو تو آنکه وصف کرده نفس خود را برحمت

فصل على محمد وآله وارحمني وأنت الذي سميت

و رحمت کن مرا و تو آنکه نام نهادی

نفسك بالعفو فاعف عني قد ترى يا إلهي فيض دمعي

بسیاری ... اشک ...

من خيفتك ووجيب قلبي من خشيتك وانتقاض

از ترس تو و اضطراب دل از بیم تو و لرزیدن

جوارحي من هيبتك كل ذلك حياء مني بسوء عملي

از هیبت تو همه اینها از روی شرم ... بسبب بدی کردار

ولذاك خمد صوتي عن الجأر إليك وكل لساني عن

و از این جهت ... آواز ... و کند شده زبان

مناجاتك يا إلهي فلك الحمد فكم من عائبة سترتها

مناجات تو ... پس بسا عیبی که پوشیدی

علي فلم تفضحني وكم من ذنب غطيته علي فلم تشهرني

بر من پس رسوا نکردی ... و بسا گناهی که پوشیدی بر من

وكم من شائبة ألممت بها فلم تهتك عني سترها

و بسا ... پس ندریدی از من پرده آنرا

بالعفو

الجؤار

وَلَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا
لِمَنْ يَلْمِزُ مَعَايِبِي مِنْ جِيرَتِي وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ
عِنْدِي ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ
مَا عَهِدْتَ مِنِّي فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ
وَمَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنِ
اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أُنْفِقُ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ
مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ
مَنْ أَبْعَدُ غَوْراً فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ إِقْدَاماً عَلَى السُّوءِ
مِنِّي حِينَ أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ
فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا

نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ
مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ
إِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى
نَفْسِي وَأُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ
مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَإِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي
وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّياً مِنْكَ
لِي وَتَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ
الْمُسْخِطَةِ وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ
عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ أَنَا
يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوباً وَأَقْبَحُ آثَاراً وَأَشْنَعُ

اَفعالاً وَاَشَدّ فِي البَاطِلِ تَهَوُّرًا وَاَضعَفُ

وسخت اندازه نرم خود را در باطل و ضعیف بیدار ترم

عِندَ طاعَتِکَ تَیَقُّظًا وَاَقَلّ لِوَعیدِکَ اِنتِباهًا

نزد طاعت تو و کم آگاهی و کم نگهبانی ترم و عهد ترا

وَارتِقابًا مِن اَن اُحصِیَ لَکَ عُیوبي اَو اَقدِرَ

از آنکه بشمارم برای تو عیبهای خود یا که در یابم

عَلی ذِکرِ ذُنوبي وَاِنَّما اُوَبِّخُ بِهذا نَفسي طَمَعًا في

بر یاد کردن گناهان خود و بدرستیکه سرزنش میکنم باین نفس خود را طمع در

رَأفَتِکَ الَّتي بِها صَلاحُ اَمرِ المُذنِبینَ وَرَجاءً

مهربانی تو که بان است صلاح کار گناهکاران و از برای امید

لِرَحمَتِکَ الَّتي بِها فَکاکُ رِقابِ الخاطِئینَ

برحمت تو که بسبب آن است رهایی گردنهای خطاکنندگان

اَللّهُمَّ وَهذِهِ رَقَبَتي قَد اَرَقَّتها الذُّنوبُ

و این گردن منست بتحقیق که باریک کرده است آنرا گناهان

فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعتِقها بِعَفوِکَ وَهذا

و آزاد کن گردن مرا بعفو خود و این

ظَهري قَد اَثقَلَتهُ الخَطایا فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ

پشت منست بتحقیق گران کرده است او را خطایا

وَآلِهِ وَخَفِّف عَنهُ بِمَنِّکَ یا اِلهي لَو بَکَیتُ

و سبک کن پشت مرا بانعام خود خدایا اگر گریه کنم

اِلَیکَ

حَتّی تَسقُطَ اَشفارُ عَینَيَّ وَانتَحَبتُ حَتّی یَنقَطِعَ

تا بیفتند پلکهای چشم من و باواز بلند گریه کنم تا منقطع شود

صَوتي وَقُمتُ لَکَ حَتّی تَنتَشِرَ قَدَمايَ وَرَکَعتُ

آواز من و بایستم برای تو تا آماس کند قدمهای من و رکوع کنم برای تو

لَکَ حَتّی یَنخَلِعَ صُلبي وَسَجَدتُ لَکَ حَتّی تَتَفَقَّأَ

تا از جای خود بدر آید پشت من و سجده کنم برای تو تا بدر آید

حَدَقَتايَ وَاَکَلتُ تُرابَ الاَرضِ طولَ عُمري

هر دو سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را درازی عمر خود

وَشَرِبتُ ماءَ الرَّمادِ آخِرَ دَهري وَذَکَرتُکَ

و بیاشامم آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا

في خِلالِ ذلِکَ حَتّی یَکِلَّ لِساني ثُمَّ لَم اَرفَع طَرفي

در اثنای این تا کند شود زبان من پس بلند نکنم چشم خود را

اِلی آفاقِ السَّماءِ اِستِحیاءً مِنکَ مَا استَوجَبتُ

تا طرف آسمان ها از روی شرمساری از تو سزاوار نمیشود

بِذلِکَ مَحوَ سَیِّئَةٍ واحِدَةٍ مِن سَیِّئاتي وَاِن

باینها محو کردن یک گناه از گناهان خود را و اگر تو بیامرزی مرا

کُنتَ تَغفِرُ لي حینَ اَستَوجِبُ مَغفِرَتَکَ وَ

در وقتی که سزاوار باشم آمرزش ترا و

تَعفو عَنّي حینَ اَستَحِقُّ عَفوَکَ فَاِنَّ ذلِکَ غَیرُ

عفو کنی از من بهنگامی که مستحق باشم ترا پس بدرستی که آن واجب نیست

وَاجِبٌ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ

بواجب است مرا بسبب استحقاق و من نیستم اهل آن مر او را در استیجاب

إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ

زیرا که جزای من از تو در اول آنچه عصیان کردم ترا آتش بود

فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي إِلٰهِي فَإِذْ قَدْ

پس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بر من ای خدای من پس چون تحقیق

تَغَمَّدْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَتَأَنَّيْتَنِي بِكَرَمِكَ

که پوشیدی مرا به پرده پوشی خود پس رسوا نکردی مرا و مدارا کردی بکرم خود

فَلَمْ تُعَاجِلْنِي وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ

پس نکردی تعجیل و حلم ورزیدی از من بتفضل خود پس تغییر ندادی

نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَلَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي

نعمت خود را بر من و تیره نساختی احسان خود را نزد من

فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي وَسُوءَ

پس رحم کن درازی زاری مرا و سختی فقیر بیقراری مرا و بدی

مَوْقِفِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي

جایگاه مرا ... و نگاه دار مرا

وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ

از معاصی و بکار دار مرا بطاعت و روزی کن مرا نیکوئی بازگشت

وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي

و پاک گردان مرا بتوبه و قوت ده مرا بنگاه داشتن و باصلاح آور مرا

بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ

بعافیت و بچشانی مرا شیرینی آمرزش و بگردانی مرا آزاد کرده

عَفْوِكَ وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سَخَطِكَ

عفو خود و آزاد کرده رحمت خود و بنویس برای من امان از

وَبَشِّرْنِي بِذٰلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا

و بشارت ده مرا بآن در حاضر و نه در آینده بشارتی که بشناسم آنرا

وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ

و بشناسانی مرا در حاضر علامتی که ظاهر سازم آنرا بدرستی که این معنی تنگ نیست

عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ عَلَى

بر تو در جنب قدرت تو و دشوار نیست بر تو چنین قدرت تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وكان من دعائه عليه السلام إذا ذكر

هر چیز و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه ذکر شیطان

الشيطان فاستعاذ منه ومن عداوته وكيده اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ

پس پناه بجست از او و از دشمنی او و کید او

مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ

از فساد و تباهی شیطان رانده شده و کیدهای او و از

الثِّقَةِ بِأَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ

اعتماد بر وعدهای او و فریبهای او و دامهای او

وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ

و از اینکه طمع اندازد خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو و

انتهائنا بمعصيتك او ان يحسن عندنا ما
خوار سازد ما را بسبب فرمانی تو یا آنکه نیکو شود نزد ما آنچه
حسن لنا او ان يثقل علينا ما كره الينا اللهم
نیکو گردانیده برای ما یا آنکه گران شود بر ما آنچه را زشت گردانیده بسوی ما
اخساه عنا بعبادتك واكبته بدؤوبنا في محبتك
بران او را از پیش ما بسبب پرستش تو و بگردان او را ... در دوستی تو
واجعل بيننا وبينه سترا لا يهتكه وردما مصمتا
و بگردان میان ما و میان او پرده که ندرد او را و سدی میان پر کرده
لا يفتقه اللهم صل على محمد واله واشغله
نشکافد او را و مشغول ساز
عنا ببعض اعدائك واعصمنا منه بحسن رعايتك
شیطان را از ما ببعضی از دشمنان خود و نگاه دار ما را از او بخوبی رعایت
واكفنا ختره وولنا ظهره واقطع عنا اثره
و کفایت کن از ما مکر او را ... و ببر از ما اثر او را
اللهم صل على محمد واله وامتعنا من الهدى
و بهره مند ساز ما را از پرهیزکاری
بمثل ضلالته وزودنا من التقوى ضد غوايته
بمثل گمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزکاری خلاف گمراهی او
واسلك بنا من التقى خلاف سبيله من الردى
ما را براه پرهیزکاری خلاف راه او که راه هلاکت

اللهم لا تجعل له في قلوبنا مدخلا ولا توطنن له
مگردان برای او در دلهای ما محل داخل شدنی و وطن مگردان
فيما لدينا منزلا اللهم وما سول لنا من باطل
در نزد ما منزلی را ... و آنچه را آراسته ... از باطل
فعرفناه واذا عرفتناه فقناه وبصرنا ما نكايده
پس بشناسان آن را بما و هرگاه شناسانیدی آن را بما ... نگاه دار ما را از آن
والهمنا ما نعده له وايقظنا عن سنة الغفلة
و در دل ما بینداز چیزی که آماده کنیم آن را ... و بیدار ساز ما را
بالركون اليه واحسن بتوفيقك عوننا عليه
بسبب میل بسوی او و نیکو کن بتوفیق خود یاری دادن ما را بر او
اللهم واشرب قلوبنا انكار عمله والطف لنا في
و آب ده دلهای ما را از انکار کرده او و لطف کن برای ما در
نقض حيله اللهم صل على محمد واله وحول سلطانه
شکستن حیلهای او ... و بگردان تسلط شیطان را
عنا واقطع رجاءه منا وادراه عن الولوع بنا
از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از حریص بودن بما
اللهم صل على محمد واله واجعل اباءنا وامهاتنا
و بگردان پدران ما را و مادران ما را
واولادنا واهالينا وذوي ارحامنا وقراباتنا
و فرزندان ما را و اهل ما را و خویشان ما را و قرابتهای ما را

وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي

و همسایگان ما را از مؤمنین و مؤمنات از محل محکم

حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ وَأَلْبِسْهُمْ

محکم و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده و بپوشان ایشان را

مِنْهُ جُنَنًا وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً

برای دفع شیطان زرههای نگاه دارنده و ببخش ایشان را برای ردّ او سلاحهای برنده

اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ

و فرا گیر ... هر کسی که گواهی داده است برای تو به پروردگاری و

أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ

اخلاص کرده است برای تو به یگانگی و دشمنی کرده است با شیطان برای تو به حقیقت

الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ

بندگی ... و یاری خواسته است به تو بر او در دانستن علمهای منسوبه

الرَّبَّانِيَّةِ اللَّهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ وَافْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ

به پروردگار ... و بگشا آنچه او گره زده ... و بشکن

مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ إِذَا عَزَمَ وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ اللَّهُمَّ

آنچه او تدبیر کرده و باز دار او را هر گاه عزم کرده بر کاری و بشکن آنچه او محکم کرده

وَاهْزِمْ جُنْدَهُ وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَأَرْغِمْ

و شکست ده لشکر او را و باطل گردان مکر او را و خراب گردان پناه او را و بخاک بمال

أَنْفَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا عَنْ

بینی او را ... بگردان ما را در سلک دشمنان او و برکنار کن ما را از

عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا وَلَا نَسْتَجِيبُ

شمار دوستان او اطاعت نکنیم او را هر گاه فریب دهد ما را و اجابت

لَهُ إِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا وَنَعِظُ

او را هر گاه بخواند ما را امر کنیم به دشمنی او کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم

عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ زَجْرَنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

از پیروی او کسی را که پیروی کند منع ما را ... رحمت بفرست بر محمد

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ

که آخر پیغمبران و بهترین رسولان است و بر اهل بیت او

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَأَعِذْنَا وَأَهَالِيَنَا وَإِخْوَانَنَا

که پاکان و پاکیزگانند و پناه ده ما را و اهالی ما را و برادران ما را

وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَذْنَا مِنْهُ

و همه مؤمنین و مؤمنات را از آنچه پناه خواستیم از آن

وَأَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ وَاسْمَعْ لَنَا

و پناه بده ما را از آنچه پناه خواستیم به تو از ترس او و بشنو برای ما

مَا دَعَوْنَا بِهِ وَأَعْطِنَا مَا أَغْفَلْنَاهُ وَاحْفَظْ لَنَا

آنچه خواندیم ترا به آن و عطا کن ما را آنچه غافل شدیم و نگاه دار برای ما

مَا نَسِينَاهُ وَصَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ

آنچه فراموش کردیم او را و بگردان ما را به سبب آن در درجات صالحان

وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ وكان آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

و مراتب مؤمنان اجابت کن و بود از دعا ... پروردگار عالمیان

و كان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما يحذر او عجّل له مطلبه

دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه رفع میشد از آن آنچه حذر میفرمود [illegible]

اللّهمّ لك الحمد على حسن قضائك وبما صرفت عنّي

[illegible]

من بلائك فلا تجعل حظّي من رحمتك ما عجّلت

[illegible] از رحمت خود [illegible]

لي من عافيتك فاكون قد شقيت بما احببت

از عافیت خود [illegible]

وسعد غيري بما كرهت وان يكن ما ظللت

[illegible]

فيه او بتّ فيه من هذه العافية بين يدي

[illegible] از این عافیت [illegible]

بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدّم لي ما اخّرت

[illegible]

واخّر عنّي ما قدّمت فغير كثير ما عاقبته

[illegible]

الفناء وغير قليل ما عاقبته البقاء وصلّ على محمّد وآله

[illegible] عاقبتش بقا است

وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد طلب باران بعد از قحط

بعد الجدب

اللّهمّ اسقنا الغيث

خداوند آب ده ما را بباران

وانشر علينا رحمتك بغيثك المغدق من

و پهن کن بر ما رحمت خود بسبب بارانی تو که بسیار باشد باران

السحاب المنساق لنبات ارضك المونق

رانده شده برای گیاه زمین تو که خوش آینده است

في جميع الآفاق وامنن على عبادك بايناع

در همه اطراف و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن

الثمرة واحي بلادك ببلوغ الزهرة واشهد

میوه و زنده گردان بلاد خود را [illegible] شکوفه و گواه گیر

ملائكتك الكرام السفرة بسقي منك نافع

فرشتگان خود را که گرامیان و نویسنده‌گانند [illegible]

دائم غزره واسع درره وابل سريع عاجل

[illegible]

تحيي به ما قد مات وتردّ به ما قد فات و

[illegible]

تخرج به ما هو آت وتوسّع به في الاقوات

[illegible]

سحابا متراكما هنيئا مريئا طبقا مجلجلا غير

[illegible]

[illegible]

مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اَللّٰهُمَّ اسْقِنا غَيْثاً
مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً عَرِيضاً واسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ
النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اَللّٰهُمَّ اسْقِنا سَقْياً
تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرابَ وَتَمْلأُ مِنْهُ الْجِبابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ
الْأَنْهارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجارَ وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعارَ
فِي جَمِيعِ الْأَمْصارِ وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهائِمَ وَالْخَلْقَ
وَتُكْمِلُ لَنا بِهِ طَيِّباتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنا
بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنا بِهِ قُوَّةً إِلَى
قُوَّتِنا اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنا سَمُوماً وَلا
تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنا حُسُوماً وَلا تَجْعَلْ ~~ماءَهُ~~

صوبه

صَوْبَهُ عَلَيْنا رُجُوماً وَلا تَجْعَلْ ماءَهُ عَلَيْنا أُجاجاً
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنا مِنْ
بَرَكاتِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وكان من دعائه عليه السلام في مكارم
الأخلاق ومرضيّ الأفعال اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمانِي أَكْمَلَ الْإِيمانِ
وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي
إِلى أَحْسَنِ النِّيّاتِ وَبِعَمَلِي إِلى أَحْسَنِ الْأَ
عْمالِ اَللّٰهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِما عِنْدَكَ
يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ ما فَسَدَ مِنِّي

اللّٰهمّ صلّ على محمّدٍ وآله واكفني ما يشغلني الاهتمام
به واستعملني بما تسألني غداً عنه واستفرغ
أيّامي فيما خلقتني له وأغنني وأوسع عليّ في
رزقك ولا تفتنّي بالنظر وأعزّني ولا تبتليني
بالكبر وعبّدني لك ولا تفسد عبادتي با
لعجب وأجرِ للناس على يديّ الخير ولا تمحقه
بالمنّ وهب لي معالي الأخلاق واعصمني
من الفخر اللّٰهمّ صلّ على محمّدٍ وآله ولا ترفعني
في الناس درجةً إلّا حططتني عند نفسي
مثلها ولا تحدث لي عزّاً ظاهراً إلّا أحدثت

لي ذلّةً باطنةً عند نفسي بقدرها اللّٰهمّ صلّ
على محمّدٍ وآل محمّدٍ ومتّعني بهدىً صالحٍ
لا أستبدل به وطريقة حقٍّ لا أزيغ عنها
ونيّة رشدٍ لا أشكّ فيها وعمّرني ما
كان عمري بذلةً في طاعتك فإذا كان عمري
مرتعاً للشيطان فاقبضني إليك قبل أن يسبق
مقتك إليّ أو يستحكم غضبك عليّ اللّٰهمّ
لا تدع خصلةً تعاب منّي إلّا أصلحتها
ولا عائبةً أؤنّب بها إلّا حسّنتها ولا
أكرومةً فيّ ناقصةً إلّا أتممتها اللّٰهمّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ

الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ

وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ

الْأَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ

الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ وَمِنْ

حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ

كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ

حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

اجْعَلْ لِي يَدًا عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَانًا عَلٰى مَنْ

خَاصَمَنِي وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْرًا

عَلٰى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلٰى مَنِ اضْطَهَدَنِي

وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ

تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي

وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي

بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ

حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ

وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلٰى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ

أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ

وَالْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ
و بپوشانی مرا از صفت پرهیزگاران در گستردن عدل
وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ
و فرو خوردن خشم و فرو نشاندن آتش عداوت و جمع کردن
أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ
گروهی که متفرق باشند و اصلاح کردن مردمان زمانش کردن
إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ
احسان و پوشاندن عیب و نرمی خوی و
الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ
[illegible]
وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَ
و ساکن بودن باد و خوش خلقی با مردم
السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَ
و پیشی گرفتن فضیلت و اختیار کردن تفضل و
تَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ
ترک سرزنش کردن مردم و افضال بر غیر مستحق
وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ
و گفتن حق و اگرچه اندک باشد و اندک شمردن خیر
وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ
و اگرچه بسیار باشد از گفتار و کردار و بسیار شمردن شر

وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ وَإِنْ قَلَّ
و اگرچه اندک باشد از گفتار و کردار و کامل گردانی
مِنْ فِعْلِي وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ
[illegible]
لُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ
با جماعت مومنان بودن و ترک اهل بدعت [illegible]
الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ
رای اختراع کردن و بگردان
أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ
فراخترین روزی خود را بر من هرگاه پیر شوم و قوی‌ترین قوت خود را
فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ
در من هرگاه ضعیف افتم و مبتلا مساز مرا به کاهلی کردن در بندگی
عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا
تو و نه به نابینایی از راه تو و نه
بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ
به متعرض شدن مر خلاف محبت ترا و نه جمع شدن با کسی
مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ
که جدا شده باشد از تو و نه مفارقت کسی که فراهم آمده باشد
إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ
بسوی تو بگردان مرا چنانکه حمله کنم بر خصم بتو نزد ضرورت

وَاَسْئَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ عِنْدَ
وسؤال کنم از تو نزد حاجت و زاری کنم بسوی تو نزد
الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ اِذَا
فقر و امتحان مفرما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه
اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ اِذَا
مضطر شوم و بخواری و تذلل کردن برای سؤال از غیر تو هرگاه
افْتَقَرْتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ اِلَى مَنْ دُونَكَ اِذَا رَ
محتاج شوم و نه بزاری کردن بسوی کسی که سوای تو باشد وقتی
هِبْتُ فَاَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ
که ترسی داشته باشم پس سزاوار شوم بآن سبب خوار گردانیدن تو و منع تو
وَاِعْرَاضَكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللَّهُمَّ اجْعَلْ
و رو گردانیدن ترا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بگردان
مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي
آنچه را که اندازد شیطان در دل من از آرزو و گمان و رشک
وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّرًا فِي
یاد کردنی مر بزرگواری ترا و فکر کردنی در
قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا اَجْرَى عَلَى
قدرت تو و تدبیر کردنی بر دشمن تو و آنچه را جاری گرداند بر
لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ اَوْ هُجْرٍ اَوْ شَتْمِ عِرْضٍ
زبان من از سخن فحش یا بدزبانی یا دشنام بعرض کسی

اَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ اَوِ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ اَوْ سَبِّ
یا گواهی باطل یا غیبت مؤمن غایبی یا دشنام
حَاضِرٍ وَمَا اَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَ
بحاضری و آنچه مانند باشد بآن سخن گفتنی بسپاس تو و
اِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ
اغراق کردنی در ثنا بر تو و فرو رفتنی در تعظیم تو
وَشُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافًا بِاِحْسَانِكَ وَ
و شکر کردنی مر نعمت ترا و اعتراف کردنی باحسان تو و
اِحْصَاءً لِمِنَنِكَ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
شمردنی مر نعمتها تو و
لَا اُظْلَمَنَّ وَاَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا اَظْلِمَنَّ
ستم رسیده نشوم و حال آنکه تو توانائی در دفع ستم از من و ستم نکنم
وَاَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا اَضِلَّنَّ
و حال آنکه تو قدرت داری بر نگاه داشتن من و گمراه نشوم و حال
وَقَدْ اَمْكَنَتْكَ هِدَايَتِي وَلَا اَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ
آنکه ممکنست ترا راه نمودن من و فقیر نگردم و حال آنکه از
عِنْدِكَ وُسْعِي وَلَا اَطْغَيَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ
نزد تست توانگری من و طغیان نکنم و از نزد تست
وُجْدِي اَللَّهُمَّ اِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَاِلَى
توانگری من بسوی آمرزش تو وارد شده ام و بسوی عفو تو

عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَإِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَ
بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ
لِي مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ
وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي
بِالْهُدَى وَأَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي
هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى اللَّهُمَّ اسْلُكْ
بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ
أَمُوتُ وَأَحْيَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي
بِالِاقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ

أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي
فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ
مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي
مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا اللَّهُمَّ
أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ
وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كَرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ
خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ
تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ
وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ
بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَ

هَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ
ببخش مرا امنیت در روز بازگشت و عطا کن مرا نیکوئی ارشاد
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ
و دفع کن از من بلطف خود
وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَا
و پرورش مرا بنعمت خود و باصلاح آر مرا بکرم خود و دوا کن
وِنِي بِصُنْعِكَ وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي
مرا بصنع خود و جای ده مرا در جنب رحمت خود و بپوشان مرا
رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ
خشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من کارها از برای
لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا
اصوب راسته‌تر و هرگاه ملتها نقیض یکدیگر باشند پسندیده‌تر
وَإِذَا تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا اللّٰهُمَّ صَلِّ
و هرگاه ملتها نقیض یکدیگر باشند از برای پسندیده‌تر است
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي
و بپوشان مرا تاج کفایت و وادار مرا
حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا
نیکوئی ولایت و ببخش مرا صدق هدایت و
تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا
مفتون مکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا نیکوئی آرام و مکن

تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا
زندگانی مرا در رنج و زحمت و برمگردان دعای مرا برگردانیدنی
فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ
پس بدرستیکه من نمیگردانم از برای تو ضدی و نمیخوانم با تو مانند
نِدًّا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ
و باز دار مرا از
السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ
اسراف و نگاهدار روزی مرا از تلف شدن و بسیار کن
مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ
مرا برکت در آن و برسان مرا براه
الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
یافتن بنیکوئی در آنچه صرف میکنم از مال خود
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ الْاِكْتِسَابِ
و کفایت کن مرا مشقت کسب کردن
وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ
و روزی ده مرا بی محاسبه تا آنکه باز نمانم
عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعَاتِ
از عبادت تو بسبب طلب کردن و بر ندارم گرانی و بالهای
الْمَكْسَبِ اللّٰهُمَّ فَأَطْلِبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ
کسب کردن پس برآور بقدرت خود آنچه میطلبم

وأجرني بعزتك مما أرهب اللهم صل على

و پناه ده مرا بعزت خود از آنچه میترسم

محمد وآله وصن وجهي باليسار ولا تبتذل

و نگاه دار قدر مرا بسبب توانگری و خوار مکن منزلت مرا

جاهي بالإقتار فأسترزق أهل رزقك

بدرویشی تا طلب روزی کنم از اهل روزی تو

وأستعطي شرار خلقك فأفتتن بحمد من

و خواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بسپاس کردن

أعطاني وأبتلى بذم من منعني وأنت من

عطا کند و مبتلا گردم بمذمت کردن کسی که منع کند و حال آنکه تو

دونهم ولي الإعطاء والمنع اللهم صل

نه ایشان متولی عطا کردن و منع نمودن

على محمد وآله وارزقني صحة في عبادة

و روزی کن مرا صحتی که در عبادت صرف گردد

وفراغا في زهادة وعلما في استعمال وو

و فراغی که با ترک رغبت بدنیا باشد و علمی که با عمل باشد و پرهیز

رعا في إجمال اللهم اختم بعفوك أجلي

کاری که نیکو باشد ختم کن بعفو خود موت مرا

وحقق في رجاء رحمتك أملي وسهل

و محقق گردان در امید رحمت خود آرزوی مرا و آسان گردان

إلى بلوغ رضاك سبلي وحسن في جميع أحوالي

بسوی رسیدن بخشنودی تو راههای مرا و نیکو گردان در جمیع حالها

عملي اللهم صل على محمد وآله ونبهني لذكرك

عمل مرا و آگاه گردان مرا از برای یاد آوردن تو

في أوقات الغفلة واستعملني بطاعتك

در اوقات غفلت و بکار دار مرا در طاعت خود

في أيام المهلة وانهج لي إلى محبتك سبيلا

در روزگار مهلت و آشکار گردان از برای من بسوی محبت خود راه آسانی

سهلة أكمل لي بها خير الدنيا والآخرة

و تمام گردان از برای من بسبب آن خیر دنیا و آخرت را

اللهم صل على محمد وآله كأفضل ما صليت

مانند بهترین رحمتی که فرستاده

على أحد من خلقك قبله وأنت مصل على

بر کسی از خلق خود پیش از او و آنچه خواهی فرستاد بر

أحد بعده وآتنا في الدنيا حسنة وفي

کسی بعد از او و عطا کن ما را در دنیا عطیه خوبی در

الآخرة حسنة وقنا برحمتك عذاب النار

آخرت عطیه خوبی و نگاه دار ما را برحمت خود از عذاب آتش

وكان من دعائه عليه السلام إذا عر[illegible]

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه ... میکرد او را

أهمته اللّهمّ يا كافي الخطايا

بسیار و تنگی میرسد ای کفایت کننده او را خطاها یا

الفردِ الضعيفِ وواقي الأمرِ المخوفِ

تنها باشد و ضعیف است و نگاه دارنده از چیز ترسناک

أفردتني الخطايا فلا صاحبَ معي وضعفتُ

تنها کرده است مرا خطاها پس نیست مصاحب با من و ضعیف شده ام

عن غضبك فلا مؤيّدَ لي وأشرفتُ على خوف

از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف شده ام بر ترس

لقائك فلا مسكّنَ لروعتي ومن يؤمنني منك

ملاقات تو پس نیست ساکن گرداننده مر ترس را و کیست که ایمن تواند گردانید مرا از تو

وأنت أخفتني ومن يساعدني وأنت

و حال آنکه تو ترسانیده مرا و کیست که یاری تواند داد مرا و حال آنکه تو

أفردتني ومن يقوّيني وأنت أضعفتني

تنها گردانیده مرا و که قوت تواند داد و حال آنکه تو ضعیف ساخته مرا

لا يجيرُ يا إلهي إلّا ربٌّ على مربوبٍ ولا يؤمِنُ

نمی تواند امان داد ای خدای من مگر پروردگار بر پرورده و امان نمی تواند داد

إلّا غالبٌ على مغلوبٍ ولا يُعينُ إلّا طالبٌ

مگر غلبه کننده بر مغلوب شده و یاری نمی تواند داد مگر طلب کننده

على مطلوبٍ وبيدك يا إلهي جميعُ ذلك

بر طلب کرده شده و بدست تست ای خدای من همه این

السببِ وإليك المفرُّ والمهربُ فصلِّ على

سببها و بسوی تست گریزگاه و گریز

محمّدٍ وآله وأجِرْ هربي وأنجِحْ مطلبي اللّهمّ إنّك إن

و پناه ده گریز مرا و روا کن مطلب مرا بدرستی که اگر

صرفتَ عنّي وجهكَ الكريمَ أو منعتني

بگردانی از من روی کریم خود را یا بازداری از من

فضلك الجسيمَ أو حظرتَ عليّ رزقك أو

فضل عظیم خود را یا منع کنی بر من روزی خود را یا

قطعتَ عنّي سببك لم أجدِ السبيلَ إلى شيءٍ

ببری از من وسیله خود را نیابم راه بسوی چیزی

من أملي غيرك ولم أقدرْ على ما عندك

از آرزوی خود بغیر از تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست

بمعونةِ سواك فإنّي عبدُك وفي قبضتك

بیاری سوای تو پس بدرستی که من بنده توام و در قبضه توام

ناصيتي بيدك لا أمرَ لي مع أمرك ماضٍ

ناصیه من بدست تست نیست امر مرا با امر تو نافذ است

في حكمك عدلٌ في قضاؤك ولا قوّةَ لي

در من حکم تو عدل در باب من حکم قضای تو و قوت نیست مرا

على الخروجِ من سلطانك ولا أستطيعُ

بر بیرون رفتن از سلطنت تو و ندارم یارای

یعنی پروردگار روزی ... و طالب ...

انک ان

ناصیه ... یعنی ... مقهور و مغلوب ...

مجاوزة قدرتك ولا استميل هواك
تجاوز کردن از قدرت تو و میل نمیتوانم داد محبت ترا
ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك الا
بسوی خود و نمیتوانم رسید برضای تو و در نمی یابم آنچه نزد تست
بطاعتك وبفضل رحمتك الهي اصبحت
بطاعت تو و بفضل رحمت تو ای خدای من کرده ام صباح
وامسيت عبدا داخرا لك لا املك لنفسي
و شام شدم در حالی که بنده خوار و ذلیلم از برای تو مالک نیستم از برای نفس خود
نفعا ولا ضرا الا بك اشهد بذلك على
نفع را و نه ضرر را مگر بسبب تو گواهی میدهم باین بر نفس خود
نفسي واعترف بضعف قوتي وقلة حيلتي
و اعتراف میکنم بسستی قوت خود و کمی چاره خود
فانجز لي ما وعدتني وتمم لي ما آتيتني فاني
پس وفا کن از برای من آنچه وعده کرده مرا و تمام گردان برای من آنچه را عطا کرده
عبدك المسكين المستكين الضعيف
مسکین فروتنی کننده سست بدحال
الضرير الحقير المهين الفقير الخائف
خوار بی اعتبار فقیر ترسناک
المستجير اللهم صل على محمد وآله ولا تجعلني
امان طلبنده و مگردان مرا

ناسيا لذكرك فيما اوليتني ولا غافلا لا
فراموش کننده مر یاد ترا در آنچه عطا کرده بمن و نه غفلت ورزنده مر
حسانك فيما ابليتني ولا آيسا من اجابتك
مر احسان ترا در آنچه انعام داده بمن و نه نومید شونده از اجابت تو
لي وان ابطات عني في سراء كنت او ضراء
مرا و اگر دیر کند اجابت تو از من در خوشی بوده باشم یا ناخوشی
او شدة او رخاء او عافية او بلاء او
یا در سختی بوده باشم یا در آسانی یا در عافیت باشم یا در بلا یا در
بؤس او نعماء او جدة او لاواء او فقر
بدحالی بوده باشم یا در نعمت یا در وسعت بوده باشم یا در تنگی یا در فقر بوده باشم
او غنى اللهم صل على محمد وآله واجعل
یا در غنی و بگردان
ثنائي عليك ومدحي اياك وحمدي لك
ثنای مرا بر تو و ستودن ترا و سپاس کردن مرا از برای تو
في كل حالاتي حتى لا افرح بما آتيتني من
در همه حالهای من تا اینکه خوشحالی نکنم بآنچه عطا کرده بمن از
الدنيا ولا احزن على ما منعتني فيها
دنیا و اندوهناک نشوم بر آنچه باز داشته مرا از آن در دنیا
واشعر قلبي تقواك واستعمل بدني
و بپوشان دل مرا پرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا

فيما تسئله منّي واشغل بطاعتك نفسي
در آنچه بپذیری آن را از من و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا
عن كلّ ما يرد عليّ حتّى لا احبّ شيئاً
از هر چه وارد شود بر من تا آنکه دوست نداشته باشم چیزی را
من سخطك ولا اسخط شيئاً من رضاك
که سبب خشنودی تو باشد و ناخوش نداشته باشم چیزی را که سبب خشنودی تست
اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وفرّغ قلبي لمحبّتك
و فارغ کن دل مرا از برای محبت خود
واشغله بذكرك وانعشه بخوفك
و مشغول ساز او را بیاد خود و زنده گردان او را بسبب ترس تو
وبالوجل منك وقوّه بالرّغبة اليك
و بیم از تو و قوت ده او را بسبب رغبت بسوی تو
وامله الى طاعتك واجر به في احبّ
و میل بده او را بسوی طاعت تو و روان کن او را در دوست‌ترین
السّبل اليك وذلّله بالرّغبة فيما عندك
راهها بسوی تو و هموار کن او را بسبب رغبت در آنچه نزد تست
ايّام حياتي كلّها واجعل تقواك من
در روزگار زندگانی من تمام بگردان ترس خود را از
الدّنيا زادي والى رحمتك رحلتي و
دنیا توشهٔ من و بسوی رحمت تو رحلت مرا

في مرضاتك مدخلي واجعل في جنّتك
در خشنودی خود داخل شدن و بگردان در بهشت خود
مثواي وهب لي قوّة احتمل بها جميع مر
جای مرا و ببخش بمن قوتی که بردارم بآن همه آنچه
ضاتك واجعل فراري اليك ورغبتي
رضای تو در آنست و بگردان گریز مرا بسوی خود و رغبت مرا
فيما عندك والبس قلبي الوحشة من
در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا رمیدن از
شرار خلقك وهب لي الانس بك وباو
بدان خلق تو و ببخش مرا آرام بتو و بدوستان
ليائك واهل طاعتك ولا تجعل لفاجر
تو و اهل طاعت و بگردان از برای بدکار
ولا كافر عليّ منّة ولا له عندي يداً
و نه کافری بر من منتی و نه او را نزد من نعمتی
ولا بي اليهم حاجة بل اجعل سكون قلبي
و نه مرا بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون دل مرا
وانس نفسي واستغنائي وكفايتي بك
و آرام جان من و بی‌نیازی من و کفایت مرا بتو
وبخيار خلقك اللّهمّ صلّ على محمّد وآله
و بنیکویان خلق تو

وَاجْعَلْنِی لَهُمْ قَرِیناً وَاجْعَلْنِی لَهُمْ نَصِیراً

وگردان مرا از یاران ایشان همنشین و گردان مرا از برای ایشان یاری دهنده

وَامْنُنْ عَلَیَّ بِشَوْقٍ اِلَیْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ

و انعام کن بر من بشوق بسوی تو و بعمل کردن از برای تو

بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضیٰ اِنَّكَ عَلیٰ كُلِّ شَیْءٍ

با آنچه دوست داشته باشی و پسندی بدرستی که تو بر همه چیز

قَدِیرٌ وَذٰلِكَ عَلَیْكَ یَسِیرٌ

وكان من دعائه عليه السلم

توانا و آن بر تو آسانست
و بود از دعای آنحضرت

عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْاُمُورِ

علیه السلم نزد سختی و مشقت و دشواری کارها

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ كَلَّفْتَنِی مِنْ نَفْسِی مَا اَنْتَ اَمْلَكُ

بار خدایا تو خواستی از نفس من چیزی را که تو مالکتری

بِهِ مِنِّی وَقُدْرَتُكَ عَلَیْهِ وَعَلَیَّ اَغْلَبُ مِنْ

بآن از من و قدرت تو بر آن و بر من غالبتر است از

قُدْرَتِی فَاَعْطِنِی مِنْ نَفْسِی مَا یُرْضِیكَ

قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه را خشنود گرداند ترا

عَنِّی وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِی

از من و بگیر از برای نفس خود رضای آنرا از نفس من

فِی عَافِیَةٍ اَللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِی بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِی

در عافیت
بار خدایا نیست طاقت مرا بمشقت و نیست شکیبائی مرا

عَلَی الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِی عَلَی الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ

بر بلا و نیست قوت مرا بر فقر پس منع مکن

عَلَیَّ رِزْقِی وَلَا تَكِلْنِی اِلیٰ خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ

از من روزی مرا و حواله مکن مرا بخلق خود بلکه تنها بر آر

بِحَاجَتِی وَتَوَلَّ كِفَایَتِی وَانْظُرْ اِلَیَّ وَ

حاجت مرا و متوجه کار گذاری من شو و نگاه کن بسوی من و

انْظُرْ لِی فِی جَمِیعِ اُمُورِی فَاِنَّكَ اِنْ وَكَلْتَنِی

نگاه کن از برای من در همه امور من پس بدرستی که تو اگر حواله کنی مرا

اِلیٰ نَفْسِی عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ اُقِمْ مَا فِیهِ مَصْلَحَتُهَا

بنفس من عاجز میشوم از آن و بجا نمیآورم آنچه را در آنست صلاح آن

وَاِنْ وَكَلْتَنِی اِلیٰ خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِی وَاِنْ

و اگر حواله نمائی مرا بخلق خود ترش روی کنند با من و اگر

اَلْجَاْتَنِی اِلیٰ قَرَابَتِی حَرَمُونِی وَاِنْ اَعْطَوْا

فرستی مرا پناه خویشان من محروم سازند مرا و اگر عطا کنند

اَعْطَوْا قَلِیلاً نَكِداً وَمَنُّوا عَلَیَّ طَوِیلاً

عطا کنند اندک و منت گذارند بر من منتی دراز

وَذَمُّوا كَثِیراً فَبِفَضْلِكَ اَللّٰهُمَّ فَاَغْنِنِی

و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود بی نیاز گردان مرا

وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِی وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ

و ببزرگواری خود بلند مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود دست

يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وبانچه نزد تست کفایت کن مرا

وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ وَاحْصُرْنِي عَنِ

وخلاصی ده مرا از رشک وباز دار مرا از

الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي

گناهان وپرهیزکار گردان مرا از انچه حرام کرده ودلیر مکن مرا

عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَ

بر معصیتها وبگردان میل مرا نزد خود و

رِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا

رضای مرا در انچه وارد میشود بر من از جانب تو وبرکت ده مرا در انچه

رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ

روزی کرده ودر انچه بخشیده ودر انچه انعام کرده بان

عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي حَالَاتِي مَحْفُوظاً مَكْلُوءاً

بر من وبگردان مرا در حالها نگاه داشته شده پاسبانی کرده شده

مَسْتُوراً مَمْنُوعاً مُعَاذاً مُجَاراً اللَّهُمَّ صَلِّ

باز داشته شده پناه داده شده امان داده شده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ

وبگزار از من همه انچه لازم گردانیده

وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ

وفرض کرده ان را بر من از برای خود در جهتی از جهتها

کل

یعنی از معاصی

مِنْهُ اللَّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ

از او خداوندا میدانم انچه صلاح کار منست از امر دنیای من

وَآخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيّاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

واخرت من پس باش در روا کردن حاجتهای من مبالغه کننده

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي

وروزی کن مرا انچه حق است نزد تقصیر کردن

فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ

در شکر گزاری تو بسبب انچه انعام کرده بر من در اسانی

وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ

ودشواری وصحت وبیماری تا انکه بشناسم از

نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَاءِ وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي

نفس خود راحت رضا ارام نفس خود

بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ لَكَ فِي حَالِ

بانچه واجب است از برای تو در انچه حادث میشود در حال

الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا وَالسَّخَطِ وَ

ترس وامن وخشنودی وناخشنودی و

الضَّرِّ وَالنَّفْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ضرر ونفع

وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى

وروزی کن مرا سلامتی سینه از رشک تا انکه

یعنی هر کاه من تقصیر کنم در شکر گزاری تو انچه حق است روزی کن یعنی حاصل کن شکر گزاری حاصل کلام انست که روزی کن مرا انچه در حقیقت شکر گزاری است

لا أحسد أحداً من خلقك على شيء من
حسد نبرم كسى را از خلقان تو بر چيزى از
فضلك وحتى لا أرى نعمة من نعمك على
فضل تو تا آنكه نه بينم نعمتى از نعمتهاى تو بر
أحد من خلقك في دين أو دنيا أو عافية
كسى از خلق تو در دين يا در دنيا يا تندرستى يا
أو تقوى أو سعة أو رخاء إلا رجوت
پرهيزگارى يا وسعتى يا آسانى مگر آنكه آرزو كنم
لنفسي أفضل ذلك بك ومنك وحدك
از براى خود بهتر آن را از تو و از تو تنها
لا شريك لك اللهم صل على محمد وآله و
كه شريك نيست ترا و
ارزقني التحفظ من الخطايا والاحتراس
روزى كن مرا محافظت كردن خود را از خطاها و پاس خود داشتن
من الزلل في الدنيا والآخرة في حال الرضا
از لغزشها در دنيا و آخرت در حال خشنودى
والغضب حتى أكون بما يرد علي منهما
و غضب تا آنكه بوده باشم آنچه وارد ميشود بر من از اين هر دو
بمنزلة سواء عاملاً بطاعتك مؤثراً لرضاك
بمنزله برابر در حالتى كه عمل كننده باشم بطاعت تو اختيار كننده باشم رضاى ترا

على ما سواهما في الأولياء والأعداء حتى
بر آنچه سواى طاعت و رضاى تست در حق دوستان و دشمنان تا
يأمن عدوي من ظلمي وجوري وييأس
آنكه ايمن باشد دشمن من از ظلم من و ستم من و نا اميد شود
وليي من ميلي وانحطاط هواي واجعلني
دوست من از ميل من و پايين آمدن خواهش من بسوى او و بگردان مرا
ممن يدعوك مخلصاً في الرخاء دعاء
از آنكسى كه ميخواند ترا از روى اخلاص در حالت فراخى مثل خواندن
المخلصين المضطرين لك في الدعاء إنك
مخلصان بيچاره مر ترا در حالت دعا بدرستى كه تو
حميد وكان من دعائه عليه السلام إذا سأل مجيد
بسيار ستوده شده وبود از دعاى آنحضرت عليه السلام هر گاه سؤال بزرگى
الله العافية وشكرها اللهم صل على محمد وآله
ميكرد از خداى تعالى عافيت را و شكر بر عافيت
وألبسني عافيتك وجللني عافيتك وحصني
و بپوشان مرا عافيت خود و فرا گير مرا بعافيت خود و نگاه دار مرا
بعافيتك وأكرمني بعافيتك وأغنني
بعافيت خود و گرامى گردان مرا بعافيت خود و توانگر گردان مرا
بعافيتك وتصدق علي بعافيتك وهب
بعافيت خود و تصدق كن بر من بعافيت خود و ببخش مرا

تعالى ح

لی عافیتک واقرشنی عافیتک واصلح لی

عافیت خود و بگستران برای من عافیت خود را و نیکو گردان برای من

عافیتک ولا تفرق بینی وبین عافیتک فی

وجدا مکن میان من و میان عافیت خود در

الدنیا والاخرة اللهم صل علی محمد وآله و

دنیا و آخرت و

عافنی عافیة کافیة شافیة عالیة نامیة

عافیت ده مرا عافیتی کار گذارنده شفا دهنده بلند مرتبه فزاینده

تولد فی بدنی العافیة عافیة الدنیا

که متولد سازد در بدن من عافیت را عافیت دنیا

والاخرة وامنن علی بالصحة والامن و

و آخرت و انعام کن بر من بصحت و امنیت و

السلامة فی دینی وبدنی والبصیرة فی

سلامتی در دین من و بدن من و بینایی در

قلبی والنفاذ فی اموری والخشیة لک

دل من و روانی در کارهای من و ترس از برای تو

والخوف منک والقوة علی ما امرتنی به من

و خوف از تو و قوت بر آنچه امر کرده مرا بآن از

طاعتک والاجتناب لما نهیتنی عنه من

طاعت تو و دوری کردن از آنچه نهی فرموده مرا از آن از

اللهم

معصیتک وامنن علی بالحج والعمرة وز

معصیت تو و انعام کن بر من بحج و عمره و زیارت

زیارة قبر رسولک صلواتک علیه و

قبر رسول تو صلواتهای تو و رحمت تو و بر

رحمتک وبرکاتک علیه وعلی آله وآل

کتهای تو بر او باد و بر آل او و زیارت

رسولک علیهم السلم ابدا ما ابقیتنی فی

رسولان تو بر ایشان درود همیشه مادام که باقی داری مرا در

عامی هذا وفی کل عام واجعل ذلک

این سال و در هر سالی و بگردان آنرا

مقبولا مشکورا مذکورا لدیک مذ

پذیرفته پسندیده یاد کرده شده پیش تو ذ

خورا عندک وانطق بحمدک وشکرک

خیره گذاشته شده نزد تو و گویا کن بسپاس تو و شکر تو

وذکرک وحسن الثناء علیک لسانی

و یاد تو و ثنای نیکو بر تو زبان مرا

واشرح لمراشد دینک قلبی واعذنی

و گشاده کن از برای مقاصد دین تو دل مرا و نگاهدار مرا

وذریتی من الشیطان الرجیم ومن شر

و اولاد مرا از شیطان رانده شده و از شر

السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ
واز شر هوام واز شر عوام واز شر لامه
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
واز شر هر شیطان سرکش واز شر هر پادشاه
سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ حَفِيدٍ
عنید واز شر هر منعم حفید
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ
واز شر هر سستی و سخت واز شر
كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ
هر بلند پایه و پستی واز شر هر کوچک
وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ
و بزرگ واز شر هر نزدیک و دوری
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ
واز شر هر کس برپا کرده است از برای رسول تو واز برای اهل
بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
بیت او جنگی از جن و انس واز شر هر
دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى
جنبنده که تو گرفته ناصیه او را بدرستیکه تو بر راه
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
راستی

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ
وکسی که قصد کند مرا ببدی پس بگردان او را از من و دفع از
عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي
من مکر او را و دور کن از من شر او را و باز گردان کید او را در
نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي
گردن او و بگردان پیش او سدی تا کور سازی از من
بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ
چشم او را و کر کنی از شنیدن حرف من گوش او را و قفل بزنی
إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ
خطور کردن من دل او را و گنگ سازی از من زبان او را و بکوبی
رَأْسَهُ وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ
سر او را و خوار کنی عزت او را و درهم شکنی تکبر او را و نرم کنی گردن
رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ
او را و بشکنی کبر او را و ایمن گردانی مرا از جمیع
ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَ
ضرر او و شر او و غمز او و همز او و لمز او و
حَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ
رشک او و دشمنی او و دامهای او و مصاید او
وَرَجْلِهِ إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ
و پیادگان او بدرستیکه تو غالب توانایی و بود از دعای

لأبويه اللهم صل على محمد عليهما السلام

آنحضرت عليه السلام از براى ابوين وعليهم

عبدك ورسولك وأهل بيته الطاهرين

که بنده تست و رسول و اهل بيت او که پاکانند

واخصصهم بأفضل صلواتك ورحمتك

و مخصوص ساز ايشان را بهترين صلواتهاى خود و رحمت خود

وبركاتك وسلامك واخصص اللهم والدي

و بركتهاى خود و درود خود و مخصوص ساز پدر و مادر مرا

بالكرامة لديك والصلوة منك يا أرحم

بگرامى بودن نزد تو و رحمت از جانب تو اى رحم کننده

الراحمين اللهم صل على محمد وآله وألهمني

ترين رحم کنندگان و بينداز در دل من

علم ما يجب لهما علي إلهاما واجمع لي علم

علم آنچه واجب است از براى پدر و مادر من انداختنى و جمع کن از براى من دانستن

ذلك كله تماما ثم استعملني بما تلهمني منه

همه آنها را با تمام پس بکار بند مرا بآنچه بيندازى مرا از آن چيز

ووفقني للنفوذ فيما تبصرني من علمه

و توفيق ده مرا از براى فرو رفتن در آنچه بينا سازى مرا از دانستن او

حتى لا يفوتني استعمال شيء علمتنيه ولا

تا آنکه فوت نشود کردن چيزى که مرا علم بآن داده و گران

تثقل

الحفوف

تثقل أركاني عن الحفوف فيما ألهمتنيه اللهم

مساز اعضاى مرا از خدمت کردن در آنچه الهام ساخته مرا

صل على محمد وآله كما شرفتنا به وصل على محمد

چنانچه شرف داده ما را

وآله كما أوجبت لنا الحق على الخلق بسببه

چنانچه واجب ساخته از براى ما حق را بر خلق بسبب او

اللهم اجعلني أهابهما هيبة السلطان

بگردانى مرا چنانچه بترسم از پدر و مادر ترسيدن از پادشاه

العسوف وأبرهما بر الأم الرؤوف واجعل

ستمکار و مهربانى کنم با ايشان مهربانى کردن مادر مهربان و بگردان

طاعتي لوالدي وبري بهما أقر لعيني من

طاعت مرا از براى پدر و مادر و نيکويى من با ايشان سرد کننده تر چشم مرا از

رقدة الوسنان وأثلج لصدري من شربة

خواب سنگين و آرام دهنده تر سينه مرا از آب شيرين تشنه

الظمآن حتى أوثر على هواي هواهما وأقدم

تا آنکه برگزينم بر آرزوى خود آرزوى ايشان را و مقدم سازم

على رضاي رضاهما وأستكثر برهما بي وإن

بر رضاى خود رضاى ايشان را و بسيار شمارم نيکويى ايشان را با خود و اگرچه

قل وأستقل بري بهما وإن كثر اللهم خفض

اندک باشد و کم شمارم نيکويى خود را با ايشان و اگرچه بسيار باشد

لهما صوتي واطب لهما كلامي والن لهما
[illegible]
عريكتي واعطف عليهما قلبي وصيرني
[illegible]
بهما رفيقا وعليهما شفيقا اللهم اشكر لهما
[illegible]
تربيتي واثبهما على تكرمتي واحفظ لهما
[illegible]
ما حفظاه مني في صغري اللهم وما مسهما
[illegible]
مني من اذى او خلص اليهما عني من مكروه
[illegible]
او ضاع قبلي لهما من حق فاجعله حطة
[illegible]
لذنوبهما وعلوا في درجاتهما وزيادة في
[illegible]
حسناتهما يا مبدل السيئات باضعافها
[illegible]
من الحسنات اللهم وما تعديا علي فيه
[illegible]

[illegible]

علي

من قول او اسرفا فيه من فعل او ضيعاه لي
[illegible]
من حق او قصرا بي عنه من واجب فقد
[illegible]
وهبته لهما وجدت به عليهما ورغبت
[illegible]
اليك في وضع تبعته عنهما فاني لا اتهمهما
[illegible]
على نفسي ولا استبطئهما في بري ولا اكره
[illegible]
ما توليا من امري يا رب فهما اوجب
[illegible]
حقا علي واقدم احسانا الي واعظم
[illegible]
منة لدي من ان اقاصهما بعدل او اجا
[illegible]
زيهما على مثل اين اذا يا الهي طول شغلهما
[illegible]
بتربيتي واين شدة تعبهما في حراستي واين
[illegible]

[illegible]

إقتارهما على أنفسهما للتوسعة علي هيهات

تنگ کردن ایشان را بر خود از برای توسعه بر من دور است

ما يستوفيان مني حقهما ولا أدرك ما

و در نمی توانند استیفا کرد از من حق خود را و نمی توانم دریافت آنچه

يجب علي لهما ولا أنا بقاض وظيفة

واجب است بر من از برای ایشان و نیستم که توانم بجا آورد و شرط

خدمتهما فصل على محمد وآله وأعني يا خير

خدمت ایشانرا و یاری ده مرا ای بهتر

من استعين به ووفقني يا أهدى من رغب

از هر که یاری جسته میشود باو و توفیق ده مرا ای راه نماینده تر از هر که رغبت میشود

إليه ولا تجعلني في أهل العقوق للآباء

بسوی او و مگردان مرا در جمله آنها که عقوق میکنند با پدران

والأمهات يوم تجزى كل نفس بما كسبت

و مادران روزی که جزا داده میشود هر نفسی بآنچه کرده است

وهم لا يظلمون اللهم صل على محمد وآله

و حال آنکه ستم کرده نمیشود

وذريته واخصص أبوي بأفضل ما خصصت

و اولاد او و مخصوص ساز پدر و مادر مرا به بهترین آنچه مخصوص ساخته

به آباء عبادك المؤمنين وأمهاتهم يا أرحم

بآن پدران بندگان مؤمن خود را و مادران ایشانرا ای رحم کننده ترین

الراحمين اللهم لا تنسني ذكرهما في أدبار صلواتي

بخشندگان و فراموش مگردان مرا یاد ایشان در عقب نمازهای خود

وفي إنا من آناء ليلي وفي ساعة من ساعات

و در وقتی از اوقات شب خود و در ساعتی از ساعتهای روز من

نهاري اللهم صل على محمد وآله واغفر لي

و بیامرز مرا

بدعائي لهما واغفر لهما ببرهما بي مغفرة

بسبب دعا کردن از برای پدر و مادرم و بیامرز ایشانرا بهر احسان ایشان با من آمرزش

حتما وارض عنهما بشفاعتي لهما رضا عزما

لازم و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من از برای ایشان خشنودی لازم

وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة اللهم

و برسان ایشانرا بکرامت خود بجای سلامت

وإن سبقت مغفرتك لهما فشفعهما في

و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو ایشانرا پس شفیع ساز ایشانرا در

وإن سبقت مغفرتك لي فشفعني فيهما حتى

حق من و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا آنکه

نجتمع برأفتك في دار كرامتك ومحل

جمع شویم بسبب مهربانی تو در سرای کرامت تو و محل

مغفرتك ورحمتك إنك ذو الفضل العظيم

آمرزش تو و رحمت تو بدرستیکه تو صاحب فضل عظیم

وكان من دعائه عليه السلم

وَالمَنِّ القَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

اللّهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقاءِ وُلْدِي وَ

بِإِصْلاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتاعِي بِهِمْ إِلهِي امْدُدْ لِي

فِي أَعْمارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آجالِهِمْ وَرَبِّ لِي

صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ وَأَصِحَّ لِي أَبْدا

نَهُمْ وَأَدْيانَهُمْ وَأَخْلاقَهُمْ وَعافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ

وَفِي جَوارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ ما عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ

وَأَدْرِرْ لِي وَعَلى يَدَيَّ أَرْزاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ

أَبْراراً أَتْقِياءَ بُصَراءَ سامِعِينَ مُطِيعِينَ

لَكَ وَلِأَوْلِيائِكَ مُحِبِّينَ مُناصِحِينَ وَلِجَمِيعِ أَعْدا

ئِكَ مُعانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اللّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ

عَضُدِي وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي

وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي

وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلى حاجَتِي

وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ

مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عاصِينَ وَلا

عاقِّينَ وَلا مُخالِفِينَ وَلا خاطِئِينَ وَأَعِنِّي

عَلى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي

مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلاداً ذُكُوراً وَاجْعَلْ

ذلِكَ خَيْراً لِي وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْناً عَلى ما سَأَلْتُكَ

وَاَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَاِنَّكَ
خَلَقْتَنَا وَاَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ
مَا اَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا
عَدُوًّا يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا
عَلَيْهِ مِنْهُ اَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَاَجْرَيْتَهُ
مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ اِنْ غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى
اِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ
اِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَاِنْ هَمَمْنَا
بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ
وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ اِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا

وَاِنْ مَنَّانَا اَخْلَفَنَا وَاِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ
يُضِلَّنَا وَاِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ يَسْتَزِلَّنَا اَللّٰهُمَّ فَاقْهَرْ
سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا
بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي
الْمَعْصُومِينَ بِكَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَ
اقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي الْاِجَابَةَ وَقَدْ
ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ اَمَرْتَنِي
بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَ
آخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ اَوْ
اَظْهَرْتُ اَوْ اَخْفَيْتُ اَوْ اَعْلَنْتُ اَوْ اَسْرَرْتُ

وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَٰلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِ
وبگردانی مرا در همه این احوال از آنها که مصلح شده‌اند بسبب سؤال کردن من
إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ
ترا و یافته‌اند مراد خود بسبب طلب کردن از سوی تو و ممنوع نیستند از
بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ الْمُعَوَّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ
توکل برتو و عادت فرموده شده‌اند بپناه جستن بتو
الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ
سود برنده‌اند در تجارت کردن برتو پناه برنده‌اند بعزت تو
الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمِ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ
واسع شده برایشان روزی حلال از فضل واسع تو
بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ
بسبب جود تو و کرم تو عزت یافته‌اند از خواری بسبب تو
وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ
و پناه برنده از ظلم بعدل تو و عافیت یافته شده‌اند
مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ
از بلا رحمت تو و توانگر شده‌اند از فقر بتوانگری
بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ
تو و نگاه داشته شده‌اند از گناهان و لغزش
وَالْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ
و خطا بنگاه داشتن تو و توفیق یافته شده‌اند برای خیر و راه

وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
و صواب بطاعت تو و مانع در آمده است میان ایشان و میان
الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ
گناهان بسبب قدرت تو ترک کننده‌اند مر همه
مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنَا
معصیتها را ساکنند در همسایگی تو عطا کن ما را
جَمِيعَ ذَٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا مِنْ
همه اینها بتوفیق خود و رحمت خود و پناه ده ما را از
عَذَابِ السَّعِيرِ وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
عذاب آتش و عطا کن همه مسلمین و مسلمات
وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ
و مؤمنین و مؤمنات را مانند آنچه سؤال کردم ترا
لِنَفْسِي وَلِوُلْدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ
از برای خود و از برای اولاد خود در حاضر دنیا و آینده آخرت
إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُوفٌ
بدرستیکه تو نزدیکی اجابت کننده شنونده بسیار دانا عفو کننده آمرزنده مهربان
رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
بخشنده و عطا کن ما را در دنیا عطیه نیکو و در آخرت عطیه نیکو
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
وکان فرغ من دعائه علیه السلام الجبرائیل
و بود از دعا و نگاه دار ما را از عذاب آتش الحضرت علیه السلام از برای

ولأوليائه إذا ذكرهم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

همسایگان و دوستان را هرگاه یاد میفرمود ایشان را

وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ

[illegible]

بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ

[illegible]

وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ

[illegible]

أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَ

[illegible]

عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَمُنَاصَحَةِ

[illegible]

مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ وَكِتْمَانِ

[illegible]

أَسْرَارِهِمْ وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ

[illegible]

وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ

[illegible]

بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ

[illegible]

قَبْلَ السُّؤَالِ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ

[illegible]

مُسِيئَهُمْ وَأُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَأَسْتَعْمِلُ

[illegible]

حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ

[illegible]

وَأَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً وَأُلِينُ جَانِبِي لَهُمْ

[illegible]

تَوَاضُعاً وَأَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً

[illegible]

وَأُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَأُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ

[illegible]

عِنْدَهُمْ نُصْحاً وَأُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَّتِي

[illegible]

وَأَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

[illegible]

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَاجْعَلْ

[illegible]

لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي

[illegible]

[illegible]

حقي ومعرفة بفضلي حتى يسعدوا بي وأسعد

حق من و شناسایی بفضل من تا آنکه نیکبخت شوند به سبب من

بهم آمين رب العالمين

و بود از دعای او علیه السلام

وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور

اللهم صل على محمد وآله و

از برای اهل ثغر ها

حصن ثغور المسلمين بعزتك وأيد حماتها

استوار کن سرحدهای مسلمانان را بعزت خود و تقویت حمایت کنندگان آنها را

بقوتك وأسبغ عطاياهم من جدتك اللهم

بقوت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را از عطیه خود

صل على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ أسلحتهم

و بسیار کن عدد حامیان را و تیز کن سلاحهای ایشان را

واحرس حوزتهم وامنع حومتهم وألف جمعهم

و نگاهدار اطراف ایشان را و محکم گردان ایشان را و جمع کن جمع ایشان را

ودبر أمرهم وواتر بين ميرهم وتوحد بكفاية

و تدبیر کن کارهای ایشان را و پی در پی برسان آذوقهای ایشان را و بتنهایی خود کفایت کن

مؤنهم واعضدهم بالنصر وأعنهم بالصبر و

بنصرت و مدد کن ایشان را بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و

الطف لهم في المكر اللهم صل على محمد وآله

لطف کن با ایشان در مکر

وعرفهم ما يجهلون وعلمهم ما لا يعلمون و

و شناسا ساز ایشان را آنچه جاهل‌اند و تعلیم کن ایشان را آنچه نمیدانند و

بصرهم ما لا يبصرون اللهم صل على محمد وآله

بینا ساز ایشان را آنچه نمی‌بینند

وأنسهم عند لقائهم العدو ذكر دنياهم

و فراموش گردان ایشان را نزد رسیدن ایشان به دشمن یاد دنیای ایشان

الخداعة الغرور وامح عن قلوبهم خطرات

مکر کننده بسیار فریب دهنده است و محو ساز از دلهای ایشان خطرها

المال الفتون واجعل الجنة نصب أعينهم و

مال فتنه کننده و گردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و

لوح منها لأبصارهم ما أعددت فيها من

ظاهر ساز از بهشت برای دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن از

مساكن الخلد ومنازل الكرامة والحور الحسان

مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت و حوریان نیکو رویان

والأنهار المطردة بأنواع الأشربة والأشجار

و نهرهای روان شده بانواع آشامیدنیها و درختهای

المتدلية بصنوف الثمر حتى لا يهم أحد منهم

برافراخته باصناف میوه تا آنکه قصد نکند کسی از ایشان

بالإدبار ولا يحدث نفسه عن قرنه بفرار

بپشت کردن و اندیشه نکند با خود از حریف خود بفرار

اللهم افلل بذلك عدوهم واقلم عنهم اظفارهم
وفرق بينهم وبين اسلحتهم واخلع وثائق افئدتهم
وباعد بينهم وبين ازودتهم وحيرهم
في سبلهم وضللهم عن وجههم واقطع عنهم
المدد وانقص منهم العدد واملأ افئدتهم
الرعب واقبض ايديهم عن البسط واخزم
السنتهم عن النطق وشرد بهم من خلفهم ونكل
بهم من وراءهم واقطع بخزيهم اطماع من
بعدهم اللهم عقم ارحام نسائهم ويبس اصلاب
رجالهم واقطع نسل دوابهم وانعامهم لا تأذن

لسمائهم في قطر ولا لارضهم في نبات اللهم
وقو بذلك محال اهل الاسلام وحصن به ديارهم
وثمر به اموالهم وفرغهم عن محاربتهم لعبادتك
وعن منابذتهم للخلوة بك حتى لا يعبد في بقاع
الارض غيرك ولا تعفر لاحد منهم جبهة دونك
اللهم اغز بكل ناحية من المسلمين على من بازائهم
من المشركين وامددهم بملائكة من عندك
مردفين حتى يكشفوهم الى منقطع التراب
قتلا في ارضك واسرا او يقروا بانك انت
الله الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك لك

اللهم واغمم بذلك اعدائك في اقطار البلاد
و فراگیر دشمنان خود را در اطراف شهرها
من الهند والروم والترك والخزر والحبش و
از هند و روم و ترک و خزر و حبش و
النوبة والزنج والسقالبة والديالمة وساير
نوبه و زنگ و سقالبه و دیالمه و باقی
امم الشرك الذين تخفى اسماؤهم وصفاتهم
طایفهای شرک که پنهان است نامهای ایشان و صفتهای ایشان
وقد احصيتهم بمعرفتك واشرفت عليهم بقدرتك
و بتحقیق که شمرده ایشان را بشناسائی خود و مطلع شده بر ایشان بقدرت خود
اللهم اشغل المشركين عن تناول اطراف
مشغول ساز کافران را از دراز دستی بر اطراف
المسلمين وخذهم بالنقص عن تنقصهم وثبطهم
مسلمانان و بگیر ایشان را بکم کردن سلمانان و باز دار ایشان را …
بالفرقة عن الاحتشاد عليهم اللهم اخل قلوبهم
از گرد آمدن … خالی کن دلهای ایشان را
من الامنة وابدانهم من القوة واذهل قلوبهم
از امنیت و بدنهای ایشان را از قوت و غافل ساز دلهای ایشان را
عن الاحتيال واوهن اركانهم عن منازلة الرجال
از حیله کردن و سست کن اعضای ایشان را از پیاده جنگ کردن با پیادگان

وجبنهم عن مقارعة الابطال وابعث عليهم
و ترسناک گردان ایشان را از کوفتن دلیران و برانگیز بر ایشان
جندا من ملائكتك ببأس من باسك كفعلك
لشکری از فرشتگان با عذابی از عذابهای خود مانند کردن
يوم بدر تقطع به دابرهم وتحصد به
روز بدر که ببری بسبب آن بیخ ایشان را و بدروی بسبب
شوكتهم وتفرق به عددهم اللهم وامزج
شوکت ایشان را و پراکنده کنی بسبب آن شمار ایشان را و بیامیز
مياههم بالوباء واطعمتهم بالادواء وارم
آبهای ایشان را بطاعون و خوردنیهای ایشان را بدردها و بینداز
بلادهم بالخسوف والح عليها بالقذوف
شهرهای ایشان خسف و مبالغه کن بر بلاد ایشان بانداختن
وافرعها بالمحول واجعل ميرهم في احص
و بترسان بر بلاد ایشان … آذوقه ایشان را در …
ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها
زمینت … و دور … و منع …
منهم اصبهم بالجوع المقيم والسقم الاليم اللهم
[illegible]
وايما غاز غزاهم من اهل ملتك او مجاهد
و هر غزا کننده که با ایشان از اهل ملت تو یا جهاد کننده

جاهدهم من أتباع سُنّتك ليكون دينك الأ
على وحزبك الأقوى وحظك الأوفى فلقّه
اليسر وهيّئ له الأمر وتولّه بالنجح وتخيّر له
الأصحاب واستقوِ له الظهر وأسبغ عليه
في النفقة ومتّعه بالنشاط وأطفِ عنه
حرارة الشوق وأجره من غمّ الوحشة و
أنسه ذكر الأهل والولد وأثُر له حسن
النيّة وتولّه بالعافية وأصحبه السلامة
وأعفه من الجبن وألهمه الجرأة وارزقه
الشدّة وأيّده بالنصرة وعلّمه السير والسنن

وسدّده في الحكم واعزل عنه الرياء وخلّصه
من السمعة واجعل فكره وذكره وظعنه
وإقامته فيك ولك فإذا صافّ عدوّك و
عدوّه فقلّلهم في عينه وصغّر شأنهم في
قلبه وأدِل له منهم ولا تُدِلهم منه فإن ختمت
له بالسعادة وقضيت له بالشهادة فبعد
أن يجتاح عدوّك بالقتل وبعد أن يجهد
بهم الأسر وبعد أن تأمن أطراف المسلمين
وبعد أن يولّي عدوّك مدبرين اللهم وأيّما
مسلم خلف غازياً أو مرابطاً في داره أو تعهّد

خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ

بجا ماند کارهای او در غیبت او یا یاری کند او را بپاره از مال خود

أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ أَوْ أَتْبَعَهُ

یا امداد او کند به زاد راه یا تیز کند او را بر جهاد یا از پی او کند

فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً

در آن راهی که رفته است دعای یا رعایت کند او را از عقب او حرمتی

فَأْجِرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزْناً بِوَزْنٍ وَمِثْلاً بِمِثْلٍ

پس جزا بده او را مثل اجر آن غازی در وزن همسنگ و مانند

وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضاً حَاضِراً يَتَعَجَّلُ بِهِ

و عوض ده او را از کردار او عوض حاضر که زود بیابد به او

نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا أَتَى إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ

نفع آنچه پیش کرده است و شادمانی آنچه آورده تا آنکه منتهی شود

الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ

آن وقت که برسد به آنچه جاری ساختی برای او از فضل خود و

أَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا

آماده گردانیده برای او از کرامت خود ... هر آن

مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ وَأَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ

مسلمانی که اندوهگین ساخته او را کار اسلام و غمگین کرده او را اجتماع

أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْواً أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ

اهل شرک بر مسلمانان پس قصد غزا کرد یا آهنگ جهاد نمود

فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ

پس او را از آن سستی باز داشت یا دیر فرمود او را فقر

أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ

یا پس انداخت او را از قصد حادثه یا عارض شد او را نزد

إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ

اراده آن مانعی پس بنویس اسم او را در زمره عبادت کنندگان

وَأَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ

و واجب ساز برای او ثواب جهاد کنندگان و بگردان او را

فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

در سلسله شهیدان و صالحان

مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً

بنده تو و رسول تو و آل محمد رحمتی که بلند

عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ

شد بر رحمتها مشرف باشد بالای درودها

صَلَاةً لَا يَنْتَهِي أَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا

رحمتی که منتهی نشود مدت آن و منقطع نشود شمار آن

كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْ

همچو تمامتر آنچه گذشته است از رحمتها بر یکی از دوستان تو

لِيَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ

به درستی که تو عطا کننده ستوده شده ابتدا کننده

علی

الفعّالُ وكان من دعائه عليه السلام لما تُريدُ

کننده مر انچه را خواهی

مُتفزِّعًا الی الله اللّٰهمّ انّی جلّ و عزّ

در حالتی که پناه برنده بار خدایا بسوی خدای عز و جل

اَخلَصتُ بِانقِطاعی اِلَیکَ وَاَقبَلتُ بِکُلّی

خالص ساخته ام خود را بسبب بریده شدن بسوی تو و رو کرده ام بهمه خود

عَلَیکَ وَصَرَفتُ وَجهی عَمَّن یَحتاجُ اِلی

بر تو و گردانیده ام روی خود را از انکسی که محتاج میشود

رِفدِکَ وَقَلَبتُ مَسئَلَتی عَمَّن لَم یَستَغنِ عَن

بعطای تو و برگردانیده ام سوال خود را از انکه بی نیاز نیست از

فَضلِکَ وَرَاَیتُ اَنَّ طَلَبَ المُحتاجِ اِلَی المُحتاجِ

احسان تو و دانستم که طلب کردن محتاج بسوی محتاج

سَفَهٌ مِن رَایِهِ وَضَلَّةٌ مِن عَقلِهِ فَکَم

سبکی است از رای او و گمراهی از عقل او پس بسا که

قَد رَاَیتُ یا اِلهی مِن اُناسٍ طَلَبُوا العِزَّ بِغَیرِکَ

تحقیق دیده ام ای خدای من از مردمانی که طلب عزت کردند بغیر تو

فَذَلّوا وَراموا الثَّروَةَ مِن سِواکَ فَافتَقَروا

پس خوار شدند و قصد توانگری کردند از سوای تو پس فقیر شدند و

وَحاوَلُوا الاِرتِفاعَ فَاتَّضَعوا فَصَحَّ بِمُعایَنَةِ

اهنگ کردند بلندی را پس پست شدند پس ثابت شد بمعاینه

اَمثالِهِم حازِمٌ وَفَّقَهُ اعتِبارُهُ وَاَرشَدَهُ

مانند ایشان دور اندیشی که توفیق داده است او را عبرت گرفتن او و راه نمود

اِلی طَریقِ صَوابِهِ اختِیارُهُ فَاَنتَ یا مَولایَ

بسوی راه صواب او اختیار او پس تو ای مولای من نه

دونَ کُلِّ مَسئولٍ مَوضِعُ مَسئَلَتی وَدونَ

هر سوال کرده شده جای سوال کردن من و نه

کُلِّ مَطلوبٍ اِلَیهِ وَلِیُّ حاجَتی اَنتَ المَخصوصُ

هر طلب کرده شده بسوی او و بحاجت من تویی مخصوص

قَبلَ کُلِّ مَدعُوٍّ بِدَعوَتی لا یَشرَکُکَ اَحَدٌ

پیش از هر خوانده شده بخواندن من شریک نمیشود با تو کسی

فی رَجائی وَلا یَتَّفِقُ اَحَدٌ مَعَکَ فی دُعائی

در امید من و متفق نمیشود کسی با تو در خواندن من

وَلا یَنظِمُهُ وَاِیّاکَ نِدائی لَکَ یا اِلهی وَ

و جمع نمیکند او را و ترا با هم ندا کردن من مر تراست ای خدای من و

حدانِیَّةُ العَدَدِ وَمَلَکَةُ القُدرَةِ الصَّمَدِ

یگانگی شمار و صفت ... قدرتی که ...

وَفَضیلَةُ الحَولِ وَالقُوَّةِ وَدَرَجَةُ العُلُوِّ

و صفت کمال که ان قدرت و قوت و پایه بلندی

وَالرِّفعَةِ وَمَن سِواکَ مَرحومٌ فی عُمرِهِ مَغلو

و رفعت و هر سوای تست رحم کرده شده است در زندگانی خود

عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ الْحَالَاتِ
بر امر او غلبه کرده شده است بر حال او مختلف حالهای او
مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ
گردنده است در صفتها پس تو برتری از مانندها
وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ
و ضدها و عظیمتری از مثلها و ندها
فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
پاکی تراست خدای مگر تو
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ
هرگاه تنگ میشد بر وی روزی
ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا
آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما ببدگمانی و در عمرهای ما
بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ
بدرازی امید تا آنکه طلب کردیم ما روزیها را از نزد
الْمَرْزُوقِينَ وَطَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ
روزی داده شدگان و طمع کردیم بسبب امیدهای خود در عمرهای معمرین
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِينًا صَادِقًا
و ببخش ما را یقین راستی که
تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ الطَّلَبِ وَأَلْهِمْنَا
ما را باز داری از مشقت طلب و در دل ما انداز

ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ
خالصی که عافیت دهی ما را بان از سختی تعب
وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ
و بگردان آنچه تصریح کرده بان از وعده خود در وحی خود
وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا
و از پی آن کرده قسم خود را در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما
بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْمًا لِلِاشْتِغَالِ
بروزی که تو ضامن آن شده و قطع کننده مر مشغول بودن ما را
بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ
بانچه تو ضامن شده کارگذاری او پس گفتی و گفته تو حقست
الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ الْأَوْفَى
و راستتر از همه گفتها و قسم خوردی و قسم تو بر استتر و بوفا
وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ثُمَّ
رسیده تر است و در آسمانست روزیهای شما و آنچه وعده کرده شده
قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ
گفتی پس بحق پروردگار آسمان و زمین که هر آینه آن حق است مانند
مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
آنکه شما حرف میزنید
فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي
و بخش مرا رستگاری از قرضی که کهنه میکنی بآن روی مرا
وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي
و حیران میشود در آن ذهن من و پراکنده میشود از برای آن فکر من
وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ
و دراز میکشد بسبب معالجات کار من و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من
مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَ
از اندوه قرض و فکر آن و از شغل قرض و
سَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْهُ
بیداری آن و پناه ده مرا از آن
وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ
و زینهار میجویم بتو ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی
وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و از وبال او بعد از مرگ
وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَا
و زینهار ده مرا از آن بتوانگری زیادتی یا کفاف
صِلٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ
رسنده و باز دار مرا از
السَّرَفِ وَالِازْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَالِا
اسراف و زیادتی نمودن و مستقیم ساز مرا بجشش کردن و میانه

قْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ
و میانه روی نمودن و بیاموز مرا نیکوئی اندازه و باز گردان مرا بلطف خود
عَنِ التَّبْذِيرِ وَأَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي
از بی اندازه خرج کردن و روان گردان از سببهای حلال روزیهای مرا
وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي وَازْوِ عَنِّي مِنَ
و بگردان در ابواب خیر روزی نفقه مرا و باز کش از من از
الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأَدِّياً إِلَى بَغْيٍ أَوْ
مال آنچه پیدا و رد از برای من تکبر یا رسیدن بتعدی یا
مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَاناً اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ
بیابم در عقب آن سرکشی دوست گردان برای من همنشینی
الْفُقَرَاءِ وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَمَا زَ
درویشان را و یاری ده مرا بر صحبت ایشان بنیکوئی صبر و آنچه
وَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ
باز کشیدی از من از متاع دنیای فانی پس ذخیره ساز آنرا
لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ
از برای من در خزانهای خود که باقیست و بگردان آنچه از راه داشته
حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَا
از حطام دنیا و پیش انداخته از برای من از متاع دنیا رسیدنی بهمسایگی
رِكَ وَوُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ
تو و پیوستنی بقرب تو و وسیله بسوی بهشت تو

إنك ذوا الفضل العظيم وأنت الجواد الكريم

بدرستیکه تو صاحب احسان بزرگی و تو بخشنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

یاد کردن توبه و طلب آن

اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين ويا

ای آنکه نمیتواند وصف کردن او را وصف وصف کنندگان و ای

من لا يجاوزه رجاء الراجين ويا من لا يضيع

آنکه در نمیگذرد از او امید امیدواران و ای آنکه ضایع نمیشود

لديه اجر المحسنين ويا من هو منتهى خوف العا

نزد او مزد نیکوکاران و ای آنکه اوست منتهای ترس عبادت کنندگان

بدين ويا من هو غاية خشية المتقين هذا

و ای آنکه اوست نهایت بیم پرهیزکاران این

مقام من تداولته ايدي الذنوب وقادته

جایگاه کسیست که بنوبت گرفته است او را دستهای گناهان و کشیده است او را

ازمة الخطايا واستحوذ عليه الشيطان فقصر

مهارهای خطایا و غلبه کرده است برو شیطان پس تقصیر کرد

عما امرت به تفريطا وتعاطى ما نهيت عنه

از آنچه امر کرده بآن تقصیر کردنی و فرا گرفته است آنچه نهی کرده از آن

تغريرا كالجاهل بقدرتك عليه او كالمنكر

فریب دادنی خود مانند کسی که نادان باشد بقدرت تو یا مانند منکر

فضل

فضل احسانك اليه حتى اذا انفتح له بصر الهدى

زیادتی احسان ترا بسوی او تا چون گشوده شد او را دیده هدایت

وتقشعت عنه سحائب العمى احصى ما ظلم

و شکافته شد از پیش چشم او ابرهای کوری شمرد آنچه را ستم کرده است

به نفسه وفكر فيما خالف به ربه فراى

بآن بر خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده است بآن پروردگار خود را پس دید

كبير عصيانه كبيرا وجليل مخالفته جليلا

بزرگ گناهش را بزرگ و مخالفت را عظیم پس روی آورد

فاقبل نحوك مؤملا لك مستحييا منك ووجه

بجانب تو امیدوارنده مر ترا شرمنده از تو و گردانید

رغبته اليك ثقة بك فامك بطمعه يقينا

رغبت خود را بسوی تو از روی اعتماد پس قصد کرد ترا با طمع خود از روی یقین

وقصدك بخوفه اخلاصا قد خلا طمعه من

و توجه کرد بسوی تو با ترس خود از روی اخلاص بحقیقت که خالی شده است طمع او از

كل مطموع فيه غيرك وافرخ روعه من كل

هر کسی که طمع کرده شود در او غیر از تو و زایل شده است ترس او از هر

محذور منه سواك فمثل بين يديك متضرعا

حذر کرده شده است از آن سوای تو پس بایستاد در برابر تو زاری کننده

وغمض بصره الى الارض متخشعا وطاطا راسه

و انداخت دیده خود را بسوی زمین فروتنی کننده و بزیر افکند سر خود را

لعزتك مذللا واتيتك من ستره ما انت اعلم به
منه خشوعا وعددت من ذنوبه ما انت احصى
لها خشوعا واستغاث بك من عظيم ما وقع
به في علمك وقبيح ما فضحه في حكمك من ذنوب
ادبرت لذاتها فذهبت واقامت تبعاتها
فلزمت لا ينكر يا الهي عدلك ان عاقبته و
لا يستعظم عفوك ان عفوت عنه ورحمته
لانك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه غفران
الذنب العظيم اللهم فها انا ذا قد جئتك مطيعا
لامرك فيما امرت به من الدعاء متنجزا وعدك

فيما وعدت به من الاجابة اذ تقول ادعوني استجب
لكم اللهم فصل على محمد وآله والقني بمغفرتك
كما لقيتك باقراري وارفعني عن مصارع الذنوب
كما وضعت لك نفسي واسترني بسترك كما
تانيتني عن الانتقام مني اللهم وثبت في طاعتك
نيتي واحكم في عبادتك بصيرتي ووفقني من
الاعمال لما تغسل به دنس الخطايا عني وتوفني
على ملتك وملة نبيك محمد عليه السلام
اذا توفيتني اللهم اني اتوب اليك في مقامي
هذا من كبائر ذنوبي وصغائرها وبواطن

سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي وَحَوَا

گناهان خود و از آشکارهای آن و از گذشتهای لغزشهای خود و از تازه‌های

دِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا

آن توبه کسی که حدیث نکند با خود بمعصیتی و در دل

يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا إِلَهِي فِي

نگیرد که باز گردد در گناهی و بتحقیق که گفته‌ای ای خداوند در

مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ

کتاب محکم خود بدرستی که تو قبول میکنی توبه از بندگان خود

وَتَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ

و درمیگذری از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را پس بپذیر

تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ

توبه مرا چنانچه وعده فرموده و درگذر از گناهان من چنانچه ضامن شده

وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ

و واجب گردان برای من محبت خود را چنانچه شرط کرده و مر تراست ای پروردگار

شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي

شرط من که باز نگردم در آنچه ناخوش داری و ضمان من

أَلَّا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ

که رجوع نکنم در نکوهیده تو و عهد من که دوری گزینم

جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ

از جمیع نافرمانیهای تو بدرستی که تو داناتری بآنچه کرده‌ام

فَاغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى

پس بیامرز برای من آنچه دانسته و باز گردان مرا بقدرت خود بسوی

مَا أَحْبَبْتَ اللَّهُمَّ وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ

آنچه دوست داشته و بر منست حقوق و وبالهایی چند که یاد دارم آنها را

وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ

و حقوق و وبالهایی چند که فراموش کرده‌ام آنها را و همه آنها در چشم تست

الَّتِي لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ

آنچنانی چشمی که بخواب نمیرود و در علم تست آنچنانی علمی که فراموش نمیکند پس عوض ده

مِنْهَا أَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّي وِزْرَهَا وَخَفِّفْ

از آن حقوق اهل آنها را و بینداز از من وزر و وبال آنها را و سبک ساز

عَنِّي ثِقْلَهَا وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أُقَارِفَ مِثْلَهَا

از من گرانی آنها را و نگاه دار مرا از اینکه نزدیکی کنم دیگر مثل آنها را

اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ

و بدرستی که نیست وفا کردنی مرا بتوبه مگر بنگاه داشتن تو

وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ

و نیست چنگ در زدنی مرا از گناهان مگر از روی قوت تو

فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ

پس قوی گردان مرا بقوتی کافی و یاری کن مرا بنگاه داشتنی منع کننده

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ

هر بنده که باز گشت بسوی تو و حال آنکه او در علم

الغيب عندك فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه و
خطيئته فإني أعوذ بك أن أكون كذلك
فاجعل توبتي هذه توبة لا أحتاج بعدها
إلى توبة توبة موجبة لمحو ما سلف و
السلامة فيما بقي اللهم إني أعتذر من جهلي
وأستوهبك سوء فعلي فاضممني إلى كنف
رحمتك تطولا واسترني بستر عافيتك تفضلا
اللهم وإني أتوب إليك من كل ما خالف إرا
دتك أو زال عن محبتك من خطرات قلبي
ولحظات عيني وحكايات لساني توبة تسلم

بها كل جارحة على حيالها من تبعاتك وتأ
من مما يخاف المعتدون من أليم سطواتك
اللهم فارحم وحدتي بين يديك ووجيب
قلبي من خشيتك واضطراب أركاني من هيبتك
فقد أقامتني يا رب ذنوبي مقام الخزي
بفنائك فإن سكت لم ينطق عني أحد وإن
شفعت فلست بأهل الشفاعة اللهم صل على
محمد وآله وشفع في خطاياي كرمك وعد
على سيئاتي بعفوك ولا تجزني جزائي من عقوبتك
وابسط علي طولك وجللني بسترك وافعل

فعل عزيز تضرع اليه عبد ذليل فرحمه او
كردار عزيزي كه زاري كرده باشد بسوي او بنده خوار پس رحم كرده باشد او را يا
غني تعرض له عبد فقير فنعشه اللهم لا خفير
توانگري كه عرضه كند او را بنده فقير پس بلند ساخته او را بار خدايا نيست پناه دهنده
لي منك فليخفرني عزك ولا شفيع لي اليك فـ
مرا از تو پس بايد كه پناه دهد مرا عزت تو و شفيع نيست مرا بسوي تو پس
فليشفع لي فضلك وقد اوجلتني خطاياي
بايد كه شفاعت كند مرا فضل تو و بتحقيق كه بترسانيده است مرا گناهان من
فليؤمني عفوك فما كل ما نطقت به عن جهل
پس بايد كه ايمن گرداند مرا عفو تو پس نيست همه آنچه گويا شدم بان از نادانستن
مني بسوء اثري ولا نسيان لما سبق من ذميم
من بدي كردار خود و نه از فراموشي مر آنچه گذشته است از نكوهيده
فعلي لكن لتسمع سماؤك ومن فيها و
كار من ليكن تا بشنود آسمان تو و هر كه در اوست و
ارضك ومن عليها ما اظهرت لك من
زمين تو و آنكه بر اوست آنچه آشكار كردم از براي تو از
الندم ولجأت اليك فيه من التوبة فلعل
پشيماني و پناه آورده ام بسوي تو در آن از توبه پس شايد
بعضهم برحمتك يرحمني لسوء موقفي او تدركه
بعضي از ايشان برحمت تو رحم كند مرا از براي بدي جاي ايستادن من يا دريابد او را

[illegible]

الرقة علي لسوء حالي فينالني منه بدعوة
رقت و مهرباني از براي بدي حال من پس برسد مرا از او دعائي
هي اسمع لديك من دعائي او شفاعة اوكد
كه آن شنيده تر باشد نزد تو از دعاي من يا شفاعتي استوارتر
عندك من شفاعتي تكون بها نجاتي من
نزد تو از شفاعت من كه باشد بآن نجات من از
غضبك وفوزتي برضاك اللهم ان يكن
خشم تو و فيروزي من بخشنودي تو بار خدايا اگر باشد
الندم توبة اليك فانا اندم النادمين و
پشيماني توبه بسوي تو پس من پشيمان ترين پشيمانانم و
ان يكن الترك لمعصيتك انابة فانا اول المنيبين
اگر باشد ترك معصيت تو بازگشت پس من اول بازگشت كنندگانم
وان يكن الاستغفار حطة للذنوب
و اگر باشد طلب آمرزش سبب فرو ريختن گناهان
فاني لك من المستغفرين اللهم فكما امرت
پس بدرستي كه من از براي تو از طلب آمرزش كنندگانم بار خدايا پس چنانچه امر كرده
بالتوبة وضمنت القبول وحثثت على الدعاء
بتوبه و ضامن شده به پذيرفتن او را و تحريص كرده بر دعا
و وعدت الاجابة فصل على محمد واله واقبل
و وعده فرموده اجابت را [illegible]

تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ
توبه مرا و باز مگردانی مرا بازگشتن نومیدان از رحمت تو
إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ
بدرستی که تو پذیرنده توبهای گناهکارانی و رحم کننده
لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
مر خطاکارانی بازگردیدگان را
كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا
چنانچه راه نمودی ما را باین چنانچه رهایی دادی ما را
بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ
بلند رحمتی که شفاعت کند ما را روز
الْقِيٰمَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قیامت و روز احتیاج بدرستی که تو بر همه چیز
قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ
بغایت توانایی بر تو آسانست
الْفَرَاغِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ
بعد از فراغ از نماز شب در اعتراف بگناه از برای خود
اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ
ای صاحب پادشاهی باقی بدوام و سلطنت
الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي
قوی غالب بی لشکرها و بی مددکارها و عزت باقی

عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي
بر مرور روزگار و سالهای رفته و گذشتها
الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ
و روزهای گذشته عالیست سلطنت تو غلبه که نیست غایت مر او را
لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ
باولیت و نه منتهایی مر او را باخریت و بلند شد پادشاهی تو
عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا
بلندی که افتادند چیزها نزد رسیدن بنهایت آن و نمیرسد
يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ أَقْصَى
بپایین ترین آنچه منفرد شده تو از آن نهایت
نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَ
وصف وصف کنندگان گم شده است در تو صفتها و
تَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ
باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است در بزرگواری تو
لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذٰلِكَ أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ فِي
نازکیهای اندیشها چنین تو تویی خدای اول در
أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذٰلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا
اولیت خود و برین نحو تو همیشه و زایل نشوی و منم
الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجَتْ
بنده ضعیف در عمل و بزرگ در امید بیرون رفته است

مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الوُصُلاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ حَبْلُكَ

از دست من اسباب پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است او را رسن تو

وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ

و بریده شده است از من رشتهای امیدها مگر آنچه من دست باو زده ام

مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ

از عفو تو کم است نزد من آنچه اعتنا کنم باو از طاعت تو

وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ

و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم باو از معصیت تو و دشوار نیست

يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ

بر تو عفو کردن از بنده تو و اگرچه بد کرده است پس عفو کن

عَنِّي أَلَمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الأَعْمَالِ عِلْمُكَ

از من و بتحقیق که مطلع شده بر پنهانیهای کردارها علم تو

وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي

و آشکار شده است هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود

عَنْكَ دَقَائِقُ الأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ

از تو باریکهای کارها و غایب نمیشود از تو نهانیها

السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي

رازها و بتحقیق که مستولی شده است بر من دشمن تو که

اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ

مهلت طلبیده است از تو [illegible]

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَ

تا روز قیامت از برای گمراهی من پس مهلت داده او را پس در انداخت مرا و

قَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَ

و بتحقیق که گریختم بسوی تو از خردهای گناهان هلاک کننده و

كَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ

بزرگهای کردارهای افگننده در دوزخ تا چون نزدیکی کردم بمعصیت تو

وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ

و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا پیچید از من عنان

غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى البَرَاءَةَ مِنِّي

عنان حیله خود را و پیش آمد مرا بکلمه کفر خویش و بیزاری جست از من و

وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا

برگشت پشت کننده از من پس برد بصحرای غضب تو تنها

وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ

و بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نیست شفیعی که

يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا

شفاعت کند مرا بسوی تو و نیست نگاهدارنده که ایمن گرداند مرا بر تو و نیست

حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ

حصاری محکم که مانع شود مرا از تو و نیست پناهی که پناه برم بسوی او از تو

فَهَذَا مَقَامُ العَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ المُعْتَرِفِ لَكَ

پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و جای اعتراف کننده است از برای تو

فلا يضيقنّ عنّي فضلك ولا يقصرنّ دوني عفوك

پس باید که تنگی نکند از من فضل تو و کوتاهی نکند نزد من عفو تو

ولا أكن أخيب عبادك التائبين ولا أقنط

و نبوده باشم بی‌بهره‌ترین بندگان تو که توبه کننده‌گانند و نه نومیدترین

وفودك الآملين واغفر لي إنّك خير الغافرين

آینده‌گان نزد تو که امیدوارانند و بیامرز مرا بدرستیکه تو بهترین آمرزندگانی

اللهمّ إنّك أمرتني فتركت ونهيتني فركبت

بدرستیکه تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی فرمودی مرا پس ارتکاب کردم

وسوّل لي الخطاء خاطر السوء ففرّطت و

و بیاراست مر مرا خطا را اندیشه بد پس تقصیر کردم و

لا أستشهد على صيامي نهاراً ولا أستجير

گواه نمیگیرم بر روزه خود روز را و پناه نمیجویم

بتهجّدي ليلاً ولا تثني عليّ بإحيائها سنّة

بشب زنده‌داری خود شب را و ثنا نمیکند بر من بسبب زنده داشتن

حاشا فروضك التي من ضيّعها هلك و

حاشا واجبهای تو که هر که ضایع گذارد آنها را هلاک گشت و

لست أتوسّل إليك بفضل نافلة مع كثير ما

نیستم که وسیله جویم بسوی تو بفضل نافله با وجود بسیار

أغفلت من وظائف فروضك وتعدّيت

غافل شده‌ام از مقررهای فرضهای تو و در گذشته‌ام

عن مقامات حدودك إلى حرمات انتهكتها

از مقامهای حدود تو بسوی حرمتها که مبالغه کرده‌ام

وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك

در دریدن آنها و بزرگ گناهان که کسب کرده‌ام آنها را بود عافیت تو

لي من فضائحها ستراً وهذا مقام من استحيى

مرا از رسوائیهای آنها پرده و این مقام کسیست که شرمنده شده

لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك

از برای خود از تو و خشم کرد بر نفس خود و خشنود شد از تو

فتلقّاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة

پس پیش آمد ترا بنفس فروتنی کننده و گردن پستی نماینده

وظهر مثقل من الخطايا واقفاً بين الرغبة

و پشت گران بار از گناهان ایستاده میان رغبت

إليك والرهبة منك وأنت أولى من رجاه

بسوی تو و ترس از تو و تو بهتر کسی امید داده

وأحقّ من خشيه واتّقاه فأعطني يا ربّ ما

و سزاوارتر کسی که ترسد از او و پرهیز دارد پس عطا کن ای پروردگار آنچه

رجوت وآمنّي ما حذرت وعد عليّ بعائدة

امید کردم و ایمن کن مرا از آنچه حذر کردم و منفعت رسانی بر من

رحمتك إنّك أكرم المسئولين اللهمّ وإذ

رحمتت بدرستیکه تو کریمترین سؤال کرده شدگانی و چون

قوله عليه السلم ولا تقصرنّ دوني عفوك

الوظایف باتقدیر ... من عملي في كل يوم و طعام او رزق

سترتني بعفوك وتغمدتني بفضلك في دار
پوشانیدی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای
الفناء بحضرة الأكفاء فأجرني من فضيحات
فنا بحضور امثال پس پناه ده مرا از رسوائیهای
دار البقاء عند مواقف الأشهاد من الملائكة
سرای بقا نزد ایستادنگاههای حاضران از فرشتگان
المقربين والرسل المكرمين والشهداء
مقربین و رسولهای گرامی داشته شده و شهیدان و
والصالحين من جار كنت أكاتمه سيئاتي
صالحان از همسایه که می‌پوشیدم از و گناهان خود را
ومن ذي رحم كنت أحتشم منه في سريراتي
و از خویشی که بودم شرمگین از و در کارهای پنهانی
لم أثق بهم رب في الستر علي ووثقت بك
نداشتم اعتماد بایشان ای پروردگار من در پوشانیدن بر من و اعتماد کرده بودم بتو
رب في المغفرة لي وأنت أولى من وثق به
ای پروردگار من در آمرزیدن مرا و تو بهتری از کسی که اعتماد کرده شد با او
وأعطى من رغب إليه وأرأف من استرحم
و بخشنده‌تری از کسی که رغبت نموده شد بسوی او و مهربان‌تری از کسی که طلب رحم از او کرده شود
فارحمني اللهم وأنت حدرتني ماء مهينا
پس رحم کن مرا و تو فرود آوردی مرا در حالی که بودم آب حقیر

وأرأف

من صلب متضايق العظام حرج المسالك
از پشتی تنگ استخوانها تنگ راهها
إلى رحم ضيقة سترتها بالحجب تصرفني
بسوی رحمی تنگ که پنهان کردی آن را بپردها میگردانیدی مرا
حالا عن حال حتى انتهيت بي إلى تمام الصورة
از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام شدن صورت
وأثبت في الجوارح كما نعت في كتابك نطفة
و ثابت گردانیدی در من اعضا را چنانچه وصف کرده در کتاب خود اول نطفه
ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم كسوت العظام
پس لخته خون پس پاره گوشت پس استخوانها پس پوشانیدی استخوانها را
لحما ثم أنشأتني خلقا آخر كما شئت حتى
گوشت پس پیدا کردی مرا خلقی دیگر چنانچه خواستی تا چون
إذا احتجت إلى رزقك ولم أستغن عن غياث
محتاج شدم بسوی روزی تو و مستغنی نبودم از فریادرسی
فضلك جعلت لي قوتا من فضل طعام وشراب
فضل تو گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی
أجريته لأمتك التي أسكنتني جوفها
که جاری ساخته بودی از برای کنیز خود که ساکن ساخته بودی مرا در شکم آن
وأودعتني قرار رحمها ولو تكلني يا رب في
و امانت گذاشته بودی در قرارگاه رحم او و اگر میگذاشتی مرا ای پروردگار من

في بعض النسخ الحالات بدل

تلك الحالات إلى حولي أو تضطرني إلى قوتي

این حالتها بقدرت من یا مضطر سازی مرا بقوت من

ولو وكلتني إلى حولي واضطررتني إلى قوتي

هر آینه بودی قدرت از من

لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة

از من کناره کننده و بودی قوت از من

مني بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء البر

دور شونده پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان

اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي إلى غايتي

صاحب لطف میکنی اینها را با من از روی تفضل بر من تا این غایت

هذه لا أعدم برك ولا يبطئ بي حسن

که رسیده ام بیبهره نگشتم از احسان تو و درنگ نکرده است نعمت نیکوی

صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فأتفرغ

احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم

لما هو أحظى لي عندك قد ملك الشيطان

با آنچه بهره ور تر است از برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان

عناني في سوء الظن وضعف اليقين فأنا

عنان مرا در بد گمانی و سستی یقین پس من

أشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له

شکوه میکنم از بد همسایگی و فرمانبرداری نفس من مر او را

واستعصمك

تلط

وأستعصمك من ملكته وأتضرع إليك في صرف

و دست میزنم بتو از مکر او و زاری میکنم بسوی تو در

كيده عني وفي أن تسهل إلى رزقي سبيلا فلك

آنکه آسان سازی بسوی روزی من راه را پس مر تراست

الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام وإلهامك

سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو

الشكر على الإحسان والإنعام فصل على

شکر بر احسان و انعام

محمد وآله وسهل علي رزقي وأن تقنعني

و آسان گردان بر من روزی مرا و در آنکه قانع گردانی مرا

بتقديرك لي وأن ترضيني بحصتي فيما قسمت

بانچه مقدر ساخته از برای من و آنکه خشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده

لي وأن تجعل ما ذهب من جسمي وعمري في

از برای من و در آنکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من و عمر من در

سبيل طاعتك إنك خير الرازقين اللهم إني

راه طاعت خود بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی بار خدایا

أعوذ بك من نار تغلظت بها على من عصاك

پناه میگیرم بتو از آتشی که غلیظ کرده آنرا بر کسی که عصیان کرده ترا

وتوعدت بها من صدف عن رضاك و

و وعده فرموده بآن کسی را که گشته است از رضای تو و

یعنی و زاری میکنم بسوی تو در اینکه قانع کردی

[illegible]

مِنْ نَارٍ تُورُدُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا اَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا

از آتشی که ورود آن تاریکست و آسان آن دردناکست و دور آن نزدیکست

قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَاْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا

و از آتشی که میخورد بعضی از آنرا بعضی و حمله میکند بعضی از آن

عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي

بر بعضی و از آتشی که وامیگذارد استخوانها را پوسیده و میدهد

اَهْلَهَا حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ

اهلش را حمیم و از آتشی که ابقا نمیکند بر کسیکه زاری کند

اِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى

بسوی او و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند از او و قادر نیست بر

التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ اِلَيْهَا تَلْقَى

سبک کردن سوختن از کسیکه فروتنی کند مر او را و فرمان برد او را

سُكَّانَهَا بِاَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ اَلِيمِ النَّكَالِ وَ

ساکنانش را بگرمترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و

شَدِيدِ الْوَبَالِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَا

عقوبت سخت و پناه میگیرم بتو از عقربهای آن که وا کرده

غِرَةِ اَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِاَنْيَابِهَا

اند دهنهای خود را و از مارهای آن که [illegible] بدندانها

وَشَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ اَمْعَاءَ وَاَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا

و از شراب آن که پاره پاره میکند رودهها و دلهای ساکنان آنرا

وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَاَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا

و میکند دلهای ساکنان را و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گرداند از آتش

وَاَخَّرَ عَنْهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِي

و پناه ده مرا [illegible]

مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَاَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ

از آتش بفضل رحمت خود و درگذر از لغزشهای من بنیکوئی

اِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ اِنَّكَ

درگذشتن خود و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستیکه تو

تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ

نگاه میداری ناخوشی را و عطا میکنی خوبی را و میکنی

مَا تُرِيدُ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اِذَا ذُكِرَ الْاَبْرَارُ وَصَلِّ

هرگاه که یاد کرده شود نیکوکاران

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

مادام که آمد و شد کنند شب و روز

صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى عَدَ

رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد

دُهَا صَلَاةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَاُ الْاَرْضَ

آن رحمتی که پر کند هوا را و مملو سازد زمین را

وَالسَّماءَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَرْضَى

و آسمان را رحمت کند خدای تعالی بر او و آل او تا آنکه خشنود شود

وَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلَاةً

و رحمت کند خدای تعالی بر او و آل او بعد از خشنودی رحمت کردنی

لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

حدی نیست او را و نه نهایتی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِخَارَةِ

و بود دعای آن حضرت در استخاره

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بار خدایا بدرستی که من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو پس

وَآلِهِ وَاقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ

رحمت کن و حکم کن از برای من بخیر و در دل ما انداز دانستن

الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا

اختیار را و بگردان آن را وسیله بسوی خشنودی

بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَأَزِحْ

بانچه فرموده ای از برای ما و گردن نهادن از برای آنچه حکم کرده ای پس دور ساز

عَنَّا رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ

از ما تهمت شک را و تقویت کن ما را بیقین اهل اخلاص

وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ

و داغ عجز منه بر ما از عاجز شدن از معرفت آنچه اختیار کرده ای پس

قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَنَجْنَحَ

قدر ترا و ناخوش داریم جای خشنودی ترا و میل کنیم

إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَأَقْرَبُ

بسوی آنچه آن دورتر است از نیکویی انجام و نزدیکتر است

إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ

بضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه ناخوش میداریم

قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ

قضای تو و آسان گردان برای ما آنچه دشوار میشماریم

مِنْ حُكْمِكَ وَأَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ

از حکم تو و در دل ما انداز گردن نهادن مر آنچه را وارد ساختی

عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا

بر ما از خواست خود تا اینکه دوست نداریم پس انداختن آنچه

عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ

تعجیل کرده و نه زود آمدن آنچه تو انداخته ای و ناخوش نداریم

مَا أَحْبَبْتَ وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا

آنچه را دوست داشته و اختیار نکنیم آنچه را ناخوش داشته ای و ختم کن از برای ما

بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ مَصِيرًا إِنَّكَ

بانچه آن پسندیده تر است عاقبتش و گرامی تر است از جهت بازگشتن بدرستی که تو

تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا

میدهی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را و میکنی آنچه

تريد وانت على كل شيء قدير وكان من دعائه عليه السلام

اذا ابتلى او رأى مبتلى بفضيحة بذنب

اللهم لك الحمد على سترك بعد علمك ومعا
فاتك بعد خبرك فكلنا قد اقترف العائبة
فلم تشهره وارتكب الفاحشة فلم تفضحه
وتستر بالمساوي فلم تدلل عليه كم نهي لك
قد اتيناه وامر قد وقفتنا عليه فتعديناه
وسيئة اكتسبناها وخطيئة ارتكبناها
كنت المطلع عليها دون الناظرين والقادر
على اعلانها فوق القادرين كانت عافيتك

لنا حجابا دون ابصارهم وردما دون اسماعهم
فاجعل ما سترت من العورة واخفيت
من الدخيلة واعظا لنا وزاجرا عن سوء
الخلق واقتراف الخطيئة وسعيا الى التوبة
الماحية والطريق المحمودة وقرب الوقت
فيه ولا تسمنا الغفلة عنك انا اليك را
غبون ومن الذنوب تائبون وصل على
خيرتك اللهم من خلقك محمد وعترته
الصفوة من بريتك الطاهرين واجعلنا
لهم سامعين مطيعين كما امرت

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا إِذَا نَظَرَ

در باب رضا هرگاه نگاه میکردند

إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضًا بِحُكْمِ اللّٰهِ

بسوی اصحاب دنیا ستایش خدا را از روی خشنود در حکم خدا

شَهِدْتُ أَنَّ اللّٰهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ

گواهی میدهم که خدای تعالی قسمت کرده است معیشتهای بندگان خود را

وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اللّٰهُمَّ صَلِّ

و گرفته است بر جمیع خلق خود بتفضل

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ بِمَا

و در فتنه میفکن مرا بآنچه داده ایشان را و بآنچه

مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَأَغْمِطَ حُكْمَكَ

باز داشته مرا از آن پس حسد برم بر آفریدگان تو و خوار شمارم حکم ترا

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ

بقضای خود

نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ

نفس مرا و فراخ گردان بمواضع حکم خود سینه مرا و ببخش

لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا

مرا اعتماد که با او اقرار کنم با آن اعتماد باینکه حکم تو جاری نمیشود مگر

بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي

بخیر و بگردان شکر مرا برای تو بر آنچه باز داشته از من

أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَ

بیشتر از شکر من مر ترا بر آنچه داده مرا و

اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً

نگه دار مرا از اینکه گمان برم بصاحب فقر پستی

أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ الشَّرِيفَ

یا گمان برم بخداوند توانگری زیادتی پس بدرستیکه بزرگوار کسیست

مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزُ مَنْ أَعَزَّتْهُ

که بزرگوار گردانیده است او را طاعت تو و عزیز کسیست که عزیز گردانیده است او را

عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ

عبادت تو و برخوردار گردان ما را بتوانگری

لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَاسْرَحْنَا

که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی که نیست نشود و سر ده ما را

فِي مُلْكِ الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ

در پادشاهی جاودانی بدرستیکه توئی یکتای یگانه بی نیاز

الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ

که نزائیده ای و زائیده نشده و نبوده مانند تو هیچ کسی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ

بود دعای آنحضرت در وقت نظر به ابر و برق و شنیدن رعد

وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ اللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَيْنِ آيَتَانِ

بار خدایا بدرستیکه این دو نشانه اند

مِنْ آيَاتِكَ وَهَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ
يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقِمَةٍ
ضَارَّةٍ فَلَا تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا
تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَائِبِ وَبَرَ
كَتَهَا وَاصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا وَلَا
تُصِبْنَا فِيهَا بِآفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ عَلَى مَعَايِشِنَا عَاهَةً
اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نَقِمَةً وَأَرْسَلْتَهَا سَخْطَةً
فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي
سُؤَالِ عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَأَدِرْ

رَحَى نَقِمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ مَحْلَ بِلَادِنَا
بِسُقْيَاكَ وَأَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ وَ
لَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا تَقْطَعْ عَنْ كَافَّتِنَا
مَادَّةَ بِرِّكَ فَإِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ أَغْنَيْتَ وَإِنَّ السَّالِمَ
مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا بِأَحَدٍ
عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى
مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ
فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ
عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْداً يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَا
مِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْداً يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ

نَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ
بدرستی که تو منت نهنده به عطاهای بزرگ بخشنده نعمتهای بزرگ
الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ
اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را شکر کننده نیکوکننده
الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ
خداوند نعمت نیست خدائی مگر تو بسوی تست بازگشت
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاعْتِرَافِ بِالتَّقْصِيرِ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه اعتراف میفرمودند
عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا
بتقصیر از جانب آوردن شکر خداوندا بدرستی که کسی
لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ
نمیرسد از شکر کردن تو بجائی مگر حاصل آید بر او از
إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ
احسان تو آنچه لازم سازد بر او شکر دیگر و نمیرسد برسیدن بجائی از
طَاعَتِكَ وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا دُونَ
طاعت تو و اگر چه کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده نزد آنچه
اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ
سزاوار تو از فضل خود پس شکر کننده ترین بندگان تو
عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ
عاجز است از شکر تو و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از

طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ
فرمانبرداری تو واجب نیست هر کسی را که بیامرزی او را باستحقاق او
وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ
و نه اینکه خوشنود باشی از او بواجب بودن او پس هر که آمرزیدی او را
فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ
پس نعمت تست و هر که خوشنود شده از او پس بفضل تست جزا میدهی شکر
يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ
اندک آنچه جزای شکر داده و را و ثواب میدهی بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن
حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ
تا اینکه گویا شکر کردن بندگان تو که واجب گردانیده بر آن
ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا
ثواب ایشان را و بزرگ ساخته از آن جزای ایشان را امریست که مالک شده اند
اسْتِطَاعَةَ الِامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ
توانائی باز ایستادن از آن [illegible] پس مکافات داده ایشان را
أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ
یا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا داده ایشان را بلکه مالک بوده
يَا إِلَهِي أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَأَعْدَدْتَ
ای خدا کار ایشان را پیش از اینکه مالک شوند پرستش ترا و آماده ساخته
ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ
ثواب ایشان را پیش از اینکه شروع کنند در فرمانبرداری تو و این بسبب

أن تسنّتك الإفضال وعادتك الإحسان و
که طریقه تو افضال است و عادت تو احسان و
سبيلك العفو فكل البرية معترفة بأنك
طریقه تو عفو پس همه آفریدگان معترفند بانکه تو نیستی ستمکار
غير ظالم لمن عاقبت وشاهدة بأنك متفضل
بر کسی که عقوبت کرده و گواهند بانکه تو تفضل کننده
على من عافيت وكل مقر على نفسه بالتقصير
بر کسی که عافیت داده و هر همه کس اعتراف کننده است بر نفس خود بتقصیر
عما استوجبت فلولا أن الشيطان يختدعهم
از آنچه سزاوار است پس اگر نه شیطان بفریبد ایشان را
عن طاعتك ما عصاك عاص ولولا أنه صوّر
از طاعت تو عصیان نمیکند ترا عصیان کننده و اگر نه آن بود که مصور کرد
لهم الباطل في مثال الحق ما ضل عن طريقك
از برای ایشان باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو
ضال فسبحانك ما أبين كرمك في معاملة من
گمراه شونده پس پاکی تو چه روشن است کرم تو در معامله تو با کسی که
أطاعك أو عصاك تشكر للمطيع ما أنت
اطاعت کرده است ترا یا عصیان تو ورزیده جزا میدهی مر اطاعت کننده را
توليته له وتملي للعاصي فيما تملك معاجلته
متوجه شده از او و مهلت میدهی عصیان کننده را در آنچه تو مالکی مر آنکه زود بگیری او را

فيه أعطيت كلاً منهما ما لم يجب له وتفضلت
در آن چیز دادی تو هر یکی از ایشان را آنچه واجب نیست از برای او و تفضل
على كل منهما بما يقصر عمله عنه ولو كافأت
بر هر یکی از ایشان بانچه قاصر است کردار او از آن و اگر مکافات میدادی
المطيع على ما أنت توليته لأوشك أن يفقد
اطاعت کننده را بر آنچه تو متوجه شده از او هر آینه نزدیک بود که گم کند
ثوابك وأن تزول عنه نعمتك ولكنك بكرمك
ثواب ترا و آنکه زایل شود از او نعمت و لیکن تو بکرم خود
جازيته على المدة القصيرة الفانية بالمدة الطويلة
پاداش دادی او را بر مدت کوتاه فانی شونده بمدت دراز
الخالدة وعلى الغاية القريبة الزائلة بالغاية
جاوید و بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده بنهایت
المديدة الباقية ثم لم تسمه القصاص فيما
باقی پس لازم نمیدانی او را عوض در آنچه خورده است
أكل من رزقك الذي يقوى به على طاعتك
از روزی تو که قوت میگیرد به آن بر طاعت تو
ولم تحمله على المناقشات في الآلات التي تسبب
و حمل نکردی بر ... در آلتهای که وسیله جسته ...
باستعمالها إلى مغفرتك ولو فعلت ذلك به
استعمال آن بسوی آمرزش تو و اگر میکردی این کار را با او

لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً
لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ
يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ
ثَوَابِكَ لَا مَتَى هَذَا يَا إِلَهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ وَسَبِيلُ
مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَالْمُوَاقِعُ
نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ
فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَلَقَدْ
كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ
لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ
عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ

سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ وَ
رِضًا بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ أَكْرَمُ مِنْكَ يَا إِلَهِي
وَمَنْ أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ
أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ أَنْ
يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى
مَنْ عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ
أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلِي وَ
زِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي
عَمَلِي إِنَّكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنَّانٌ كَرِيمٌ

ولبود از دعای آنحضرت است

فِي الْاِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَمِنَ التَّقْصِيرِ فِي

علیه السلم در عذر خواستن از حقوق از مردم از تقصیر

اللهم إني أعتذر وكان من دعائه عليه السلام في حقوقهم
در حقوق ایشان
إليك من مظلوم ظلم بحضرتي فلم أنصره ومن
معروف أسدي إلي فلم أشكره ومن مسيء
اعتذر إلي فلم أعذره ومن ذي فاقة سألني
فلم أوثره ومن حق ذي حق لزمني لمؤمن فلم
أوفره ومن عيب مؤمن ظهر لي فلم أستره و
من كل إثم عرض لي فلم أهجره أعتذر إليك
يا إلهي منهن ومن نظائرهن اعتذار ندامة يكون
واعظا لما بين يدي من أشباههن فصل
على محمد وآله واجعل ندامتي على ما وقعت

فيه من الزلات وعزمي على ترك ما يعرض
لي من السيئات توبة توجب لي محبتك يا
محب التوابين وكان من دعائه عليه السلام في
و بود از دعای آنحضرت علیه السلم
اللهم صل على محمد وآله طلب العفو والرحمة
در طلب عفو و رحمت
واكسر شهوتي عن كل محرم وازو حرصي
عن كل مأثم وامنعني عن أذى كل مؤمن و
مؤمنة ومسلم ومسلمة اللهم وأيما عبد نال
مني ما حظرت عليه وانتهك مني ما حجرت
عليه فمضى بظلامتي ميتا أو حصلت لي قبله
حيا فاغفر له ما ألم به مني واعف له عما أدبر

به عني ولا تقفه على ما ارتكب في ولا تكشفه
عما اكتسب بي واجعل ما سمحت به من العفو
عنهم وتبرعت به من الصدقة عليهم
أزكى صدقات المتصدقين وأعلى صلات
المتقربين وعوضني من عفوي عنهم عفوك
ومن دعائي لهم رحمتك حتى يسعد كل واحد
منا بفضلك وينجو كل منا بمنك اللهم و
أيما عبد من عبيدك أدركه مني درك
أو مسه من ناحيتي أذى أو لحقه بي أو بسببي
ظلم ففته بحقه أو سبقته بمظلمته فصل

على محمد وآله وأرضه عني من وجدك وأوفه
حقه من عندك ثم قني ما يوجب له حكمك
وخلصني مما يحكم به عدلك فإن قوتي
لا تستقل بنقمتك وإن طاقتي لا تنهض بسخطك
فإنك إن تكافني بالحق تهلكني وإلا تغمدني
برحمتك توبقني اللهم إني أستوهبك يا إلهي
ما لا ينقصك بذله وأستحملك ما لا يبهظك
حمله أستوهبك يا إلهي نفسي التي لم تخلقها
لتمتنع بها من سوء أو لتطرق بها إلى نفع و
لكن أنشأتها إثباتا لقدرتك على مثلها

وَاحتِجاجًا بِها عَلى شَكلِها وَاَستَحمِلُكَ مِن ذُنوبي

وحجت گرفتن بآن بر سبب او و می‌خواهم که [illegible] از گناهان من

ما قَد بَهَظَني حَملُهُ وَاَستَعينُ بِكَ عَلى ما قَد

آنچه بتحقیق گران کرده است مرا برداشتن آن و یاری می‌طلبم بتو بر آنچه بتحقیق

فَدَحَني ثِقلُهُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَب لِنَفسي

که گران کرده است مرا گرانی او [illegible] و ببخش نفس مرا

عَلى ظُلمِها نَفسي وَوَكِّل رَحمَتَكَ بِاحتِمالِ

بر ستم کردن او بر خود و بگمار رحمت خود را بر داشتن بار

اِصري فَكَم قَد لَحِقَت رَحمَتُكَ بِالمُسيئينَ وَكَم

گران من پس بسا که بتحقیق رسیده است رحمت تو به بدکاران و بسا

قَد شَمِلَ عَفوُكَ الظّالِمينَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بتحقیق که فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را

وَاجعَلني اُسوَةَ مَن قَد اَنهَضتَهُ بِتَجاوُزِكَ

بگردان مرا پیشوای آنکه بتحقیق برخیزانیده او را بعفو خود

عَن مَصارِعِ الخاطِئينَ وَخَلَّصتَهُ بِتَوفيقِكَ

و از افتادن جاهای خطاکاران و رها گردانیده او را بتوفیق خود

مِن وَرَطاتِ المُجرِمينَ فَاَصبَحَ طَليقَ عَفوِكَ

از ورطه‌های گناهکاران پس گردیده است رها کرده عفو تو

مِن اِسارِ سُخطِكَ وَعَتيقَ صُنعِكَ مِن وَ

از بند غضب تو و آزاد کرده احسان تو از

ثاقِ عَدلِكَ اِنَّكَ اِن تَفعَل ذلِكَ يا اِلهي تَفعَلهُ

بند عدل تو بدرستی که اگر می‌کنی این را ای خداوند من می‌کنی آنرا

بِمَن لا يَجحَدُ اِستِحقاقَ عُقوبَتِكَ وَلا يُبَرِّئُ نَفسَهُ

بکسی که انکار نکند سزاوار بودن عقوبت تو و بری نکند نفس خود را

مِنِ استيجابِ نَقِمَتِكَ تَفعَلُ ذلِكَ يا اِلهي بِمَن خَوفُهُ

از استحقاق عقاب تو می‌کنی آنرا ای خداوند من بکسی که ترس او

مِنكَ اَكثَرُ مِن طَمَعِهِ فيكَ وَبِمَن يَأسُهُ

از تو بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که نومیدی او

مِنَ النَّجاةِ اَوكَدُ مِن رَجائِهِ لِلخَلاصِ لا اَن

از رستگاری استوارتر است از امید او از برای رهایی نه آنکه

يَكونَ يَأسُهُ قُنوطًا اَو اَن يَكونَ طَمَعُهُ

بوده باشد نومیدی او از رحمت تو یا آنکه بوده باشد طمع او

اغتِرارًا بَل لِقِلَّةِ حَسَناتِهِ بَينَ سَيِّئاتِهِ وَضَعفِ

از بابت غفلت [illegible]

حُجَجِهِ في جَميعِ تَبِعاتِهِ فَاَمّا اَنتَ يا اِلهي فَاَهلٌ

حجتهای او [illegible]

اَن لا يَغتَرَّ بِكَ الصِّدّيقونَ وَلا يَيأَسَ مِنكَ

که مغرور نشوند بتو [illegible] و نومید نشوند [illegible]

المُجرِمونَ لِاَنَّكَ الرَّبُّ العَظيمُ الَّذي لا يَمنَعُ

گناهکاران [illegible]

اَحَدًا فَضْلَهُ وَلَا يَسْتَقْصِي مِنْ اَحَدٍ حَقَّهُ تَعَالَى

از کسی فضل خود را و استقصی نمیکند از کسی حق خود را برتر است

ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ

یاد تو از یاد شدگان و منزه است نامهای تو

عَنِ الْمَنْسُوبِينَ وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ

از نسبت داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو در جمیع آفریدگان

فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

پس مر تراست ثنا برین ای پروردگار عالمیان

من دعائه عليه السلام اذا نعي عليه ميت اوذكر

دعای آنحضرت علیه السلام هر گاه خبر مرگی با و میرسید یا در مرگ میتی فرموده

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا طُولَ الْاَمَلِ

و کفایت کن ما را درازی امید

وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ

و کوتاه کن آن را از ما براستی کردار تا امید نداشته باشیم تمام کردن

سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ

ساعتی بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی را بعد از

يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ نَفَسٍ بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ

روزی و نه پیوستن نفس بنفس و نه رسیدن گامی

بِقَدَمٍ وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَآمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ

بگامی و سلامت دار ما را از فریب آن و ایمن ساز ما را از شرهای آن

وَانْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِينَا نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ

و برپا کن مرگ را پیش ما بر پا کردنی و مگردان یاد کردن ما مر او را

ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْاَعْمَالِ

روز گذری و بگردان از برای ما از شایسته عملها

عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ اِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهُ

عملی که دیر شماریم با آن عمل بازگشتن بسوی تو و حریص شویم

عَلَى وَشْكِ اللِّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا

بر زود رسیدن بتو تا بوده باشد مرگ محل آرام ما

الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ

آرام گیریم بآن و محل الفت ما که مشتاق باشیم

اِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا فَاِذَا

بسوی او و خویش نزدیک ما که دوست داشته باشیم نزد

اَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَاَنْزَلْتَهُ بِنَا فَاَسْعِدْنَا بِهِ

یکی باو پس هرگاه وارد آوری آنرا بما پس نیکبخت گردان ما را بآن

زَائِرًا وَآنِسْنَا بِهِ قَادِمًا وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ

زیارت کننده و انس ده ما را از راه رسیده و بدبخت مساز ما را بمهمانی

وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ وَاجْعَلْهُ بَابًا مِنْ اَبْوَابِ

و رسوا مکن ما را بزیارت او و بگردان او را دری از درهای

مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ اَمِتْنَا

آمرزش تو و کلیدی از کلیدهای رحمت تو بمیران ما را

مهتدين غير ضالين طائعين غير مستكرهين

در حالی که راه یافتگان باشیم نه گمراهان فرمان برداران باشیم نه کراهت دارندگان

تائبين غير عاصين ولا مصرين يا ضامن جزاء

بازگشت کنندگان باشیم نه نافرمانان و نه ایستادگان ای ضامن جزای نیکوکاران

المحسنين و مستصلح عمل المفسدين

و ای باصلاح آورنده کردار تباه کاران

وكان من دعائه عليه السلام في طلب الستر والوقاية

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب ستر و نگاهداری

اللهم صل على محمد وآله وافرشني مهاد كرامتك واوردني

درگستران از برای من فرش کرامت خود را و وارد ساز مرا

مشارع رحمتك واحللني بحبوحة جنتك

آبشخورهای رحمت خود و فرود آور مرا در میان بهشت خود

ولا تسمني بالرد عنك ولا تحرمني بالخيبة

و داغ منه مرا بازگردانیدن خود و محروم مساز مرا بنومیدی

منك ولا تقاصني بما اجترحت ولا تناقشني

از تو و مکافات مکن مرا بآنچه ارتکاب کرده‌ام و مناقشه مکن

بما اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا تكشف

بآنچه کسب کرده‌ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکار مکن

مستوري ولا تحمل على ميزان الانصاف عملي و

پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و

لا تعلن على عيون الملأ خبري اخف عنهم ما يكون

آشکار مکن بر چشمهای گروه آفریدگان حال مرا پنهان ساز از ایشان آنچه

نشره علي عارا واطو عنهم ما يلحقني عندك شنارا

پراکنده کردن آن ننگ باشد بر من و در نورد از ایشان آنچه میرساند بمن نزد تو عیب

شرف درجتي برضوانك واكمل كرامتي

درجه مرا بخشنودی خود و تمام گردان کرامت مرا

بغفرانك وانظمني في اصحاب اليمين ووجهني

بآمرزش خود و منتظم کن مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه ساز

في مسالك الآمنين واجعلني في فوج الفائزين

در راههای ایمن شدگان و بگردان مرا در گروه رستگاران

واعمر بي مجالس الصالحين آمين رب العالمين

و آبادان کن بمن مجلسهای صالحان را اجابت کن دعای مرا

وكان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد ختم قرآن

اللهم انك اعنتني على ختم كتابك الذي انزلته

خدایا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود که فرو فرستادی

نورا وجعلته مهيمنا على كل كتاب انزلته

نور و گردانیده‌ای آن را گواه بر هر کتابی که فرو فرستاده

وفضلته على كل حديث قصصته وفرقانا

و زیادتی داده آن را بر هر سخنی که برخواندی

فرقت به بين حلالك وحرامك وقرآنا اعربت

که جدا کردی به آن میان حلال و حرام خود و جمع کرده شده که ظاهر ساخته

به عن شرائع احكامك وكتابا فصلته لعبادك

به آن طریقهای احکام خود را و کتابی که تفصیل داده آن را از برای بندگان خود

تفصيلا ووحيا انزلته على نبيك محمد صلواتك

تفصیل دادنی و وحی که فرو فرستاده آن را بر پیغمبر خود محمد رحمتهای خود

عليه وآله تنزيلا وجعلته نورا نهتدي من

بر او و آل او باد فرو فرستادنی و گردانیده آن را نوری که راه یابیم از

ظلم الضلالة والجهالة باتباعه وشفاء لمن

تاریکیهای گمراهی و نادانی به پیروی کردن آن و شفایی از برای کسی که

انصت بفهم التصديق الى استماعه وميزان

گوش انداخت با فهمیدن از روی تصدیق به سوی شنیدن آن و ترازوی

قسط لا يحيف عن الحق لسانه ونور هدى لا

عدل که میل نمی‌کند از حق زبانه آن و روشنی هدایت که فرو نمی‌میرد از شاهدان

يطفأ عن الشاهدين برهانه وعلم نجاة لا

دلیل روشن آن و نشان رستگاری که گمراه نمی‌شود

يضل من ام قصد سنته ولا تنال ايدي الهلكات

آنکه قصد کرد جانب طریقه آن و نمی‌رسد دستهای هلاکتها به

من تعلق بعروة عصمته اللهم فاذ افدتنا

کسی که چنگ زد به ریسمان نگاه داشتن آن پس خداوندا چون دادی ما را

المعونة على تلاوته وسهلت جواسي السنتنا

یاری بر خواندن آن و هموار کردی درشتیهای زبانهای ما را

بحسن عبارته فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته

به نیکویی عبارت آن پس بگردان ما را از آنکه رعایت کنند آن را حق رعایت آن

ويدين لك باعتقاد التسليم لمحكم آياته

و بندگی کنند تو را با اعتقاد گردن نهادن مر آیات محکم آن را و پناه

ويفزع الى الاقرار بمتشابهه وموضحات

برد به سوی اقرار به متشابه آن و واضح کرده شده‌های

بيناته اللهم انك انزلته على نبيك محمد صلى

روشنهای آن خداوندا به درستی که تو فرو فرستادی آن را بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد

الله عليه وآله مجملا والهمته علم عجائبه

خدا بر او و آل او در حالی که مجمل بود و انداختی در دل او دانش عجایب آن

مكملا وورثتنا علمه مفسرا وفضلتنا

کامل کرده شده و میراث دادی ما را علم آن تفسیر کرده شده و زیادتی دادی ما را

على من جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا

بر آنکه نادانست علم آن را و قوت دادی ما را برای آنکه بلند گردانی ما را

فوق من لم يطق حمله اللهم فكما جعلت

بالای آنکه طاقت برداشتن آن ندارد خداوندا پس چنانچه گردانیدی

قلوبنا له حملة وعرفتنا برحمتك شرفه

دلهای ما را از برای آن بردارنده و شناسا کردی ما را به رحمت خود بزرگی آن را

وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَعَلَى آلِهِ

وفضل او را [illegible] و خطبه خواننده [illegible]

الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ

گنجوران وی را و بگردان ما را از آنکه اعتراف میکند بانکه از نزد

عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ

تو است تا معارضه نکند ما را شک در تصدیق کنیم

وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اللَّهُمَّ

و در جا نربایند ما را میل کردن از قصد کردن راه او

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ

و بگردان ما را از آنکه چنگ در میزند بحبل

وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ

و پناه میبرد از چیزهای مشتبهه [illegible] پناهگاه آن

وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي

و ساکن میشود در سایه بال آن و راه می یابد

بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ إِسْفَارِهِ

[illegible]

وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي

[illegible]

غَيْرِهِ اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً عَلَماً

[illegible]

لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ ~~عليهم السلام~~

[illegible]

سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

[illegible]

اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ

[illegible] قرآن [illegible] وسیله [illegible] ما بسوی [illegible]

مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ

منازلهای کرامت [illegible]

السَّلَامَةِ وَسَبَباً نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ

سلامت [illegible] در عرصه

الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ

قیامت [illegible]

الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ

اقامت [illegible]

بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ

بسبب قرآن [illegible]

شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا

[illegible]

لَكَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا

[illegible]

من كل دنس بتطهيره وتقفو بنا آثار الذين
استضاءوا بنوره ولم يلههم الأمل عن العمل
فيقطعهم بخدع غروره اللهم
صل على محمد وآله واجعل القرآن لنا في ظلم
الليالي مونسا ومن نزغات الشيطان و
خطرات الوساوس حارسا ولأقدامنا
عن نقلها إلى المعاصي حابسا ولألسنتنا
عن الخوض في الباطل من غير ما آفة مخرسا
ولجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجرا و
لما طوت الغفلة عنا من تصفح الاعتبار

ناشرا حتى توصل إلى قلوبنا فهم عجائبه و
زواجر أمثاله التي ضعفت الجبال الرواسي
على صلابتها عن احتماله اللهم صل على
محمد وآله وأدم بالقرآن صلاح ظاهرنا
واحجب به خطرات الوساوس عن صحة
ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا وعلائق
أوزارنا واجمع به منتشر أمورنا وأرو به
في موقف العرض عليك ظمأ هواجرنا
واكسنا به حلل الأمان يوم الفزع
الأكبر في نشورنا اللهم صل على محمد

واله واجبر بالقرآن خلّتنا من عدم الإملاق
وسق إلينا به رغد العيش وخصب سعة
الأرزاق وجنّبنا به الضرائب المذمومة
ومداني الأخلاق واعصمنا به من هوّة
الكفر ودواعي النفاق حتى يكون لنا في
القيامة إلى رضوانك وجنانك قائدا
ولنا في الدنيا عن سخطك وتعدّي حدودك
ذائدا ولما عندك بتحليل حلاله وتحريم
حرامه شاهدا اللهم صلّ على محمد وآله و
هوّن بالقرآن عند الموت على أنفسنا كرب

السّياق

وجهد الأنين وترادف الحشارج إذا
بلغت النفوس التراقي وقيل من راق و
تجلّى ملك الموت لقبضها من حجب
الغيوب ورماها عن قوس المنايا بأسهم
وحشة الفراق ودنا منا إلى الآخرة ر
حيل وانطلاق وصارت الأعمال قلائد
في الأعناق وكانت القبور هي المأوى
إلى ميقات يوم التلاق اللهم صلّ على محمد
وآله وبارك لنا في حلول دار البلى وطول
المقامة بين أطباق الثرى واجعل القبور

بعد فراق الدنيا خير منازلنا وافسح لنا
بعد از فراق دنیا بهترین منزلهای ما و گشاده کن از برای ما
برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في
برحمت خود در تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان
حاضر القيمة بموبقات آثامنا وارحم با
حاضران قیامت بهلاک کننده گناهان ما و رحم کن
لقرآن في موقف العرض عليك ذل مقامنا
به قرآن در موقف عرض بر تو خواری مقام ما را
وثبت به عند اضطراب جسر جهنم يوم
و ثابت دار بان نزد لرزیدن پل جهنم روز
المجاز عليها زلل اقدامنا ونجنا به من كل
گذشتن بران لغزیدن قدمهای ما را و برهان ما را بان از هر
كرب يوم القيمة وشدائد اهوال يوم الطامة
اندوهی روز رستخیز و از سختیهای هولهای روز غلبه کننده
وبيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة
و سفید گردان رویهای ما را روزی که سیاه میشود رویهای ستمکاران
في يوم الحسرة والندامة واجعل لنا في
در روز حسرت و پشیمانی و بگردان از برای ما در
صدور المؤمنين ودا ولا تجعل الحيوة
سینهای مؤمنان دوستی و مگردان زندگی را

علينا نكدا اللهم صل على محمد عبدك ور
بر ما رنج ... بنده تو و ر
سولك كما بلغ رسالتك وصدع بامرك
سول تو چنانکه رسانید پیغام ترا و آشکارا کرد امر ترا
ونصح لعبادك اللهم اجعل نبينا صلواتك
و پند داد بندگان ترا بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو
عليه وآله يوم القيامة اقرب النبيين
بر او و بر آل او روز قیامت نزدیکترین پیغمبران از
منك مجلسا وامكنهم منك شفاعة و
تو در نشستن و جایگیرترین ایشان از تو از روی شفاعت و
اجلهم عندك قدرا واوجههم عندك
بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و روشناس‌ترین ایشان نزد تو
جاها اللهم صل على محمد وآل محمد وشرف
از روی منزلت و بلند گردان
بنيانه وعظم برهانه وثقل ميزانه وتقبل
بنیان او و بزرگ کن حجت او و گران کن ترازوی او و ...
شفاعته وقرب وسيلته وبيض وجهه
شفاعت او و نزدیک گردان وسیله او و سفید کن روی او
واتمم نوره وارفع درجته واحينا على سنته
و تمام کن نور او و بلند کن مرتبه او و زنده دار ما را بر سنت او

وَ تَوَفَّنَا عَلٰى مِلَّتِهٖ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَاجَهٗ وَ اسْلُكْ

و بمیران ما را بر دین او و بگیر ما را براه او و ببر ما را

بِنَا سَبِيلَهٗ وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ طَاعَتِهٖ وَ احْشُرْنَا

در طریق او و بگردان ما را از اهل طاعت او و بر انگیز ما را

فِيْ زُمْرَتِهٖ وَ اَوْرِدْنَا حَوْضَهٗ وَ اسْقِنَا بِكَاْسِهٖ

در گروه او و وارد ساز ما را در حوض او و بنوشان ما را بجام او

وَ صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ صَلٰوةً تُبَلِّغُهٗ بِهَا

رحمتی که برسانی او را بآن

اَفْضَلَ مَا يَاْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ

بهترین آنچه امید دارد از خیر تو و فضل تو و کرامت تو

اِنَّكَ ذُوْ رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ فَضْلٍ كَرِيْمٍ اَللّٰهُمَّ

بدرستیکه تو صاحب رحمت فراخی و بزرگی

اَجْزِهٖ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ وَ اَدّٰى مِنْ اٰيَاتِكَ

جزا ده او را بآنچه رسیده است از پیغامهای تو و ادا کرده است از نشانهای تو

وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ وَ جَاهَدَ فِيْ سَبِيْلِكَ اَفْضَلَ

و پند داده است بندگان ترا و کارزار کرده است بهترین

مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِنْ مَلٰٓئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِيْنَ وَ

آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان خود و پیغمبران

اَنْبِيَآئِكَ الْمُرْسَلِيْنَ الْمُصْطَفَيْنَ وَ الصَّلٰوةُ وَ

مرسل خود برگزیدن خود

وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلٰى اٰلِهِ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ

و درود بر او و بر آل او که پاکان پاکیزگانند

وَ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهٗ وَ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ

و رحمت خدای تعالی و برکتهای او

الْوَكِيْلُ

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا نَظَرَ اِلَى الْهِلَالِ

و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام هرگاه میکرد نظر بماه

اَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيْعُ الدَّائِبُ

ای آفریده شده فرمان بردار تعب

السَّرِيْعُ الْمُتَرَدِّدُ فِيْ مَنَازِلِ التَّقْدِيْرِ الْمُتَصَرِّفُ

کشیده شده رفتار تردد کننده در منزلهای تقدیر تصرف کننده

فِيْ فَلَكِ التَّدْبِيْرِ اٰمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَ اَوْضَحَ

در فلک تدبیر گرویده ام بآنکه روشن ساخته بتو تاریکیها را و واضح کرد

بِكَ الْبُهَمَ وَ جَعَلَكَ اٰيَةً مِنْ اٰيَاتِ مُلْكِهٖ

بتو امور مشتبه را و گردانید ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود

وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهٖ وَ امْتَهَنَكَ

و علامتی از علامتهای سلطنت خود و خوار کرده ترا

بِالزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ وَ الطُّلُوْعِ وَ الْاُفُوْلِ

بزیاده شدن و کم شدن و بر آمدن و فرو رفتن

وَ الْاِنَارَةِ وَ الْكُسُوْفِ فِيْ كُلِّ ذٰلِكَ اَنْتَ لَهٗ مُطِيْعٌ

و روشن شدن و سیاه شدن در همه آن تو مر او را فرمان بردار

وَالى زادَتِه سريعٍ سُبحانَه ما اَعجبَ ما دَبَّرَ في
اَمرِك وَاَلطَفَ ما صَنَعَ في شانِك جَعَلَك مِفتاحَ
شَهرٍ حادِثٍ لِاَمرٍ حادِثٍ فَاَسئَلُ اللهَ رَبّي
وَرَبَّكَ وَخالِقي وَخالِقَكَ وَمُقَدِّري وَ
مُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّري وَمُصَوِّرَكَ اَن يُصَلّيَ عَلى
مُحَمَّدٍ وَآلِه وَاَن يَجعَلَكَ هِلالَ بَرَكَةٍ لا تَمحَقُها
الاَيّامُ وَطَهارَةٍ لا تُدَنِّسُها الآثامُ هِلالَ
اَمنٍ مِنَ الآفاتِ وَسَلامَةٍ مِنَ السَّيِّئاتِ
هِلالَ سَعدٍ لا نَحسَ فيهِ وَيُمنٍ لا نَكَدَ مَعَهُ
وَيُسرٍ لا يُمازِجُهُ عُسرٌ وَخَيرٍ لا يَشوبُهُ شَرٌّ

هِلالَ اَمنٍ وَايمانٍ وَنِعمَةٍ وَاِحسانٍ وَسَلامَةٍ
وَاِسلامٍ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِه وَاجعَلنا مِن
اَرضى مَن طَلَعَ عَلَيهِ وَاَزكى مَن نَظَرَ اِلَيهِ وَ
اَسعَدَ مَن تَعَبَّدَ لَكَ فيهِ وَوَفِّقنا فيهِ لِلتَّوبَةِ
وَاعصِمنا فيهِ مِنَ الحَوبَةِ وَاحفَظنا فيهِ مِن مُباشَرَةِ
مَعصِيَتِكَ وَاَوزِعنا فيهِ شُكرَ نِعمَتِكَ وَاَلبِسنا
فيهِ جُنَنَ العافِيَةِ وَاَتمِم عَلَينا بِاستِكمالِ طاعَتِكَ
فيهِ المِنَّةَ وَاَكمِل تَوفيقنا لِاَداءِ فَضلٍ بِالنِّعَمِ
القُوَّةِ الكَريمَةِ وَاخصُصنا بِاَعظَمِ المِنَّةِ الجَسيمَةِ
فَاِنَّكَ اَنتَ المَنّانُ الحَميدُ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ

إلا بالله العلي العظيم إنك أنت المنان الحميد و
صلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين

وكان من دعائه عليه السلام إذا دخل شهر رمضان

هنگام دخول ماه رمضان المبارک

الحمد لله الذي هدانا لحمده وجعلنا من أهله
لنكون لإحسانه من الشاكرين
وليجزينا على ذلك جزاء
المحسنين والحمد لله الذي حبانا بدينه و
اختصنا بملته وسبلنا في سبل إحسانه
لنسلكها بمنه إلى رضوانه حمدا يتقبله
منا ويرضى به عنا والحمد لله الذي جعل

من تلك السبل شهره شهر رمضان شهر
الصيام وشهر الإسلام وشهر الطهور
وشهر التمحيص وشهر القيام الذي أنزل
فيه القرآن هدى للناس وبينات من
الهدى والفرقان فأبان فضيلته على
سائر الشهور بما جعل له من الحرمات
الموفورة والفضائل المشهورة فحرم
فيه ما أحل في غيره إعظاما وحجر فيه
المطاعم والمشارب إكراما وجعل له
وقتا بينا لا يجيز جل وعز أن يقدم قبله

وَلَا يَقْبَلُ اَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً
وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي اَلْفِ شَهْرٍ
وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَقَالَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ
خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ
فِيهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمُ
الْبَرَكَةِ اِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ
عِبَادِهِ بِمَا اَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ
وَاِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ
وَاَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ

وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ
بِاَسْمَاعِنَا اِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِاَبْصَارِنَا اِلَى
لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ اَيْدِيَنَا اِلَى مَحْظُورٍ وَلَا
نَخْطُوَ بِاَقْدَامِنَا اِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا
اِلَّا مَا اَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ اَلْسِنَتُنَا اِلَّا بِمَا
مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ اِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ
وَلَا نَتَعَاطَى اِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ
خَلِّصْ ذٰلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَ
سُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ حَتَّى لَا نُشْرِكَ فِيهِ اَحَدًا
دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِيَ فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ
و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای
الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ
نمازهای پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده
وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي
و واجبهای آن که واجب ساخته و شرطهای آن که
وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا
شرط گردانیده و وقتهای آن که تعیین ساخته و فرود آر ما را
فِيهِ مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ
در آن در منزلت کسانی که رسیده اند بمنازل آن نگاه دارنده اند
لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى
مر ارکان آنها را ادا کنندگان آن در وقتهای آن بر آن نحو سنت کرده است او را
مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُكَ
بنده تو و رسول تو رحمتهای تو
عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ
بر او باد و بر آل او در رکوع آنها و سجود آنها و همه فضیلتهای
فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ وَأَبْيَنِ
[illegible]
الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ
[illegible]

أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ
خویشان خود را بنیکوئی و احسان و اینکه وارسیم همسایگان
جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ
خود را باحسان و عطا و اینکه خالص گردانیم
أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ
مالهای خود را از حقوق مردم و اینکه پاک گردانیم آنها را به بیرون کرده
الزَّكَوَاتِ وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ
زکوتها و اینکه بازگردیم بسوی آنکه از ما دوری گزیده و اینکه
نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَا
ستم نکنیم بر آنکه ستم کرده ما را و اینکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده با ما
مَنْ عُودِيَ فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي
مگر آنکه دشمنی کرده شده در راه تو و برای تو پس بدرستی که او دشمنیست که
لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ
دوست نگیریم او را و گروهیست که صاف نشویم با او و اینکه
نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ
نزدیکی جوئیم بتو در این ماه از کردارهای پاکیزه
بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا فِيهِ
بآنچه پاک گردانی ما را بآن از گناهان و نگاه داری ما را در آن
مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْنَا
از آنچه از سر گیریم از عیبها تا آنکه وارد نکند بر ما

من ملائكتك الأدون ما توردُ من أنوا
الطاعة لك وأنواع القربة إليك اللهمّ إنّي
أسألك بحقّ هذا الشهر وبحقّ من تعبّد لك
فيه من ابتدائه إلى وقت فنائه من ملك
قرّبته أو نبيّ أرسلته أو عبد صالح اختصصته
أن تصلّي على محمّد وآله وأهّلنا فيه لما وعدت
أولياءك من كرامتك وأوجب لنا فيه
ما أوجبت لأهل المبالغة في طاعتك
واجعلنا في نظم من استحقّ الرفيع الأعلى
برحمتك اللهمّ صلّ على محمّد وآله وجنّبنا

الإلحاد في توحيدك والتقصير في تمجيدك
والشكّ في دينك والعمى عن سبيلك والإ
غفال لحرمتك والانخداع لعدوّك الشيطان
الرجيم اللهمّ صلّ على محمّد وآله وإذا كان
لك في كلّ ليلة من ليالي شهرنا هذا رقاب
يعتقها عفوك من العذاب أو يهبها صفحك
فاجعل رقابنا من تلك الرقاب واجعلنا
لشهرنا من خير أهل وأصحاب اللهمّ صلّ
على محمّد وآله وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله
واسلخ عنّا تبعاتنا مع انسلاخ أيّامه حتّى

يَنْقَضِي عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ

منقضی شود از ما وحال آنکه پاکیزه گردانیده باشی ما را در آن از گناهان

وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

وخالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَإِنْ زُغْنَا

واگر میل کنیم ما در آن پس راست گردان ما را واگر

فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّنَا الشَّيْطَانُ

عدول کنیم در آن پس مستقیم گردان ما را واگر فرو گیرد ما را دشمن تو شیطان

الرَّجِيمُ [illegible] فَاسْتَنْقِذْنَا

پس رهانیده ما را

مِنْهُ اَللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ

از او بار خدایا پر گردان آن را به پرستیدن ما ترا و آراسته گردان اوقات آن را

بِطَاعَتِنَا لَكَ وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَفِي

بطاعت ما ترا و یاری ده در روزهای آن بر روزه آن و در

لَيْلِهِ عَلَى قِيَامِ الصَّلَوةِ لَكَ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ

شبهای آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو

وَالْخُشُوعِ لَكَ وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا تَشْهَدَ

و خواری پیش تو تا گواهی ندهد

نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اَللّٰهُمَّ

روزهای آن بر ما بغفلت و نه شبهای آن بتقصیر بار خدایا

وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَاجْعَلْنَا الْأَيَّامِ وَ

و گردان ما را در دیگر ماهها و روزها

مَا تَأْنَفُ مِنَ الشُّهُورِ بِسِنِينَ وَالْأَعْوَامِ كَذَلِكَ

مادام که زنده داری

مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

ما را از بندگان شایسته

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آنانکه میراث برند بهشت را حالانکه ایشان در آن جاوید باشند

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ

و آنانکه میدهند آنچه دهند و دلهای ایشان ترسناک

أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ

از آنکه بسوی پروردگار باز گردندگانند و از آنانکه میشتابند

فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

در خیرات و حال آنکه ایشان مر این خیرات را پیشی گیرندگانند

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ

و هر وقتی و هر هنگامی

وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي كُلِّ زَمَانٍ عَدَدَ مَا

و بر هر حالی بشمار آنچه رحمت فرستاده

صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَأَضْعَافَ

رحمت فرستاده بر او و اضعاف آن

از آنکه و قصد ... آنکه

و اگر ... میل کنیم

وَاجْعَلْنَا

ذلك كله بالأضعاف التي لا نحصيها

همه باضعاف که نتوانند شمرد آنرا

غيرك إنك فعال لما تريد

وکان من دعائه عليه السلام

وبود از دعای آنحضرت

غير تو بدرستی که تو کننده هرچه را خواهی

اللهم

في وداع شهر رمضان

يا من لا

عليه السلام در وداع ماه رمضان

ای آنکه

يرغب في الجزاء ولا يندم على العطاء ويا

رغبت نکند در پاداش و پشیمان نشود بر دادن و ای

من لا يكافئ عبده على السواء منتك ابتداء

آنکه مکافات نکند بنده خود را برابر نعمت تو ابتداست

وعفوك تفضل وعقوبتك عدل وقضاؤك

و عفو تو تفضل است و عقوبت تو عدل است و قضای تو

خيرة إن أعطيت لم تشب عطاءك بمن

خیر است اگر عطا کرده نیامیخته عطای خود را بمنت

وإن منعت لم يكن منعك تعديا تشكر

و اگر منع کرده نبوده است منع تو از روی ظلم جزا دهی شکر

من شكرك وأنت ألهمته شكرك وتكافئ

کسی را که شکر تو کرده حالی آنکه تو الهام کرده او را شکر خود

من حمدك وأنت علمته حمدك تستر على

[illegible] سپاس تو کرده حالی آنکه تو تعلیم داده او را سپاس خود [illegible]

من لو شئت فضحته وتجود على من لو شئت

اگر خواستی [illegible] و بخشش میکنی بر آنکه اگر خواستی

منعته وكلاهما أهل منك للفضيحة

منع کردی او را و هر دو سزاوارند از تو [illegible] رسوایی

والمنع غير أنك بنيت أفعالك على التفضل

و منع [illegible] که تو بنا گذاشته کارهای خود را بر تفضل

وأجريت قدرتك على التجاوز وتلقيت

و جاری ساخته قدرت خود را بر درگذشتن و فرا پیش آمده

من عصاك بالحلم وأمهلت من قصد لنفسه

آنکه عصیان کرده است ترا [illegible] و مهلت دادی هر کرا قصد کرده

بالظلم تستنظرهم بأناتك إلى الإنابة وتترك

[illegible]

معاجلتهم إلى التوبة لكيلا يهلك عليك

[illegible]

هالكهم ولا يشقى بنعمتك شقيهم إلا عن

هلاک شونده و بدبخت نشود بنعمت تو [illegible]

طول الإعذار إليه وبعد ترادف الحجة عليه كرما

درازی عذر [illegible]

من عفوك يا كريم وعائدة من عطفك يا حليم

از عفو تو ای کریم [illegible] ای حلیم

أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ وَ

تو آنکه گشودی از برای بندگان خود دری بسوی عفو تو و

سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلاً

نام نهادی آنرا توبه و گردانیدی بر آن در راهنمائی

مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ

از وحی خود تا آنکه گمراه نشوند از آن پس گفتی برکت یافت نام تو

تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ

توبه کنید بسوی خدا توبه خالص شاید که پروردگار شما بپوشاند بدیهای

يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

گناهان شما را و در آورد شما را در بهشتها که میرود از زیر آنها

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ

جویها ... پس چیست عذر کسی که غافل شد

دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَإِقَامَةِ

از در آمدن این منزل بعد از گشودن در و برپا کردن

الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى

راهنما و تو آنکه زیاده کردی در سودا بر

نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ

نفس خود از برای بندگان خود تا خواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان

لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ مِنْكَ

با تو و رستگاری ایشان را بآمدن بر تو و زیادتی از تو

توبه کنید تا داخل بهشت شوید که

فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ

پس گفتی برکت یافت نام تو و بلند شدی و هر که بیارد

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ

نیکوئی را پس مر او راست ده برابر آن و هر که بیارد

بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَقُلْتَ مَثَلُ

بدی را پس جزا داده نشود مگر مانند آن و گفتی مثل

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ

آنانکه نفقه می کنند مالهای خود را در راه خدای

كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ

همچون مثل دانه ایست که برویاند هفت خوشه و در هر

سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ

خوشه صد دانه باشد و خدای تعالی زیاده می کند از برای کسی که

يَشَاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً

خواهد و گفتی کیست آنکه قرض دهد خدای را قرضی

حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَمَا

نیکو پس زیاده گرداند از برای او آنرا دو چندانهای بسیاری و آنچه

أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ

فرو فرستادی از مانندهای اینها در قرآن از دو چندانها

الْحَسَنَاتِ وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ

نیکویها و تو آنکه دلالت کردی ایشان را بگفته خود از

عيبك وترغيبك الذي فيه حظهم على ما لو سترته
عنهم لم تدركه ابصارهم ولم تعه اسماعهم ولم تلحقه
اوهامهم فقلت اذكروني اذكركم واشكروا لي ولا
تكفرون وقلت لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان
عذابي لشديد وقلت ادعوني استجب لكم ان الذين
يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين
فسميت دعاءك عبادة وتركه استكبارا و
توعدت على تركه دخول جهنم داخرين فذكروك
بمنك وشكروك بفضلك ودعوك بامرك
وتصدقوا لك طلبا لمزيدك وفيها كانت

نجاتهم من غضبك وفوزهم برضاك ولو دل
مخلوق مخلوقا من نفسه على مثل الذي دللت
عليه عبادك منك كان محمودا فلك الحمد
ما وجد في حمدك مذهب وما بقي للحمد لفظ
تحمد به ومعنى ينصرف اليه يا من تحمد الى
عباده بالاحسان والفضل وغمرهم وعاملهم
بالمن والطول ما افشى فينا نعمتك واسبغ
علينا منتك واخصنا ببرك هديتنا لدينك
الذي اصطفيت وملتك التي ارتضيت و
سبيلك الذي سهلت وبصرتنا الزلفة لديك

وَالوُصُولَ اِلیٰ کَرَامَتِکَ اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ جَعَلْتَ
درسیدن بسوی کرامت تو خداوندا و تو گردانیدی
مِنْ صَفَایَا تِلْکَ الوَظَائِفِ وَخَصَائِصِ تِلْکَ
از برگزیدهای این وظیفها و خاصهای آن
الفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِی اخْتَصَصْتَهُ
فرضها ماه رمضان را که مخصوص ساختی او را
مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَتَخَیَّرْتَهُ مِنْ جَمِیعِ الاَزْمِنَةِ
از همه ماهها و اختیار کرده او را از همه زمانها
وَالدُّهُورِ وَآثَرْتَهُ عَلیٰ کُلِّ اَوْقَاتِ السَّنَةِ
روزگارها و برگزیده او را بر همه وقتهای سال بسبب فرو
بِمَا اَنْزَلْتَ فِیهِ مِنَ القُرْآنِ وَالنُّورِ وَ
فرستاده در آن از قرآن و نور و
ضَاعَفْتَ فِیهِ مِنَ الاِیمَانِ وَفَرَضْتَ
زیاد ساخته در آن از ایمان و واجب کرده در آن
فِیهِ مِنَ الصِّیَامِ وَرَغَّبْتَ فِیهِ مِنَ القِیَامِ
از روزه و ترغیب کرده در آن از برخواستن
وَاَجْلَلْتَ فِیهِ مِنْ لَیْلَةِ القَدْرِ الَّتِی هِیَ
و بزرگ گردانیده در آن از شب قدر که آن بهتر است
خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلیٰ سَائِرِ
از هزار ماه پس برگزیده داد ما را بان بر همه

الاُمَمِ وَاصْطَفَیْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ اَهْلِ المِلَلِ
امتها و برگزیدی ما را بفضیلت او نه اهل ملتهای دیگر
فَصُمْنَا بِاَمْرِکَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِکَ لَیْلَهُ
پس روزه داشتیم بامر تو روز او را و برخواستیم بیاری تو شب او را
مُتَعَرِّضِینَ بِصِیَامِهِ وَقِیَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا
پیش شده بروزه او و برخواستن او مر آنچه فراپیش کرده ما را
لَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ وَتَسَبَّبْنَا اِلَیْهِ مِنْ مَثُوبَتِکَ
از برای آن از رحمت تو و وسیله جستیم بسوی آن از ثواب تو
وَاَنْتَ المَلِیُّ بِمَا رُغِبَ فِیهِ اِلَیْکَ الجَوَادُ
و تو توانایی بر آنچه رغبت کرده شده است در آن بسوی تو بخشنده
بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِکَ القَرِیبُ اِلیٰ مَنْ
بآنچه درخواسته شده از فضل تو نزدیک بسوی آنکه
حَاوَلَ قُرْبَکَ وَقَدْ اَقَامَ فِینَا هٰذَا الشَّهْرُ
قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق مقام کرد در میان این ماه
مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةَ مَبْرُورٍ وَ
مقام ستوده و مصاحب کرد با ما صحبت پسندیده و
اَرْبَحَنَا اَفْضَلَ اَرْبَاحِ العَالَمِینَ ثُمَّ قَدْ
سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان پس بتحقیق
فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ
مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و منقطع شدن زمان

وَ وَفَاءِ عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ

شما شماره آن پس وداع کننده ایم او را وداع کردن آنکه

عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَ غَمَّنَا وَ أَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ

دشوار شده فراق او بر ما و اندوهگین کرده و بوحشت افکنده ما را برگردیدن او

عَنَّا وَ لَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ وَ الْحُرْمَةُ

از ما و لازم شده ما را برای او عهد نگاه داشته شده و حرمت

الْمَرْعِيَّةُ وَ الْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ

رعایت کرده شده و حق گذارده شده پس ما گوینده ایم

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَ

سلام باد بر تو ای ماه بزرگتر خدا وای

يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ

عید دوستان خدا سلام باد بر تو ای گرامی ترین

مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ

صحبت داشته شده از وقتها و ای بهترین ماه

فِي الْأَيَّامِ وَ السَّاعَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ

در ایام و ساعتها سلام باد بر تو از

شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَ نُشِرَتْ فِيهِ

ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها و پراکنده شده است در آن

الْأَعْمَالُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ

کردارها سلام باد بر تو از همنشینی که بزرگ بود قدر او

مَوْجُوداً وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً وَ مَرْجُوٍّ آلَمَ

در وقتی که موجود بود و بدرد آورد نایافتن او وقتی که نایافته شد و امید داشته شده

فِرَاقُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلًا

رساننده فراق او سلام باد بر تو از همنشینی که انس داده در حالت

فَسَرَّ وَ أَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

که رو آورد پس شاد ساخت و وحشت داد در حالتی که منقضی شد پس دردناک ساخت

مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ قَلَّتْ

از همسایه که تنگ شود در آن دلها و کم شد

فِيهِ الذُّنُوبُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ

در آن گناهان سلام باد بر تو از یاری دهنده

أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَ صَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ

که یاری داد بر شیطان و مصاحبی که آسان کرد راههای

الْإِحْسَانِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتَقَاءَ

احسان را سلام باد بر تو چه بسیار است آزاد کرده شدهای

اللهِ فِيكَ وَ مَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ

خدا در تو و چه نیکبخت است کسی که رعایت کرد حرمت ترا

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ

سلام باد بر تو چه بودی محو کننده مر گناهان را

وَ أَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

و چه پوشنده مر انواع عیبها را سلام باد بر تو

موجودا

مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ

چه بوده دراز بر گناهکاران و چه هیبت داشته در سینهای

الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ

مؤمنان سلام باد بر تو از آن ماهی که هم سری نکنند او را

الْأَيَّامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ

روزها سلام باد بر تو از آن ماهی که او از هر

أَمْرٍ سَلَامٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ

کاری سلامتیست سلام باد بر تو نه ناخوش است مصاحبت تو

وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ

و نه نکوهیده است آمیختن با تو سلام باد بر تو چنانکه وارد شدی

عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ

بر ما ببرکتها و شستی از ما چرک گناهان

السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً وَلَا مَتْرُوكٍ

السلام وداع کرده شده است از سیری و نه ترک کرده شده است

صِيَامُهُ سَأَماً السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ

روزه او از روی ملالت از آن طلب کرده شده

قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ السَّلَامُ

پیش از وقت او و اندوه داشته شده بر او پیش از فوت او و

عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ

ب از چه گونه دیده شده بسبب تو از ما و ب

مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى

از خوبی که ریزان شده بسبب تو بر ما و بر

لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ السَّلَامُ

شب قدر که او بهتر است از هزار ماه

عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدَّ

چه بودیم حریص دیروز بر تو و چه سخت

شَوْقَنَا غَداً إِلَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ

شوق ما فردا بسوی تو و بر فضیلت تو

الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ

که محروم ماندیم از او و بر گذشته از برکتهای تو

سُلِبْنَاهُ اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي

که ربوده شدیم او را بدرستی که ما اهل این ماهیم که

شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ

مشرف ساختی ما را بآن و توفیق دادی ما را بنعمت خود وقتی که نادان

الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ

بدبختان وقت او را و محروم شدند بجهت بدبختی ایشان از فضیلت او

أَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَ

تو ولی آن چیزی که برگزیدی ما را بآن از شناختن او و راه

يْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ

نمودی ما را بلحاظ از سنت که متوسل شدیم بتوفیق تو

۲۵۶

صيامهُ وقيامهُ على تقصيرٍ وادّينا فيه
روزه را و برخواستن او را بر تقصیر و گذاردیم در آن
قليلاً من كثيرٍ اللهمّ فلك الحمد اقرارًا بالا
اندکی از بسیار پس مر تراست ستایش از روی اقرار
ساءة واعترافًا بالاضاعة ولك من قلوبنا
کردن بید کاری و اعتراف کردن بضایع ساختن و مر تراست
عقدُ الندم ومن السنتنا صدقُ الاعتذار
بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی عذر گفتن
فاجرنا على ما اصابنا فيه من التفريط اجرًا
پس مزد ده ما را بر آنچه رسیده است ما را در آن از تقصیر مزدی
نستدرك به الفضل المرغوب فيه ونعتا
که دریابیم فضیلتی که رغبت کرده شده است در آن و عوض
ضبه من انواع الذخر المحروص عليه واوجب
بگیریم از انواع ذخیره حرص داشته شده بر آن و واجب
لنا عذرك على ما قصّرنا فيه من حقك و
بر ما عذر خواستن تو بر آنچه تقصیر کردیم در آن از حق تو و
ابلغ باعمارنا ما بين ايدينا من شهر رمضان
برسان عمر ما را آنچه در پیش ماست از ماه رمضان
المقبل فاذا بلغتناه فاعنا على تناول ما انت
آینده پس هرگاه رسانیدی ما را به آن پس یاری ده ما را بر گرفتن آنچه تو

اهله من العبادة وادنا الى القيام بما
سزاوار آنی از عبادت و برسان ما را به قیام بآنچه
يستحقه من الطاعة واجر لنا من صالح
سزاوار است او را از طاعت و جاری ساز از برای ما از شایسته
العمل ما يكون دركًا لحقك في الشهرين
کردار آنچه باشد دریافتی حق ترا در این دو ماه
من شهور الدهر اللهمّ وما المنا به في
از ماههای روزگار و آنچه فرود آمدیم بآن در
شهرنا هذا من لممٍ او اثمٍ او واقعنا فيه من
ماه این ماه از گناه خرد یا گناه بزرگ یا واقع ساختیم در آن از
ذنبٍ واكتسبنا فيه من خطيئةٍ على تعمّدٍ
گناهی و کسب کردیم در آن از خطایی بر سبیل قصد
منّا او على نسيانٍ ظلمنا فيه انفسنا او انتهكنا
از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کردیم در آن بر نفسهای خود یا دریدیم
به حرمةً من غيرنا فصلّ على محمدٍ وآله واسترنا
به حرمتی از غیر خود و بپوشان ما را
بسترك واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا فيه
بپرده خود و عفو کن ما را بعفو خود و برپا مکن ما را در آن
لاعين الشامتين ولا تبسط علينا فيه السن
برای چشمهای شماتت کنندگان و مگستران بر ما در آن زبانهای

الطّاغينَ وَاسْتَعْمِلْنا بِما يَكُونُ حِطَّةً وَكَفّارَةً
لِما أنْكَرْتَ مِنّا فِيهِ بِرَأفَتِكَ الَّتي لا تَنْفَدُ
وَفَضْلِكَ الَّذي لا يَنْقُصُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصيبَتَنا بِشَهْرِنا وَبارِكْ لَنا في
يَوْمِ عيدِنا وَفِطْرِنا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ
مَرَّ عَلَيْنا أجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَأمْحاهُ لِذَنْبٍ وَ
اغْفِرْ لَنا ما خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنا وَما عَلَنَ اللّهُمَّ
اسْلَخْنا بِانْسِلاخِ هذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطايانا وَ
أخْرِجْنا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئاتِنا وَاجْعَلْنا مِنْ
أسْعَدِ أهْلِهِ بِهِ وَأجْزَلِهِمْ قِسْماً فيهِ وَأوْفَرِهِمْ

حَظّاً مِنْهُ اللّهُمَّ وَمَنْ رَعى حَقَّ هذَا الشَّهْرِ
حَقَّ رِعايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِها
وَقامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيامِها وَاتَّقى
ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقاتِها أوْ تَقَرَّبَ إلَيْكَ بِقُرْبَةٍ
أوْجَبَتْ رِضاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ
عَلَيْهِ فَهَبْ لَنا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَ
أعْطِنا أضْعافَهُ مِنْ فَضْلِكَ فَإنَّ فَضْلَكَ
لا يَغيضُ وَإنَّ خَزائِنَكَ لا تَنْقُصُ بَلْ تَفيضُ
وَإنَّ مَعادِنَ إحْسانِكَ لا تَفْنى وَإنَّ عَطاءَكَ
لَلْعَطاءُ المُهَنّى اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْتُبْ

لنا مثل أجور من صامه أو تعبّد لك فيه

از برای ما مانند مزد آنکه روزه داشته است آنرا یا پرستش کرده است مر ترا در آن

إلى يوم القيمة اللّهمّ إنّا نتوب إليك في

تا روز قیامت بار خدایا که ما توبه میکنیم بسوی تو در

يوم فطرنا الّذي جعلته للمؤمنين عيدًا

روز روزه گشودن ما که گردانیده آنرا برای مؤمنان عیدی

وسرورًا ولأهل ملّتك مجمعًا ومحتشدًا

و شادمانی و برای اهل ملت تو مجمعی و گرد آمدنی

من كلّ ذنب أذنبناه أو سوء أسلفناه

از همه گناهی که کرده ایم آنرا یا بدی که کرده ایم از پیش

أو خاطر شرّ أضمرناه توبة من لا ينطوي

یا اندیشه بدی که در دل داشته ایم آنرا توبه کسی که در نورد پیچیده نشود

على رجوع إلى ذنب ولا يعود بعدها في

بر رجوع بسوی گناهی که باز نگردد بعد از آن در

خطيئة توبة نصوحًا خلصت من الشّكّ

خطایی توبه خالص که پاک باشد از شک

والارتياب فتقبّلها منّا وارض عنّا

و دودلی پس بپذیر آنرا از ما و راضی شو از ما

وثبّتنا عليها اللّهمّ ارزقنا خوف عقاب

و ثابت دار ما را بران روزی کن ما را ترس عقاب

یعنی توبه میکنیم از هر گناهی

علیها

وهو يظهر لي بشاشة الملق وينظرني على

و حال آنکه او ظاهر میکند برای من شکفتگی چاپلوسی را و نگاه میکند مرا بر

شدّة الحنق فلمّا رأيت يا إلهي تباركت و

سختی کینه پس چون دیدی ای خدای من که بزرگواری تو

تعاليت دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه

و برتری تو فساد باطن او را و زشتی آنچه در نورد دیده شده

أركسته لأمّ رأسه في زبيته ورددته

نگون کردی او را بر سر او در چاه او و باز گردانیدی او را

في مهوى حفيرته فانقمع بعد استطالته

در محل افتادن گودال او پس شکسته شد بعد از سرکشی

ذليلًا في ربق حبالته الّتي كان يقدّر

خوار در ریسمانهای دام خود که بود که تقدیر میکرد

أن يراني فيها وقد كاد أن يحلّ بي لولا رحمتك

که ببیند مرا در آن و بتحقیق نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نبود رحمت تو

ما حلّ بساحته وكم من حاسد قد شرق

آنچه فرود آمد بساحت او و بسا حسودی که در گلو گیر شد

بي بغصّته وشجي منّي بغيظه وسلقني بحدّ

غصه خود را و اندوهگین شد از من بخشم خود و آزار کرد مرا به تیزی

لسانه ووحرني بقرف عيوبه وجعل

زبان خود و طعنه زد بر من بتهمت زدن عیبها از خود و گردانید

یعنی فرو راند

زنبیه گو کنده که سباع میکنند

باغصه کرده

غرضني غرضاً لمراميه وقلّدني خلالاً لم
تزل فيه ووحرني بكيده وقصدني
بمكيدته فناديتك يا إلهي مستغيثاً
بك واثقاً بسرعة إجابتك عالماً أنّه لا
يضطهد من أوى إلى ظلّ كنفك ولا يفزع
من لجأ إلى معقل انتصارك فحصّنتني
من بأسه بقدرتك وكم من سحائب
مكروه جلّيتها عنّي وسحائب نعم أمطرتها
عليّ وجداول رحمة نشرتها وعافية
ألبستها وأعين أحداث طمستها وغواشي

كرباتٍ كشفتها وكم من ظنّ حسنٍ حقّقت
وعدمٍ جبرت وصرعةٍ أنعشت ومسكنةٍ
حوّلت كلّ ذلك إنعاماً وتطوّلاً منك و
في جميعه انهماكاً منّي على معاصيك
لم تمنعك إساءتي عن إتمام إحسانك
ولا حجرني ذلك عن ارتكاب مساخطك
لا تُسأل عمّا تفعل ولقد سُئلت
فأعطيت ولم تُسأل فابتدأت واستُميح
فضلك فما أكديت أبيت يا مولاي إلّا
إحساناً وامتناناً وتطوّلاً وإنعاماً وأبيتُ

لا تمحها الحرمانات وتعتدّ يا إلهي وذلك

[illegible]

وغفلة عن وعيدك فلك الحمد إلهي من

در چنبر [illegible] پس مر تراست سپاس [illegible]

مقتدرٍ لا يغلب وذي أناةٍ لا تعجل هذا

[illegible]

مقام من اعترف بسبوغ النعم وقابلها

مقام کسیست که اعتراف کرده است بتمامی نعمتها [illegible]

بالتقصير وشهد على نفسه بالتضييع اللهم

بتقصیر [illegible]

فإني أتقرب إليك بالمحمدية الرفيعة

پس [illegible]

والعلوية البيضاء وأتوجه إليك بهما

[illegible]

أن تعيذني من شر كذا وكذا فإن

[illegible]

ذلك لا يضيق عليك في وجدك ولا

[illegible]

يتكاءدك في قدرتك وأنت على كل شيء

[illegible]

قدير فهب لي يا إلهي من رحمتك ودوام

[illegible]

توفيقك ما أتخذه سلما أعرج به إلى رضوانك

توفیق خود را [illegible]

وآمن به من عقابك يا أرحم الراحمين

[illegible]

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در عقوبت پروردگار

اللهم إنك خلقتني سويا وربيتني صغيرا

بار خدایا [illegible]

ورزقتني مكفيا اللهم إني وجدت

[illegible]

فيما أنزلت من كتابك وبشرت به

[illegible]

عبادك أن قلت يا عبادي الذين أسرفوا

بندگان [illegible]

على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله

[illegible]

يغفر الذنوب جميعا وقد تقدم مني ما

[illegible]

قَدْ عَلِمْتَ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْاَتَاهْ مِمَّا

تحقیق دانسته و انچه تو داناتری بآن از من پس وا رسوائی [illegible]

اَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي

شمرده است بر من کتاب تو پس اگر نبودی موقفهای که

اُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ

امید دارم از عفو تو که فرا رفته است همه چیز را

لَاَلْقَيْتُ بِيَدِي وَلَوْ اَنَّ اَحَدًا اسْتَطَاعَ

هر آینه می انداختم خود را [illegible]

الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ اَنَا اَحَقَّ بِالْهَرَبِ

از پروردگار خود هر آینه می بودم من سزاوارتر [illegible]

مِنْكَ وَاَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي

تو و توئی که پنهان نیست بر تو پنهانی در

الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ اِلَّا اَتَيْتَ بِهَا وَ

زمین و نه در آسمان مگر که آوردی [illegible]

كَفَى بِكَ جَازِيًا وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا اَللّٰهُمَّ

تو جزا دهنده [illegible] حساب کننده

اِنَّكَ طَالِبِي اِنْ اَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي

[illegible]

اِنْ اَنَا فَرَرْتُ فَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ

[illegible]

ذَلِيلٌ رَاغِمٌ اِنْ تُعَذِّبْنِي فَاِنِّي لِذٰلِكَ اَهْلٌ

[illegible]

وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ وَاِنْ تَعْفُ عَنِّي

و آن ای پروردگار من از تو عدل است و اگر درگذری از من

فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَاَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ

[illegible]

فَاَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ اَسْمَائِكَ

پس سوال میکنم ترا [illegible]

وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ اِلَّا رَحِمْتَ

[illegible] رحمت کنی

هٰذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهٰذِهِ الرِّمَّةَ

این نفس جزع کننده را و این استخوانهای

الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ

[illegible]

فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ

[illegible]

صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ

آواز رعد ترا پس چه گونه طاقت دارد

غَضَبِكَ فَارْحَمْنِي اللّٰهُمَّ فَاِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ

[illegible]

وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي

و قدر مرا اندکیست و نیست عذاب کردن من چیزی که زیاد کند در

مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي

پادشاهی تو همچند مورچه و اگر آنکه عذاب من

مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ

از آن چیزی میبود که زیاد کردی در پادشاهی تو هر آینه سوال میکردم از تو صبر

وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنْ سُلْطَانُكَ

و دوست میداشتم آنکه بوده باشد آن از برای تو ولیکن پادشاهی تو

اللَّهُمَّ أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ

بزرگتر است و سلطنت تو پاینده تر است از آنکه زیاد

تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ

کند در آن طاعت اطاعت کنندگان یا کم کند از آن

مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ

نافرمانی گناهکاران پس رحم کن مرا ای رحم کننده ترین رحم

الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ

کنندگان و درگذر از من ای خداوند بزرگی و

الْإِكْرَامِ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

گرامی کردن و بپذیر توبه مرا بدرستیکه تو بسیار توبه پذیرنده

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در تضرع و زاری

إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ

ای خداوند من سپاس میکنم ترا و تو سزاواری مر سپاس را بر نیکوئی

صَنِيعِكَ إِلَيَّ وَسُبُوغِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ

احسان تو بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری

عَطَائِكَ عِنْدِي وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ

عطای تو نزد من و بر آنچه زیادتی دادی مرا از رحمت خود

وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ فَقَدِ اصْطَنَعْتَ

و تمام کردی بر من از نعمت خود پس بتحقیق که احسان کردی

عِنْدِي مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي وَلَوْلَا إِحْسَانُكَ

نزد من آنچه عاجز است از آن شکر من و اگر نبودی احسان تو

إِلَيَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ إِحْرَازَ حَظِّي

بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من نمیرسیدم بجمع کردن بهره خود

وَلَا إِصْلَاحَ نَفْسِي وَلَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ

و نه باصلاح آوردن نفس خود ولیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان

وَرَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَصَرَفْتَ

و روزی کردی مرا در کارهای من کفایت را و گردانیدی از من

عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضَاءِ

مشقت بلا و بازداشتی از من حذر کرده شده قضا

عن قضائی که حذر کرده شده

إِلَهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمْ

ای خداوند من پس بسا بلائی مشقت رساننده که بتحقیق گردانیدی از من و بسا

مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ
از نعمت تمام که روشن کردی بآن چشم مرا و بس
مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي
از احسان بزرگ مر ترا نزد من توئی آنکه
أَجَبْتَ عِنْدَ الاضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَأَقَلْتَ عِنْدَ
اجابت کردی نزد بیچارگی دعای مرا و درگذشتی نزد
الْعِثَارِ زَلَّتِي وَأَخَذْتَ لِي مِنَ الأَعْدَاءِ بِظُلاَمَتِي
سر در آمدن از لغزش من و گرفتی از برای من از دشمنان حق مرا
إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلاً حِينَ سَأَلْتُكَ وَلاَ
خداوندا نیافتم ترا بخیل بهنگامی که خواستم از تو و نه
مُنْقَبِضًا حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي
گرفته بهنگامی که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا از برای دعای من
سَامِعًا وَلِمَطَالِبِي مُعْطِيًا وَوَجَدْتُ نُعْمَاكَ
شنونده و از برای مطلبهای خود عطا کننده و یافتم نعمتهای ترا
عَلَيَّ سَابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ
بر خود تمام در هر حالی از حالهای خود و هر
زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَ
زمانی از زمانهای خود پس تو نزد من ستوده و
صَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي
نیکوئی تو نزد من پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس من و زبان من

وعقلي

وَعَقْلِي حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ
و عقل من سپاسی که میرسد بوفا و حقیقت شکر سپاسی
حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ
که بوده باشد مقدار خشنودی تو از من پس نجات ده مرا از
سُخْطِكَ يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَيَا
خشم خود ای پناه من بهنگامی که عاجز کنند مرا راهها و ای
مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْلاَ سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ
درگذرنده من از لغزش من پس اگر نبودی پوشیدن تو چیزهای پوشیدنی مرا
مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْلاَ نَصْرُكَ
هر آینه میبودم من از رسوا شدگان و ای قوت دهنده مرا بیاری کردن پس اگر نبودی یاری کردن تو
إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَيَا مَنْ وَضَعَتْ
هر آینه بودم من از غلبه شدگان و ای آنکه گذاشتند از برای
لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ
او پادشاهان چوب خواری بر گردنهای خود پس ایشان از قهرهای او
خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا مَنْ لَهُ الأَسْمَاءُ
ترسندگانند ای سزاوار پرهیزکاری و ای آنکه مر او راست نامهای
الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّي وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ
نیکو سؤال میکنم ترا اینکه درگذری از من و بیامرزی مرا پس نیستم من
بَرِيئًا فَأَعْتَذِرَ وَلاَ بِذِي قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرَ وَلاَ مَفَرَّ لِي
بی گناه پس عذر بگویم و نه خداوند قوت پس یاری دهم و نیست گریزگاهی

یعنی وفای سپاسی کردن میکنم و حقیقت شکر بجای آورده ام
یعنی راههای مختلف میشوم و حیرانی باشم و ندانم که راه حق کدام است یا مراد آنست که عاجز میکنند مرا طرق معاش
نبودی یاری کردن تو مرا

نیر چوبی است که بر گردن گاو میگذارند و [illegible]

فاقةً واستقيلك عثراتي واتنصّل اليك من

پس بگیریم و از تو در میخواهم بگیر زر الغزشهای مرا و عذر میگویم بسوی تو

ذنوبي التي قد اوبقتني واحاطت بي فاهلكتني

گناهان خود که بحقیقت هلاک کرده اند و فرو گرفته اند مرا پس هلاک گردانیدند مرا

منها فررت اليك ربّ تائباً فتب على متعوّذاً

از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس رجوع کن بر من

فاعذني مستجيراً فلا تخذلني سائلاً فلا تحرمني

پس پناه ده مرا از آنها جوینده زینهار پس خوار مگردان مرا سؤال کننده پس محروم مکن

معتصماً فلا تسلمني داعياً فلا تردّني خائباً

چنگ در زننده پس خوار مگذار مرا دعا کننده پس برمگردان مرا ناامید

دعوتك يا ربّ مسكيناً مستكيناً مشفقاً خائفاً

ترا ای پروردگار من در حالتی که درویشم و زاری کننده و ترسنده

وجلاً فقيراً مضطرًّا اليك اشكوا اليك يا الهي

و بیمناک و فقیر و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خداوند

ضعف نفسي عن المسارعة فيما وعدته اولياءك

از سستی نفس خود از شتاب کردن در آنچه وعده داده دوستان خود را

والمجانبة عمّا حذّرته اعداءك وكثرة همومي

و دوری کردن از آنچه بیم داده بآن دشمنان خود را و از بسیاری اندوههای

ووسوسة نفسي الهي لم تفضحني بسريرتي ولم

و وسوسه نفس من ای خداوند رسوا نکردی مرا به پنهانی من و هلاک نکردی

یا پروردگار من

یعنی بسبب پنهانی من

یعنی در نسخه و بفعلهای بد کرده

تهلكني

تهلكني بجريرتي ادعوك فتجيبني وان كنت

مرا بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا و اگر چه

بطيئاً حين تدعوني واسئلك كلّ ما

هستم دیر جواب دهنده هنگامی که میخوانی مرا و سؤال میکنم از تو هر چه

شئت من حوائجي وحيث ما كنت وضعت

میخواهم از حاجتهای خود و هر جا که هستم میگذارم پیش

عندك سرّي فلا ادعو سواك ولا ارجو

تو راز خود پس نمیخوانم سوای ترا و امید ندارم

غيرك لبّيك لبّيك تسمع من شكا اليك

غیر ترا اجابت میکنم ترا میشنوی شکوه هر که شکایت کرد بسوی تو

وتلقى من توكّل عليك وتخلّص من

و پیش می آیی هر که توکل کرد بر تو و رهائی میدهی هر که را

اعتصم بك وتفرّج عمّن لاذ بك الهي

دست زد به تو و برطرف میکنی بلا را از هر که پناه آرد بتو ای خداوند

فلا تحرمني خير الآخرة والاولى لقلّة

پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا بجهت کمی شکر

شكري واغفر لي ما تعلم من ذنوبي

من و بیامرز مرا آنچه میدانی از گناهان من

ان تعذّب فانا الظالم المفرّط المضيّع

اگر عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیر کننده ضایع کننده

الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسي

گناهکار کوتاهی کننده تقصیر کننده غافل از حظ و بهره نفس خود را

وإن تغفر فأنت أرحم الراحمين

و اگر بیامرزی پس تو رحم‌ترین رحم کنندگانی

وبودازدعای

انحضرت علیه السلم در مبالغه کردن برخفای نعمه

يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الأرض

ای خدای که پنهان نیست بر او چیزی در زمین

ولا في السماء وكيف يخفى عليك

و نه در آسمان و چگونه پنهان شود بر تو

يا إلهي ما أنت خلقته وكيف لا تحصي

ای خدای من آنچه تو آفریده آنرا و چگونه شمار نکنی

ما أنت صنعته أو كيف يغيب

آنچه تو ساخته آنرا یا چگونه غایب شود

عنك ما أنت تدبره أو كيف يستطيع

از تو آنچه تو تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند

أن يهرب منك من لا حياة له إلا برزقك

از تو آنکه نیست زندگی او را مگر بروزی تو

أو كيف ينجو منك من لا مذهب

یا چگونه رهایی یابد از تو کسی که نیست راه او را در غیر ملک تو

له في غير ملكك سبحانك أخشى خلقك

پاکی تراست ترسنده‌ترین آفریدگان

لك أعلمهم بك وأخضعهم لك أعملهم

داناترین ایشانست بتو و افتاده‌ترین ایشان مر ترا عمل کننده‌ترین ایشان

بطاعتك وأهونهم عليك من أنت

بطاعت تو خوارترین ایشانست بر تو کسی که

ترزقه وهو يعبد غيرك سبحانك لا

روزی دهی او را و او پرستنده غیر ترا پاکی تراست کم

ينقص سلطانك من أشرك بك وكذب

نمی‌کند پادشاهی ترا شرک آورده بتو و تکذیب کرد

رسلك وليس يستطيع من كره قضاءك

رسولان ترا و نمی‌تواند آنکه ناخوش دارد قضای ترا

أن يرد أمرك ولا يمتنع منك من كذب

و باز گرداند حکم ترا و باز نمی‌ماند از تو آنکه تکذیب کرد

بقدرتك ولا يفوتك من عبد غيرك

قدرت ترا و فوت نمی‌شود از تو هر که پرستید غیر ترا

ولا يعمر في الدنيا من كره لقاءك

و زنده نماند در دنیا هر که ناخوش داشت ملاقات ترا

سبحانك ما أعظم شأنك وأقهر

پاکی تراست چه بزرگست شأن تو و چه قاهرست

سُلطانك وَاَشدّ قوّتك وَاَنفذ اَمرك
پادشاهی تو و محکم است قوت تو و جاری است امر تو
سُبحانك قضيتَ على جميع خلقك الموت
پاکی تو حکم کردی بر همه آفریدگان خود مرگ
مَن وَحّدك وَمن كفر بك وَكلّ
هر کسی یگانه دانست ترا و هر که کافر شد بتو و همه
ذائق الموت وكلّ صائر اليك فتباركت
چشنده اند مرگ را و همه گردنده اند سوی تو پس بزرگی تو
وَتعاليت لا اله الّا انت وحدك لا
و برتری تو نیست خدای مگر تو تنهایی
شريك لك امنت بك وَصدّقت رسلك
انباز نیست ترا گرویدم بتو و تصدیق کردم فرستادگان ترا
وَقبلت كتابك وَكفرت بكلّ معبود
و پذیرفتم کتاب ترا و کافر شدم بهر معبودی
غيرك وبرئت ممّن عبد سواك اللهمّ
غیر تو و بیزار شدم از هر که پرستید سوای تو
انّي اصبح وَامسي مستقلًّا لعملي معترفًا
بدرستیکه من صبح میکنم و شام میکنم در حالتیکه اندک میدانم عمل خود را
بذنبي مقرًّا بخطاياي انا باسرافي ذليل
اعتراف کننده ام بگناه خود اقرار کننده ام بخطاهای خود من بسبب اسراف کردن ذلیلم

عملي اهلكني وَهواي اردانی وَشهواتي
کردار من هلاک کرد مرا و خواهش نفس من هلاک ساخت مرا و آرزوهای من
حرمتني فاسئلك يا مولاي سؤال من
محروم ساخته است مرا پس سؤال میکنم ترا ای مولای من سؤال کردن کسی که
نفسه لاهية لطول امله وَبدنه غافل
نفس او غافل است بجهت طول آرزوی او و بدن او غافل است
لسكون عروقه وَقلبه مفتون بكثرة
از جهت سکون رگهای او و دل او گرفتار است بسیاری
النّعم عليه وَفكره قليل لما هو سائر
نعمتهای بر او و فکر او کم است در آنچه گردنده است
اليه سؤال من قد غلب عليه الامل وَ
بسوی آن سؤال کردن کسی که غالب شده است بر او آرزو و
فتنه الهوى وَاستمكنت منه الدّنيا وَ
فریفته کرده است او را هوای نفس و دست یافته است بر او دنیا و
اظلّه الاجل سؤال من استكثر ذنوبه واعترف
سایه انداخته است بر او مرگ سؤال کردن کسی که بسیار داند گناهان خود را و اعتراف کرده است
بخطيئته سؤال من لا ربّ له غيرك وَلا وَ
بخطای خود سؤال کردن کسی که نیست پروردگاری مر او را غیر تو و نه دوستی
لیّ له دونك وَلا منقذ له منك وَلا ملجاء
مر او را سوای تو و نه رهاننده مر او را از تو و نه پناهی مر او را

یعنی فریفته کرده است

لَهُ مِثْلَكَ اِلَّا اِلَيْكَ اِلٰهِى اَسْئَلُكَ بِحَقِّكَ

از تو مگر بسوی تو ای خداوند من مطلبم از تو بحق تو

الْوَاجِبِ عَلٰى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ

که واجبست بر همه خلق تو و بنام تو بزرگست

الَّذِى اَمَرْتَ رَسُولَكَ اَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ وَ

آن نامی که امر کرده رسول خود را که تسبیح کند ترا بآن و

بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِى لَا يَبْلٰى وَلَا

بزرگی ذات بزرگوار تو که کهنه نمیشود و

يَتَغَيَّرُ وَلَا يَحُولُ وَلَا يَفْنٰى اَنْ تُصَلِّىَ عَلٰى

تغییر نمیابد و از حال خود نمیگردد و فانی نمیشود اینکه رحمت فرستی

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُغْنِيَنِى عَنْ كُلِّ شَيْءٍ

و اینکه بی نیاز گردانی مرا از همه چیز

بِعِبَادَتِكَ وَاَنْ تُسَلِّىَ نَفْسِى عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ

[illegible] و اینکه [illegible] نفس مرا از دنیا بترس خود

وَاَنْ تُثْنِيَنِى بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ

و اینکه [illegible] کرامت خود برحمت خود

فَاِلَيْكَ اَفِرُّ وَمِنْكَ اَخَافُ وَبِكَ اَسْتَغِيثُ

[illegible]

وَاِيَّاكَ اَرْجُو وَلَكَ اَدْعُو وَاِلَيْكَ اَلْجَاءُ وَ

[illegible]

وَتَقَطَّعَتْ اَوْصَالِى يَا غَفَلَنِى عَمَّا يُرَادُ بِى

و بریده شود [illegible]

مَوْلَاىَ وَارْحَمْنِى فِى حَشْرِى وَنَشْرِى وَ

ای مولای من و رحم کن مرا در زنده کردن من و [illegible]

اجْعَلْ فِى ذٰلِكَ الْيَوْمِ مَعَ اَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِى

بگردان در آن روز با یاران خود ایستادن مرا

وَفِى اَحِبَّائِكَ مَصْدَرِى وَفِى جِوَارِكَ مَسْكَنِى

و در میان دوستان خود [illegible] مرا و در همسایگی خود آرام [illegible] مرا

[illegible] يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ فِى اسْتِكْشَافِ [illegible]

ای پروردگار عالمیان — در طلب رفع غمها

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمٰنَ الدُّنْيَا

ای برطرف کننده اندوه و دفع کننده غم ای رحمن در دنیا

وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ

و آخرت و رحیم در دنیا و آخرت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَافْرُجْ هَمِّى وَاكْشِفْ غَمِّى يَا وَاحِدُ

محمد و برطرف کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای یگانه

يَا اَحَدُ يَا [illegible] يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ

ای یگانه ای بی نیاز [illegible] نزائید و زائیده نشود

لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ اِعْصِمْنِى وَطَهِّرْنِى وَ

و نیست مر او را همتا [illegible] و پاک گردانی مرا و

وقل

وانت بالكرم مني ... اذهب بليتي المعروف ... وقلت همه

در بليه مرا

اللهم اني اسئلك سؤال من اشتدت

بار خدايا من سؤال ميكنم ترا سؤال كردن كسي كه سخت است

فاقته وضعفت قوته وكثرت ذنوبه

احتياج او و سست است قوت او و بسيار است گناهان او

سؤال من لا يجد لفاقته مغيثا ولا لضعفه

سؤال كردن كسي كه نيابد براي احتياج خود فريادرسي و نه براي ضعف خود

مقويا ولا لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال

قوت دهنده و نه براي گناه خود آمرزنده غير ترا اي خداوند بزرگ

والاكرام اسئلك عملا تحب به من عمل به

و كرامت داشتن سؤال ميكنم ترا كردار كه دوست داري به او هر كرا عمل كند به

ويقينا تنفع به من استيقن به حق اليقين

و يقيني كه نفع رساني به كسي را كه يقين داشته باشد به آن يقين حق يقين

في نفاذ امرك اللهم صل على محمد وال

در رواشدن كار ترا

محمد واقبض على الصدق في نفسي واقطع

و قبض كن بر راستي نفس مرا و قطع كن

من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك رغبتي

از دنيا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا

شوقا الى لقائك وهب لي صدق التوكل

بجهت آرزومندي به لقاي تو و ببخش مرا راستي توكل

عليك اسئلك من خير كتاب قد خلا و

بر تو سؤال ميكنم ترا از خير نوشته كه تحقيق گذشته است و

اعوذ بك من شر كتاب قد خلا اسئلك

پناه ميبرم به تو از شر نوشته

خوف العابدين لك وعبادة الخاشعين

ترس عبادت كنندگان مر ترا و پرستش فروتنان

لك ويقين المتوكلين عليك وتوكل

مر ترا و يقين توكل كنندگان بر تو و توكل

المؤمنين عليك اللهم اجعل رغبتي في

مؤمنان بر تو بگردان رغبت مرا در

مسئلتي مثل رغبة اوليائك في مسائلهم

سؤال خود مانند رغبت دوستان تو در سؤالهاي ايشان

ورهبتي مثل رهبة اوليائك واستعملني

و ترس مرا مانند ترس دوستان تو و بكار دار مرا

في مرضاتك عملا لا اترك معه شيئا من

در خشنودي تو كاري كه ترك نكنم با آن چيزي را از

دينك مخافة احد من خلقك اللهم حاجتي

دين تو از ترس كسي از آفريدگان تو

همّه فأعظم فيها رغبتي واظهر فيها عذري

پس بزرگ کن در آن رغبت مرا و ظاهر کن در آن عذر مرا

ولقّني فيها حجّتي وعاف فيها جسدي اللّهمّ

و بیاموز مرا در آن حجت من و عافیت ده در آن تن مرا

من أصبح له ثقة أو رجاء غيرك فقد أصبحت

هر کس صبح کرد و او را اعتمادی در یا امیدیست بغیر تو پس بتحقیق که من صبح کردم

وأنت ثقتي ورجائي في الأمور كلّها فاقض

و تویی اعتماد من و امید من در کارها همه پس حکم کن

لي بخيرها عاقبة ونجّني من مضلّات الفتن

برای من بهترین آنها از روی انجام و رهایی ده مرا از گمراه کنندگان فتنه‌ها

برحمتك يا أرحم الرّاحمين وصلّى الله تعالى على

برحمت خود ای مهربانترین مهربانان و رحمت کناد خدای تعالی بر

سيّدنا محمّد رسول الله المصطفى وعلى آله الطّا

مهتر ما محمد رسول خدا برگزیده و بر آل او که پا

هرين وسلّم تسليما كثيرا إلى يوم الدّين

کان بودند

دعاء يوم الأحد من الأيّام السّبعة فليعلم

در روزهای هفته دعای روز یکشنبه

بسم الله الرّحمن الرّحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

بسم الله الّذي لا أرجو إلّا فضله ولا أخشى إلّا

بنام خدایی که امید ندارم مگر فضل او را و نترسم مگر

عدله ولا أعتمد إلّا قوله ولا أمسك إلّا بحبله

عدل او را و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و چنگ نزنم مگر بریسمان او

بك أستجير يا ذا العفو والرّضوان من الظّلم

بتو پناه می‌جویم ای خداوند عفو و خشنودی از ستم

والعدوان ومن غير الزّمان وتواتر الأحزان

و تعدی و از حادثهای زمانه و پی در پی شدن اندوه‌ها

ومن انقضاء المدّة قبل التّأهّب والعدّة و

و از منقضی شدن مدت پیش از آماده گرفتن و ساز راه کردن

إيّاك أسترشد لما فيه الصّلاح والإصلاح

و از تو راه میجویم بسوی آنچه در آنست صلاح و اصلاح

وبك أستعين فيما يقترن بالنّجاح والإنجاح

و بتو یاری میجویم در آنچه مقترن است بفیروزی و فیروزی دادن

وإيّاك أرغب في لباس العافية وتمامها

و ترا رغبت دارم در پوشانیدن عافیت و تمام کردن آن

وشمول السّلامة ودوامها وأعوذ بك يا

و فرو گرفتن سلامت و دوام آن و پناه میجویم بتو ای

ربّ من همزات الشّياطين وأحترز بسلطا

پروردگار من از وسوسهای شیاطین و پرهیز میکنم بپادشاهی تو

مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ فَتَقَبَّلْ مَا كَانَ مِنْ صَلَوٰتِي

از جور پادشاهان پس بپذیر آنچه بود از نماز من

وَصَوْمِي وَاجْعَلْ غَدِيْ وَمَا بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ

و روزه من و گردان فردای مرا و آنچه پس از آنست بهتر از

سَاعَتِي وَيَوْمِي وَأَعِزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَقَوْمِي

ساعت من و روز من و عزیز کن مرا در میان خویشان و قوم من

وَاحْفَظْنِي فِي يَقَظَتِي وَنَوْمِي فَأَنْتَ اللّٰهُ خَيْرٌ

و نگاه دار مرا در بیداری و خواب من پس تو خدائی بهترین

حَافِظًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ

نگاه دارنده و تو رحم کننده‌ترین رحم کنندگانی خدایا من بیزارم

فِي يَوْمِي هٰذَا وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْآحَادِ مِنَ الشِّرْكِ

در روز خود و آنچه پس از آنست از یکشنبه‌ها از شرک

وَالْإِلْحَادِ وَأُخْلِصُ لَكَ دُعَائِي تَعَرُّضًا لِلْإِجَابَةِ

و الحاد و خالص میکنم برای تو دعای خود را جهت استجابت

وَأُقِيمُ عَلَىٰ طَاعَتِكَ رَجَاءً لِلْإِثَابَةِ فَصَلِّ عَلَىٰ

و می‌ایستم بر طاعت تو جهت امید ثواب

مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ الدَّاعِي إِلَىٰ حَقِّكَ وَأَعِزَّنِي

محمد بهترین خلق تو که خواننده است بسوی حق تو و عزیز گردان مرا

بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يُضَامُ وَاحْفَظْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا

بعزت خود که ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود که خواب

وَاخْتِمْ بِالْانْقِطَاعِ إِلَيْكَ أَمْرِي وَبِالْمَغْفِرَةِ عُمْرِي

و ختم گردان بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا و بآمرزش عمر مرا

إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

دُعَاؤُهُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ

دعای روز دوشنبه

بدرستیکه تو آمرزنده مهربانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يُشْهِدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ

سپاس مر خدای را که حاضر نکرده است کسی را هنگامی که آفریده است آسمانها

وَالْأَرْضَ وَلَا اتَّخَذَ مُعِينًا حِينَ بَرَأَ النَّسَمَاتِ لَمْ

و زمین را و نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است آدمیان را

يُشَارَكْ فِي الْإِلٰهِيَّةِ وَلَمْ يُظَاهَرْ فِي الْوَحْدَانِيَّةِ كَلَّتِ

شریک داشته نشده است در خدائی و یاری کرده نشده است در یگانگی کند

الْأَلْسُنُ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ

شده زبانها از نهایت صفت او و عاجز شده اند عقلها از کنه

مَعْرِفَتِهِ وَتَوَاضَعَتِ الْجَبَابِرَةُ لِهَيْبَتِهِ وَعَنَتِ

معرفت او و فروتنی کرده اند جباران از هیبت او و خوار شده

الْوُجُوهُ لِخَشْيَتِهِ وَانْقَادَ كُلُّ عَظِيمٍ لِعَظَمَتِهِ

روها از ترس او و رام گردیده است هر بزرگی مر بزرگی او را

فَلَكَ الْحَمْدُ مُتَوَاتِرًا مُتَّسِقًا وَمُتَوَالِيًا مُسْتَوْسِقًا

پس مر تراست سپاس پی در پی پیوسته و پی در پی محکم

بَرَأَ النَّسَمَاتِ

وَانْحَسَرَتْ

فَلَكَ

تمام

وصلواته صح

على رسوله ابداً وسلامه دائماً دائماً سرمداً اللهم

بر رسول او بار همیشه درود او دایم جاویدان

اجعل اول يومي هذا صلاحا واوسطه فلاحا

بگردان اول امروز مرا این روز صلاح و میان او را فیروزی

وآخره نجاحا واعوذ بك من يوم اوله فزع و

و آخر او را رستگاری و پناه می برم بتو از روز که اول او ترس [illegible]

اوسطه جزع وآخره وجع اللهم اني استغفرك

میان او بی تابی و آخر او درد [illegible]

لكل نذر نذرته ولكل وعد وعدته ولكل عهد

[illegible]

عاهدته ثم لم اف به واسئلك في مظالم عبادك

[illegible]

عندي فايما عبد من عبيدك او امة من امائك

[illegible]

كانت له قبلي مظلمة ظلمتها اياه في نفسه او

[illegible]

في عرضه او في ماله او في اهله وولده او غيبة

[illegible]

اغتبته بها او تحامل عليه بميل او هوى او انفة

[illegible]

بغير فيئه

او حمية او رياء او عصبية غائبا كان او شاهدا

[illegible]

وحيا كان او ميتا فقصرت يدي وضاق وسعي

[illegible]

عن ردها اليه والتحلل منه فاسئلك يا من

[illegible]

يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيته ومسرعة

[illegible]

الى ارادته ان تصلي على محمد وعلى آل محمد وان

[illegible]

ترضيه عني بما شئت وتهب لي من عندك رحمة

[illegible]

انه لا تنقصك المغفرة ولا تضرك الموهبة يا ارحم

[illegible]

الراحمين اللهم اولني في كل يوم اثنين نعمتين

[illegible]

منك ثنتين سعادة في اوله بطاعتك ونعمة

[illegible]

في آخره بمغفرتك يا من هو الاله ولا يغفر الذنوب سواه

[illegible]

ما که بهتر ه
بغير اولاد [illegible]

او عز

دعاء يوم الثلثاء بسم الله الرحمن الرحيم

دعای روز سه شنبه بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا واعوذ به

سپاس مر خدای را و سپاس سزاوار اوست چنانکه سزاوار است از سپاس بسیار و پناه میگیرم باو

من شر نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي و

اعوذ به من شر الشيطان الذي يزيدني ذنبا الى ذنبي

پناه میبرم باو از شر شیطانی که میفزاید گناهی بسوی گناه من و پرهیز

واحترز به من كل جبار فاجر وسلطان جائر وعدو

قاهر اللهم اجعلني من جندك فان جندك هم

الغالبون واجعلني من حزبك فان حزبك هم المفلحون واجعلني

من اوليائك فان اوليائك لا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم

اصلح لي ديني فانه عصمة امري واصلح لي آخرتي

فانها دار مقري واليها من مجاورة اللئام مفري و

اجعل الحيوة زيادة لي في كل خير والوفاة راحة لي

من كل شر اللهم صل على محمد خاتم النبيين وتمام عدة

المرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين واصحابه

المنتجبين وهب لي في الثلثاء ثلثا لا تدع لي ذنبا

الا غفرته ولا غما الا اذهبته ولا عدوا الا دفعته

ببسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض و

السماء استدفع كل مكروه اوله سخطه و

استجلب كل محبوب اوله رضاه فاختم لي منك

بالغفران يا ولي الاحسان دعاء يوم الاربعاء

دعای روز چهارشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل الليل

سپاس مر خدای را که گردانید شب

نشورًا لك ر

لباسًا والنوم سباتًا وجعل النهار نشورًا لك الحمد

لباس و خواب را آسایش و گردانید روز را ...

أن بعثتني من مرقدي ولو شئت جعلته سرمدًا

برانگیختی مرا از خوابگاه من و اگر میخواستی میگردانیدی آن را همیشه

حمدًا دائمًا لا ينقطع أبدًا ولا يحصي له الخلائق عددًا

ستایشی همیشه که منقطع نشود هرگز و نه شمار کنند آفریدگان شمار آن

اللهم لك الحمد أن خلقت فسوّيت وقدّرت و

... ستایش برای آنکه آفریدی ... و تقدیر کردی و

قضيت وأمتّ وأحييت وأمرضت وشفيت

حکم کردی و میرانیدی و زنده کردی و بیمار کردی و شفا دادی

وعافيت وأبليت وعلى العرش استويت وعلى

و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش نشستی و بر

الملك احتويت أدعوك دعاء من ضعفت و

پادشاهی احاطه کردی ... میخوانم ترا خواندن کسی که سست شده است و

سيلته وانقطعت حيلته واقترب أجله و

وسیله او و بریده شده است چاره او و نزدیک شده اجل او و

تدانى في الدنيا أمله واشتدّت إلى رحمتك

نزدیک شده است در دنیا امید او و سخت شده است بسوی رحمت تو

فاقته وعظمت لتفريطه حسرته وكثرت زلّته

حاجت او و بزرگ شده است برای تقصیر او حسرت او و بسیار شده است لغزش

وعثرته وخلصت لوجهك توبته فصلّ على

... توبه او

محمد خاتم النبيين وعلى أهل بيته الطيبين الطا

... و پاکیزه

هرين وارزقني شفاعة محمد صلى الله عليه وآله

... محمد رحمت خدا بر او و آل او

ولا تحرمني صحبته إنك أنت أرحم الراحمين اللهم

و محروم مساز مرا از صحبت او ...

اقض لي في الأربعاء أربعًا اجعل قوتي في طاعتك

بگذار برای من در چهارشنبه چهار چیز بگردان قوت مرا در طاعت تو

ونشاطي في عبادتك ورغبتي في ثوابك و

و نشاط مرا در عبادت تو و رغبت مرا در ثواب تو و

زهدي فيما يوجب لي أليم عقابك إنك لطيف

و بی رغبتی مرا در آنچه واجب کند برای من دردناک عقاب تو بدرستی که تو لطف کننده

لما تشاء دعاء يوم الخميس بسم الله الرحمن الرحيم

مر آنچه را خواهی دعای روز پنجشنبه

الحمد لله الذي أذهب الليل مظلمًا بقدرته

ستایش مر خدای را که برد شب را در حالی که تاریک بود به قدرت خود

وجاء بالنهار مبصرًا برحمته وكساني ضياءه و

و آورد روز را روشن به رحمت خود و پوشانید مرا روشنایی خود

أَنَا فِي نِعْمَتِهِ اللّٰهُمَّ فَكَمَا أَغْنَيْتَنِي لَهُ فَاغْنِنِي لِأَمْثَالِهِ
وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْجَعْنِي فِيهِ وَفِي
غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ بِارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ وَ
اكْتِسَابِ الْمَآثِمِ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ
وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ
وَشَرَّ مَا بَعْدَهُ اللّٰهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ
إِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ
الْمُصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ
فَاعْرِفِ اللّٰهُمَّ ذِمَّتِيَ الَّتِي رَجَوْتُ بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْخَمِيسِ خَمْساً لَا

يَتَّسِعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ وَلَا يُطِيقُهَا إِلَّا نِعَمُكَ سَلَامَةً
أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَعِبَادَةً أَسْتَحِقُّ بِهَا
جَزِيلَ مَثُوبَتِكَ وَسَعَةً فِي الْحَالِ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ
وَأَنْ تُؤْمِنَنِي فِي مَوَاقِفِ الْخَوْفِ بِأَمْنِكَ وَتَجْعَلَنِي
مِنْ طَوَارِقِ الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ فِي حِصْنِكَ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ تَوَسُّلِي بِهِ شَافِعاً
يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَافِعاً إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

دُعَاءُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

دعای روز جمعه

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْإِنْشَاءِ وَالْإِحْيَاءِ وَالْآخِرِ
بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ

وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ وَلَا يُخَيِّبُ مَنْ دَعَاهُ وَلَا يَقْطَعُ
رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ وَكَفٰى بِكَ شَهِيدًا
وَاُشْهِدُ جَمِيعَ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانَ سَمٰوَاتِكَ وَ
حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَنْ بَعَثْتَ مِنْ اَنْبِيَائِكَ وَرُ
سُلِكَ وَاَنْشَاْتَ مِنْ اَصْنَافِ خَلْقِكَ اَنِّي اَشْهَدُ
اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ
لَكَ وَلَا عَدِيلَ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلَا تَبْدِيلَ
وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
اَدّٰى مَا حَمَّلْتَهُ اِلَى الْعِبَادِ وَجَاهَدَ فِي اللّٰهِ عَزَّ وَ
جَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ وَاَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ

وَاَنْذَرَ بِمَا هُوَ صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي
عَلٰى دِينِكَ مَا اَحْيَيْتَنِي وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَ
يْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَ
هَّابُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ
بخشنده … وگردانی مرا از
اَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنِي
لِاَدَاءِ فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا اَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيهَا
مِنَ الطَّاعَاتِ وَقَسَمْتَ لِاَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي
از طاعتها … وقسمت کرده
يَوْمِ الْجَزَاءِ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ دعاء يوم السبت
روز جزا تو عزیز حکیم

دعای روز شنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقَالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ

وَاَعُوذُ بِاللهِ تَعَالَى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ وَكَيْدِ الْحَا

و پناه میگیرم بخدای تعالی از ستم ستم کنندگان و کید حاسدان

سِدِينَ وَبَغْيِ الظَّالِمِينَ وَاحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحَا

و از حسد کنندگان و ستم ظالمان و سپاس میگویم او را بالای سپاس گویندگان

مِدِينَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَاحِدُ بِلَا شَرِيكٍ وَالْمَلِكُ

تو یکتائی بی انباز و پادشاهی

بِلَا تَمْلِيكٍ لَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي

کرده نشده غلبه کرده نمیشود در حکم خود و منازعه کرده نمیشود در

مُلْكِكَ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ

پادشاهی خود سؤال میکنم ترا بنده تو و

رَسُولِكَ وَاَنْ تُوزِعَنِي مِنْ شُكْرِ نِعْمَاكَ مَا تَبْلُغُ

رسول تو و آنکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای خود آنچه برساند

بِي غَايَةَ رِضَاكَ وَاَنْ تُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَلُزُومِ

مرا بنهایت خشنودی خود آنکه یاری دهی مرا بر طاعت خود و لازم

عِبَادَتِكَ وَاسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ

عبادت خود و استحقاق ثواب خود بلطف عنایت خود

وَتَرْحَمَنِي [illegible] بِصَدِّي عَنْ مَعَاصِيكَ

و رحم کنی مرا و باز داری مرا از معصیتهای خود

مَا اَحْيَيْتَنِي وَتُوَفِّقَنِي لِمَا يَنْفَعُنِي مَا اَبْقَيْتَنِي وَ

چندانکه زنده داری مرا و توفیق دهی مرا بآنکه سود میدهد مرا چندانکه باقی داری مرا

ان

اَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ صَدْرِي وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهِ

و آنکه گشاده سازی بکتاب خود سینه مرا و فرو ریزی بخواندن آن

وِزْرِي وَتَمْنَحَنِي السَّلَامَةَ فِي دِينِي وَنَفْسِي وَلَا

بار گناه مرا و آنکه عطا کنی سلامتی را در دین و نفس من و آنکه

تُوحِشَ بِي اَهْلَ اُنْسِي وَتُتِمَّ اِحْسَانَكَ فِيمَا

وحشت ندهی مرا از اهل انس من و آنکه تمام کنی احسان خود را در آنچه

بَقِيَ مِنْ عُمْرِي كَمَا اَحْسَنْتَ فِيمَا مَضَى مِنْهُ

باقی مانده است از زندگی من چنانچه احسان کردی در آنچه گذشته است از آن

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ای رحیم ترین رحم کنندگان

هو

ما وجد في بعض نسخ الصحيفة كان من تسبيحه

عليٍّ زين العابدين عليه السلام

سُبحانك اللّهمّ وحنانيك سبحانك اللّهمّ

وتعاليت سبحانك اللّهمّ والعزّ ازارك سبحانك

اللّهمّ والعظمة رداؤك سبحانك اللّهمّ والكبرياء

سلطانك سبحانك من عظيم ما اعظمك سبحانك

سبّحت في الاعلى تسمع وترى ما تحت الثرى سبحانك

انت شاهد كلّ نجوى سبحانك حاضر كلّ ملا

سبحانك عظيم الرجاء سبحانك ترى ما في قعر الماء.

سبحانك

سبحانك تسمع انفاس الحيتان في قعور البحار

سبحانك تعلم وزن السموات سبحانك تعلم

وزن الارضين سبحانك تعلم وزن الشمس

والقمر سبحانك تعلم وزن الظلمة والنور سبحانك

تعلم وزن الفيء والهواء سبحانك تعلم وزن الريح

كم هي من مثقال ذرّة سبحانك قدّوس قدّوس

قدّوس سبحانك عجبا من عرفك كيف لا يخافك

سبحانك اللّهمّ وبحمدك سبحان الله العليّ العظيم

روى الزهري عن سعيد بن المسيب قال
كان القوم لا يخرجون من مكة حتى
خرج علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلام
فخرج وخرجت معه فنزل في بعض المنازل
فصلى ركعتين فسبح في سجوده يعني بهذا التسبيح فلم
يبق شجر ولا مدر الا سبح معه ففزعنا فرفع رأسه
فقال يا سعيد أفزعت فقلت نعم يا ابن رسول الله
فقال هذا التسبيح الأعظم حدثني أبي عن جدي
عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لا يبقى

الذنوب مع هذا التسبيح وان الله جل جلاله لما
خلق جبرئيل الهمه هذا التسبيح وهو اسم الله الأكبر

دعاء وتمجيد له عليه السلام

الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب عن
الأبصار بالعزة واقتدر على الأشياء بالقدرة
فلا الأبصار تثبت لرؤيته ولا الأوهام تبلغ
كنه عظمته تجبر بالعظمة والكبرياء وتعطف بالعز
والبر والجلال وتقدس بالحسن والجمال وتمجد
بالفخر والبهاء وتهلل بالمجد والآلاء واستخلص

يا نور والضياء خالق لا نظير له وأحد لا ندّ له
وواحد لا ضد له وصمد لا كفو له وإله لا ثاني
معه وفاطر لا شريك له ورازق لا معين له والأول
بلا زوال والدائم بلا فناء والقائم بلا عناء والمؤمن
بلا نهاية والمبدئ بلا أمد والصانع بلا أحد
والرب بلا شريك والفاطر بلا كلفة والفعال
بلا عجز ليس له حد في مكان ولا غاية في زمان
لم يزل ولا يزول ولن يزال كذلك أبداً
هو الإله الحي القيوم الدائم القديم القادر

الحكيم

الحكيم إلهي عبدك بفنائك سائلك بفنائك
فقيرك بفنائك ثلثا إلهي لك يرهب المترهبون
وإليك أخلص المبتهلون رهبة لك ورجاء
لعفوك يا إله الحق ارحم دعاء المستصرخين
واعف عن جرائم الغافلين وزد في إحسان
المنيبين يوم الوفود عليك يا كريم

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر آل محمد

اللهم يا من خص محمداً وآله بالكرامة وحباهم
بالرسالة وخصصهم بالوسيلة وجعلهم

ورثة الانبياء وختم بهم الاوصياء والائمة
وعلمهم علم ما كان وما بقى وجعل افئدة
من الناس تهوى اليهم اللهم صل على محمد وآله
الطاهرين وافعل بنا ما انت اهله في الدين
والدنيا والآخرة انك على كل شئ قدير

وكان من دعائه عليه السلم في الصلوة على آدم ع

اللهم وآدم بديع فطرتك واول معترف
من الطين بربوبيتك وبكر حجتك على
عبادك والدليل على الاستجارة بعفوك

من عقابك والناهج سبل توبتك والمتوسل
بين الخلق وبين معرفتك والذي لقنته ما رضيت
به عنه بمنك عليه وبرحمتك له والمنيب الذي
لم يصر على معصيتك وسابق المتذللين بحلق رأسه
في حرمك والمتوسل بعد المعصية بالطاعة الى
عفوك وابو الانبياء الذين اوذوا في جنبك واكثر
سكان الارض سعيا في طاعتك فصل عليه انت وملائكتك
وسكان سمواتك وارضك كما عظم حرماتك
ودلنا على سبيل مرضاتك يا ارحم الراحمين

وكان من دعائه عليه السلام في الكرب والاقالة

الهى لا تشمت بي عدوي ولا تفجع بي حميمي وصديقي

الهى هب لي لحظة من لحظاتك تكشف بها عني ما ابتليتني

به وتعيدني الى احسن عاداتك عندي واستجب دعائي

ودعاء من اخلص لك دعاءه فقد ضعفت قوتي

وقلت حيلتي واشتدت حالي وايست مما عند خلقك

فلم يبق لي الا رجاؤك الهى ان قدرتك على كشف

ما انا فيه كقدرتك على ما ابتليتني به وان ذكر

عوائدك يؤنسني والرجاء في انعامك وفضلك

يقويني لاني لم اخل من نعمتك منذ خلقتني وانت

الهى مفزعي وملجئي والحافظ لي والذاب عني والحنن

علي والرحيم بي والمتكفل برزقي في قضائك كان

ما حل بي وبعلمك ما صرت اليه فاجعل يا وليي

وسيدي فيما قدرت وقضيت علي وحتمت عافيتي

وما فيه صلاحي وخلاصي مما انا فيه فاني لا ارجو

لدفع ذلك غيرك ولا اعتمد فيه الا عليك فكن يا ذا

الجلال والاكرام عند احسن ظني بك وارحم

ضعفي وقلة حيلتي واكشف كربتي واستجب دعوتي

وأقلني عثرتي وامنن علي بذلك وعلى كل داع
لك أمرتني يا سيدي بالدعاء وتكفلت بالإجابة
ووعدك الحق الذي لا خلف فيه ولا تبديل
فصل على محمد نبيك وعبدك وعلى الطاهرين من أهل
بيته وأغثني فإنك غياث من لا غياث له وحرز
من لا حرز له وأنا المضطر الذي أوجبت إجابته
وكشف ما به من السوء فأجبني واكشف غمي و
فرج همي وأعد حالي إلى أحسن ما كانت عليه
ولا تجازني بالاستحقاق ولكن برحمتك التي

وسعت

وسعت كل شيء يا ذا الجلال والإكرام صل على محمد
وعلى آل محمد واسمع وأجب يا عزيز

ى كان من دعائه عليه السلام مما يحذره ويخاف

إلهي إنه ليس يرد غضبك إلا حلمك ولا ينجي من عقابك
إلا عفوك ولا يخلص منك إلا رحمتك والتضرع
إليك فهب لي يا إلهي فرجا بالقدرة التي بها تحيي ميت
البلاد تنشر أرواح العباد ولا تهلكني وعرفني الإجا
يا رب وارفعني ولا تضعني وانصرني وارزقني
وعافني من الآفات يا رب إن ترفعني فمن يضعني

وان تضعني فمن يرفعني وقد علمت يا الهي ان
ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة انما يعجل
من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف
وقد تعاليت عن ذلك سيدي علوا كبيرا رب
لا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني
ونفسي واقلني عثرتي ولا تبتلني بالبلاء فقد ترى
ضعفي وقلة حيلتي فصبرني فاني يا رب ضعيف
متضرع اليك يا رب واعوذ بك منك فاعذني
واستجير بك من كل بلاء فاجرني واستتر بك فاسترني

يا سيدي مما اخاف واحذر وانت العظيم
اعظم من كل عظيم بك بك استترت يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله
يا الله صل محمد وآله الطيبين وسلم كثيرا

دعاء جامع لامير المؤمنين ع مجرب من جميع الحاجات

اللهم انك حي لا تموت وصادق لا تكذب

وقاهر لا تقهر وبدي لا تنفد وقريب لا تبعد

وقادر لا تضاد وغافر لا تظلم وصمد لا تطعم

وقيوم لا تنام ومجيب لا تسام وجبار لا تعان

وعظيم لا ترام وعالم لا تعلم وقوي لا تضعف

وحليم لا تجهل وجليل لا توصف ووفي لا تخلف

وغالب لا تغلب وعادل لا تحيف وغني

لا تفتقر وكبير لا تغادر وحكيم لا تجور

وكيل لا تحيف وفرد لا تستشير ووهاب
لا تمل وعزيز لا تستذل وسميع لا تذهل
وجواد لا تبخل وحافظ لا تغفل وقائم
لا تسهو ودائم لا تفنى ومحتجب لا ترى وباق
لا تبلى وواحد لا تشبه ومقتدر لا تنازع
يا كريم الجواد المتكرم يا ظاهر يا قاهر انت القادر
المقتدر يا عزيز المتعزز يا من ينادى من كل فج
عميق بألسنة شتى ولغات مختلفة وحوائج
متتابعة لا يشغلك شىء عن شىء وانت الذى

لا تفنيك الدهور ولا تحيط بك الامكنة ولا
تأخذك سنة ولا نوم صل على محمد وآل محمد
ويسر لي ما اخاف عسره وفرج عني ما اخاف
كربه وسهل لي ما اخاف حزونته سبحانك
لا اله الا انت اني كنت من الظالمين يا ارحم
الراحمين تم

هو

[...] نماز شب

بعد از [...] هر جز نماز شب و تحقیق اجماع که اکثر علمای ما بر آنند که اول [وقت] نماز شب بعد از نصف شب است و آنکه

هر چند نزدیک تر به صبح باشد بهتر است و جواز [...] افضل است [...] از طلوع [...] کنند لیکن و کراهت [...] باشد

چهار رکعت سلام کنند [...] است [...] تعقیب [...] سوره [...] قصد ادا [...] نمودن است [...] آن را

تقدیم لیکن [...] نصف شب از برای کسی که عذری داشته باشد لیکن قضای آن افضل است از تقدیم

پس [...] خلاف [...] و [...] در نماز شب پس سزاوار است [...] بگوید اللهم انی اتوجه

الیک بنبیک نبی الرحمة و آله و اقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها

فی الدنیا والآخرة ومن المقربین اللهم ارحمنی بهم واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی

بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی حوائج الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر [...]

شیء علیم بعد از آن ابتدا کند به رکعت اول به هفت تکبیر [...] و دعاهای آنها [...]

[...] و در [...] بعد از حمد سوره قل هو الله احد سی مرتبه و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون

و در [...] رکعت باقی سوره های دراز مثل سوره انعام و کهف و انبیا و یس و حم ها و [...]

مانند اینها [...] دراز [...] و جایز است در نمازهای سنتی خواندن سوره ها از روی مصحف هر چند

از بر داشته باشد غیر [...] اما در نمازهای واجب [...] پس جایز نیست آن مگر

آنکه [...] سوره ها حفظ داشته باشد و بعضی گویند در آنها نیز جایز است مطلقا و این قول

ضعیف است و اگر ترسد [...] وقت [...] سوره های دراز [...] ترک [...] و قل هو الله احد

در هر رکعتی [...] اقتصار بر حمد تنها مانند [...] و بدانکه [...] اتفاق کرده اند علمای

ما بر آنکه قنوت [...] سنت [...] در نمازهای [...] است در رکعت [...]

نیز در روایات که ائمه علیهم السلام در کافی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام [...]

در قنوت [...] بگوئی اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة

انک علی کل شیء قدیر و چنانکه روایت که از [...] در کافی از آن حضرت علیه السلام

به سند حسن روایت شده کافی بودن [...] تسبیح در قنوت و سنت است بلند خواندن

قنوت هر چند در نوافل [...] و سزاوار است طول دادن خصوصا در نماز شب زیرا

که وقت [...] و [...] و تحقیق روایت [...] در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله [...]

هر که از شما دراز تر [...] قنوت او [...] دراز تر [...] راحت او [...]

و تحقیق [...] سید جلیل رضی الدین علی بن طاووس در کتاب منهج الدعوات پاره از قنوتهای

دراز [...] قنوت [...] با [...] ائمه علیهم السلام [...] کرده [...]

[...] قنوت [...] در نوافل [...] روی کتاب [...]

وارد دعاهای مختصر [...] خوانده شود در قنوت نوافل و فرائض [...]

شده از حضرت صادق علیه السلام الهی کیف ادعوک وقد عصیتک

وکیف لا ادعوک وقد عرفت حبک فی قلبی وان کنت

عاصیا مددت الیک یدا بالذنوب مملوة وعینا بالرجاء ممدودة

مولای انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء وانا الاسیر بذنبی

المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک بکرمک ولئن

طالبتنی بجریرتی لاطالبنک بعفوک ولئن امرت بی الی النار لا[...]

اَهلها اِنّی کُنتُ اَقولُ لا اِلهَ اِلّا اللهُ محمّدٌ رسولُ اللهِ اَللّهمّ
اِنَّ الطّاعةَ تَسُرُّکَ والمعصیةَ لاتَضُرُّکَ فَهَبْ لی ما یَسُرُّکَ
وَاغْفِرْ لی ما لایَضُرُّکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ بعد از آن سر بسجده گذارد و بگوید شکر شکر
فاطمه زهرا علیها السلم و بخواند بعد از آن هر دعا که خواهد پس از آن سجده شکر بجا آورد
شکر و خوبست که بخواند درو دعائی که از ائمه و ارد شده مثل دعای مسموعات بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم
بعد از آن سجده کند دعائی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میخوانده اند بعد از آن سه رکعت
اَللّهمّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحُرْمَةِ مَنْ عاذَ بِکَ وَلَجَأَ اِلی عِزِّکَ وَاسْتَظَلَّ بِفَیْئِکَ
وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِکَ وَلَمْ یَثِقْ اِلّا بِکَ یا جَزیلَ الْعَطایا یا مُطْلِقَ الْاُساری یا مَنْ سَمّی نَفْسَهُ
مِنْ جُودِهِ وَهّاباً اَدْعُوکَ رَغَباً وَرَهَباً وَخَوْفاً وَطَمَعاً وَاِلْحاحاً وَاِلْحافاً وَتَضَرُّعاً وَتَمَلُّقاً
وَقائِماً وَقاعِداً وَراکِعاً وَساجِداً وَراکِباً وَماشِیاً وَذاهِباً وَجائِیاً وَفی کُلِّ
حالاتی وَاَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَکَذا و بجای کذا و کذا حاجت خود را
بعد از آن سجده میکند و سجده شکر میخواند در آنها و بعد از آنها الحمد لله کثیرا فضیلت
و بعد از آن فارغ شدن از هشت رکعت نماز شب دو رکعت شفع و یک رکعت وتر بجا آورد و فضیلت اوقات آنها
میانه صبح کاذب و صادق است چنانکه ذکر شد صبح صادق و کاذب و اولی آنست که روایت شده از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که میخواند در هر یک از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره قل هو الله احد
و اگر خواهد میخواند قل اعوذ برب الفلق در رکعت اول و قل اعوذ برب الناس در دوم بعد از آن
بر خیزد و بر رکعت وتر را استفتاح کند بهفت تکبیر با سه دعای آنها و میخواند در آنها بعد از حمد قل هو الله احد سه
مرتبه و معوذتین بعد از آن دست بلند میکند در قنوت و میخواند دعائی که گریه کنی خود را

تر به هزار اسم بجا آورد حمد الهی میخواند و استغفار کند هفتاد مرتبه است آنچه خوبست و شست
زود تر کنار هفتاد بسر از برادران خود یا زیاده پس میگوید اللهم اغفر لفلان و فلان با احوال ایشان بعد از آن
میگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه و سزاوار است که انگشتهای استغفار را بشمارد
که ورد یک هزار از اسب حول و احتکار روایت که الا اگر محمد بن رقیه سند صحیح و الامام
در استغفار هفتاد مرتبه حاصل شود فضیلت بعد از آن میگوید هفت مرتبه اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذی
لا اِلهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لِجَمیعِ ظُلْمی وَجُرْمی وَاِسْرافی عَلی نَفْسی
وَاَتُوبُ اِلَیْهِ بعد از آن میگوید رَبِّ اَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسی
وَبِئْسَ ما صَنَعْتُ وَهذِهِ یَدایَ یا رَبِّ جَزاءً بِما کَسَبَتْ وَهذِهِ
رَقَبَتی خاضِعَةً لِما اَتَیْتُ وَها اَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ فَخُذْ لِنَفْسِکَ
مِنْ نَفْسِی الرِّضا حَتّی تَرْضی لَکَ الْعُتْبی لا اَعُودُ بعد از آن میگوید اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ
سیصد مرتبه و بعد از آن میگوید رَبِّ اغْفِرْ لی وَارْحَمْنی وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ
التَّوّابُ الرَّحیمُ و سنت طول دادن قنوت و اگر کسی وقت تنگ باشد اکتفا کند بسیار است
اقتصار بر آنچه مذکور شد و بعد از آن اللهم وقت وارد شده مختصر خوبست قنوت با دعای
و تسلی دادن و بعد از این دعا اَللّهُمَّ اِنَّ کَثْرَةَ الذُّنُوبِ
تَکُفُّ اَیْدِیَنا عَنِ انْبِساطِها اِلَیْکَ بِالسُّؤالِ وَالْمُداوَمَةِ

عَلَى الْمَعَاصِي تَمْنَعُنَا مِنَ التَّضَرُّعِ وَابْتِهَالِ وَالرَّجَاءِ مُحِثُّنَا عَلَى
سُؤَالِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ فَإِنْ لَمْ يَعْطِفِ السَّيِّدُ عَلَى عَبْدِهِ
فَمِمَّنْ يَبْتَغِي النَّوَالَ فَلَا تَرُدَّ أَكُفَّنَا الْمُتَضَرِّعَةَ إِلَيْكَ
إِلَّا بِبُلُوغِ الْآمَالِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ پس هرگاه فارغ شوی از [illegible]
بعد از آن [illegible] و تشهد میخوانی پس [illegible] سلام داده [illegible] تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام
و بعد از آن [illegible] فارغ شوی [illegible] معقبات [illegible]
[illegible]
در تهذیب [illegible] صحیح از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] افضل [illegible]
و میخوانی در رکعت اول بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون و در دوم قل هو الله احد [illegible]
[illegible] آیة الکرسی و معوذتین و [illegible] آیه [illegible] ان فی خلق السموات والارض [illegible]
لا تخلف المیعاد و بعد از [illegible] تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام [illegible] سبحان
ربی العظیم و بحمده استغفر الله ربی و اتوب الیه [illegible] بسم الله [illegible]
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از آن سجده شکر [illegible] سجده شکر [illegible]
[illegible] دعا [illegible]

٣٢٤

چاپ شده در حین تشکیل از جامع بورث
رسم ایران آن دفتر را خانه برکنار
بالشه